15, ۲۱, 2

...یفال نباید و چون زالبه دفعه باید گرفت تا ضعف بار نشود و اگر در

سرسام تحول بتیب روی کند از بحران کو شد بند بلغمند بر حسب صحت آ...

اگر از حد اعتدال درگذرد باید که بند کند و حد این هشت یا شش لخت و...

آب جو و شربت تمر هندی و شیره خربزه و آب انار میخوش شربت نافع است

و همچنین بعد از بلیاس کر آب جو بهت دلم سرد کرده لعاب خورده باشد

و هم دلم سکنجبین ساده در آب عناب حل کند بخورد و اگر تشنگی بسیار باشد

از بهت کده بر بای گرده بخدام حربه دو درم وار اک سائیده وصاف کرده با نیم درم

طباشیر کوفته خورد پیش دست و باز به آب بارگ حلب یعنی ... ۱

باشد و اگر تابستان باشد برگ بید ...

در ظلمت ... خورد در جوا...

نعتنا الله

درسه تولچه آب سیبه وچهار تولچه آب کشنیز تر چهار تولچه گلاب حل کرده

در سینه کند و در زبان زبان بو کند و بد بایه دالو و برای سرسام صفرا دیبا

و دموی گل نیلوفر سه درم عناب ده درم آلو با پوست درم

و آلو بخارا ده دانه کشنیز چه درم پوست هلیله چه درم بهدانه سپستان نیم

صندل ابیض سه درم در یک لا آب به جوش باید جوش سپستان درم

باید صاف نموده بخورد واگر سرسام بلغم باشد علامتش آن است

سرم رایمی و اختلاف عقل و بسیاری خواب فراموشی و رطوبت

بینی و سایر علامات غلبه بلغم است علاجش تدبیر تب بلغمی باید

تب بید و در سرسام با میبت بجل است یعنی ترکیب آب دال

تا ماده بدبایه شده فصل سیوم در جدار

سبب آن صفرا یا خون یا بلغم

جهمد منفصل یا حجابست

مذکوره متورم در

نفخه و سبوی(؟) بوئیدن نافع است اگر از بلغم و باد بود سندهی و دالدن(؟) خورد ۱۱
و دار فلفل و بلیله‌ها همه برابر بوده بموزن آن قند سیاه انیچه(؟) نواله کرده
نیم درم ناهار خورد دیگر سیاه دانه در سرکه تر کرده در سایه خشک ساخته باد درم
سیر عورت لباید لعوط کند نوبت نافع است و خوردن هلیله پابک(؟)
نیز نافع است از خوردن و بوئیدن روغن کنجد احتراز نماید فصل چهارم
در باب رگ یعنی علتها که از باد پیدا می‌شود مثل جوله کرتام(؟) بمانند
فالج گردد و تشنج و تمدد که عبارت از کشیده شدن و دراز شدن تا اندام عضو
باشد و لقوه و رعشه اطبای هند حدوث این همه از باد پیدا شود و در و
کم یعنی [illegible] خلطی از اخلاط باشد آن نیز [illegible] باب [illegible]
علاج آنکه سیر ده درم بلوبند(؟) وا[illegible]
و فلفلین و سندی هریکی نیم د[illegible]
از بلادر تا [illegible]
نیمدرم در سایه [illegible]

بجوشانند بر جاه چهار یک یک درم باشند پس ده چندان باشند نبات عدد

خوراک نیم سیر برای جهوله و تشنجات و ارو هاک و دیگر امراض بادی

و بلغمی را این نافع است دیگر برای جهوله بال لگیه و حبه سرنج و تخم دهتوره

و حلزنی و موصلی سیاه و تخم کوانچ از هر یک درامی جو کوب نموده

در سه درام روغن کنجد خمیر کرده در بسته بجوشانند هر روز بمالند و بر پی و پای بالا

پر نیز نمایند فالج را این نافع است دیگر معجون سیر کسار نافع است سیر منقع

ده درم سیر جادوگر لار بخیه بجوشانند سیر و در سیر حوالی علیط کرده ام لار بنهند و اجاک

لقمه زنند تا تمام جاک کرده خوراک از یک درم تا یک نیم درام

اعضاء و تشنج که از ریح باشد رطوبت بات ساینده

ابداله و زور از اول لعع طار کرده دیگر نوبت درخت

الد دیگر کوهیه مر تیجور درن گراب کوفته

چار کنده مدرک لار

سه

مدور راه مور نم

باروغن کنجد سائیده بر اعضا بپی باد که بالدتری انجان صحت کند دیگر
موم چهار درم شنگرف یکدام موم را بگدازند و در آن شنگرف سوده داخل
کنند بر پارچه تنک طلا کنند و نیم گرم بر عضو درد مند بندد فصل عجم در فالج
این علت را در هندوی لکهوا کهات گویند و از رفتن یک جانب تمام بدن در طول
نیست و اسم بود در ابتدا تا سه روز مخوف است علاج آن نخست
نمک سیاه سه درم یعنی نیم ماشه سوده به عسل مخلوط ساخته به آب
نیم گرم سه روز متواتر حقنه کنند و هفت روز از خوردن آب سرد بازدارند و
بجای آب ماء العسل بخورد نسخه آن عسل بلنج دار آب چهار جزو بجوشانند تا ثلثی
برود دیگر در زیر کلمات بولغشی عسل بلنج دار آب ده جزو بوسته کرنجه باره
جزو باشد در جوش بعد چربازیم گرم تا سه روز بخورند اگر از
گرمی آب نیاید نسخه اخری لعاب الود الود از
پوست منج با دبان ... کرد
بمدارم در سا که دا
ما بکه درم عسل
نک

فلفلین و تخم کرفس برنگ کابلی نمک سنگ دیودار و حبة الادن

بزرگ پوست هلیله از هر یک ده درم زنجبیل صد درم بدهاره ده درم

کوفته بیخته قند سیاه همه برابر آمیخته مقدار یک توله گلوله بندد و هر روز نهار

به آب گرم تا چهل روز بخورد لقوه را نیز نافع است دیگر برای فالج

بسیار مفید است زنجبیل راسن دار فلفل سی درم لهسون سی درم هر یک جدا

سائیده با آب ممزوج نموده هفت قرص سازند یک [illegible] روغن کنجد

سیاه بر آتش بگذارد چون جوش آید آن قرص ها بیرون در روغن بدگور

لکن بگردانند تا سیاه سوخته گردد بعد از آن قرص زنجبیل بدستور سالکی

[illegible]ند بطریق همه قرص ها را که بعد دیگر در روغن بدگور گردانند

[illegible] از آن از آتش برآید له سحق بلیغ نموده نگاه دارند

[illegible]ند از باد و احشا سر طاعت بلیک در

[illegible] دو است دیگر ز رکجیک

[illegible] طکعه [illegible] درم

[illegible] تر د

تر سیب و باد بیے پرہیز کنند و دیگر سجاف کیو ز خشک سائیدہ با ہمچند شکر آمیختہ ۱۳
خوردہ بہ آب گرم تا دو ماہ نفع تمام کند و ضعف سیم در سکتہ مخوف است و آن
حالیست کہ حس و حرکت جمیع اعضا باطل کند یکبار و بدتر آنست کہ
خرخرہ در حلق افتد و اگر بابی کف از دہن آید متعذر العلاج است و گاہی نفس
چنان پست رود کہ محسوس نگردد بمردگان ماند و فرق میان سکتہ و بیت آن
فرو کرد عکس تو بمقام نظر افکند آن در دیدہ او دیدہ تو زندہ تو و گاہی نفس
مقدمہ سکتہ و صرع است و پیش از حدوث حالت سکتہ تیرگی اطراف
و درد سر ضعف و دوار و ظلمت چشم و بر ہم کندن دندان در خواب عارض
شود حکما گفتہ اند ہفتاد و دو ساعت یعنی سہ روز سکوت را دفن نکنند لیکن علامات آن را
علامت دم موی سرخی روی و سیاہی و تیرگی حالتی کہ در خفقہ کند
بیشتر از نفس بعد غیظہ کند و اقساد از من...
علاج آن رگ قیفال از ہر دو ...
سر بینی برادر ...
آب تمر ہندی ...

و جلاب کند علامت بلغمی سپیدی چهره و رفتن آب بینی و دهان و علاج آن

در وقت بیهوشی معطسات بدهند مثل کندش و بانگ تند و جلاب

و جای بیهوش و اگر سکوت هیچ نوع هشیار نشود موی سر او را بسترانند

و بابونه بافته بر دیگ سر او دارند تا از لطف آن خلط تحلیل پذیرد و بهوش آید

بعد از آن تریاق اربعه یا سماتیه یا کبیر بدهند تا فی علاج نماید در جلد

هضم در لقوه و آن علتی است که دهن کج شود و چشم فراز کند و چراغ ایستادن تا

خاموشش نتواند کرد تا سه روز مخوف است علاج آن آنچه در بابت او گفته

فالج گفته شد نیز نافع این مرض است دیگر عاقرقرحه و قسط و خردل از

آرام و مصطکی یک درم درده درم عسل آمیخته غرغره کند

تقدر هضمه بخورد دیگر چوب سیاه و نالم و زرد چوب

ان همه روغن کنجد کرفسه نوشادر سالو و ستک

از روغن دیتوره هر جا چرب

بند دیگر سیر در انگوزه

السنه وان

مخوف است و آن خوابی است از عادت گرانی که چون بانگ بر وی زنند
چشم باز کند و باز بخواب اید علاج تن بلغم گرد کرده در با سوره نهاده
در بینی دهد دیگر بلغم بخیاک و تخم لبلاب باب کرده در بینی چکانند تا عطسه اید و هر دو
ساق محکم بندد دیگر بدین ادویه بیدار شود تخم حنظل ده درم و خردل ده درم بسمسلت
هر یک بجوش کوفته در شیشه و صبح اب جوشانده تا نه درم باند جامه بیر لقمه
خفته کند با بخارات از سر فرود اید و هر علاجی که در فالج تحریر یافته در این مفید
ثث فصل بیستم در کابوس ان را بتازی بهاره در سند گویند این اختلاط
بلغمی و سوداوی است علامت آن که مریض چنان خیال کند که چیزی گران بالای سینه
است او را فرو گرفته بمرتبه که نفس تنگی کند بانگ بند کوه و حرکت
و این مبحث کوه یا سکته علاج ان اگر علامت غلبه
قیفال کند دیگر علامت غلبه بلغم باشد نمک
به آب گرم بدهند تا قی کند بلغم برا
سر آب گرم بخورد دیگر
بلغم بلعه اید

عسل انجیره

چهار درم دار چینی یک درم کوده با روغن گاو چرب کرده در چهار درم

هر روز سه درم بخورد دیگر حب الشفاء بقدر نخودی سه چهار گهی شب پیش از

خواب فرو برد برای این مرض از هر قسم که باشد بهتر است معالجات جنب پیر از سر

و بیار رو کنند یا با قلاوه نخود و اغذیه مسحره لازم شمارند دهم قلت طعام

خصوص در شب با علاج ضرورت است علاج دهم در بعضی اوقات

اگر علامت خون ظاهر شود حنفای یک باید بر ساق ... یا بلیکرد

صحیحت کنید یا رگ ساقین ... باید و اگر خلطی دیگر باشد منقح

مسهلات مطابق مرض دهند دیگر حب الشفا جوان از ال بقدر نخود ...

شب بدهد که فرو برد دیگر تریاق داود اودی ... العقد گفته

نار نباید اگر حاجت مرض عورت باشد اول در یک

بگویند مجرب است دیگر ... زعفران

سه قطره چکانند دیگر ... گفته

... جای ...

ازدحام که

زرد فام که بر آن نشیند بلعید همان قدر تیزاب کرده بر جا را سابیده ۱۵
وقت صرع به آب لعوط کند بر اینکه گرفته از انگوره است آب
سائیده سه قطره در بینی چکانیده دیگر از آتش کرده یک مثقال تفه سیره
بر بینی بنهد و بعد از رسته از چهار درم تا سه درم تا چهار ماه بخورد عدل
بیخ و سیر کند دیگر حافر قطره الطوخودوس سعالج گرفته بنجیه تو بر بعضی گرسنه
از چهار درم تا سه درم تا چهار ماه بخورد برای مقدار چهار مغز شش از نوبت بخورد
در آن هفته عود بلند دلا جهاد [illegible] باید و ماس گرفتن نیز معتقد
دیگر دفع کردن صرع [illegible] از حرکت آن عضو است چنانچه
بیش از نوبت اول الکت را از دست تا پای اگر صرع لبر گشته
عضو اطراف یعنی دست و پای باشد بجهد یار صرع مبتلا گود در وقت
نوبت بالای آن عضو محکم بندد یا بخار [illegible] صرع [illegible]
مدتی چهار [illegible] تا ماده تمام دفع گردد [illegible] از [illegible]
دیگر [illegible] در آب روان دار دیدن [illegible]
[illegible] واجب [illegible]
[illegible] معه از

شربت خمر با لسباری جمع اگر مریض از چهل سال زیاده باشد بد نوازی بعد

علاج آن اگر از سردی و تری باشد مسهل مناسب بود و حبه الرعشه

درین باب بنوبت نافع نسخه آن صبر سقوطری ده درم تخم حنظل سه درم

چند بیدانجیر نیم درم مقل ازرق یک درم حب کند حاجه از سیم است چهار درم

سنگ باشتا چند گاه گوجل با آب گرم بخورد دیگر حب الشفا و معجون

حافظ الصحت خوردن نافع است دیگر دافع ماچوله و رعشه برگ کلک

داودی و برگ سوه هر یک یک درم اسپند چهار درم تخم ریتوره نیم درم همه را

کوفته بیخته بقدر آن صحرائی بولی بند هر روز گوسفند بخورده باشد دیگر اگر از

ولبعه جمع باشد استفراغ مرطبات کند و موسیائی خالص

روغن گاو بخورد و اگر بعد از آن شب باشد علاج آن در

فصل چهاردهم در ماخولیا و آن فساد

بلغت یونان خلط سیاه است

و وحشت و بدخو و منفرد

علاج آن فصد قیفال

اکحل

۱۶ گاودمیر و سنگ و بحر را مانند ضال لغیه و کلاب و گاو خورد ل گوئیدن
و شربت جسخاس و سکر نیز مفید است نسخه آن چو دام جسخاس در جهانک
دام اب جوساند تا یک پاپه باند وقت شام سیرگرم بلغهه بخورد و داز
باد بخوا الگ ه و الد دیگر پس افکنده یک سرخ با گرب شتول بخوراند
جباجه مریض بخوراند دیگر سرگین یک سرخ بقدر یک سرخ در یک ارگ شتول
بخورد و بعد از آن یک پیره پان بخورد و بعد از آن چند روز بدین یک
نبات سرخ الد بر ثبت دیگر حب الغار در بخش از خواب
برابر نخود فرد کود دیگر کوبیده اسکنده تکلنک را جوده در تا را پیره
دلو نهاده و مرج و سیره پارسی اسپند سوخته از کدام یک داده
برابر همه نوشته بحبه از سیره مرهی بلغیه بربندد بار
یوزن نیم ماشه بخورد دیگر جگر خرگوش
و چند روز بخورد و مهمان روغن در سر اندازد
یک هفته بخورد دیگر کوبیده
دنسناع و تخم سرکه و
با بول

خشخاش بلبدام سائیده با دو درم شکر تری لقولیم آورده بخورد دیگر آب
خیار دی سخدام شیرین کرده بنوشند همچنین آب کدو و اگر زکام از سردی
باشد علامت آن خلط غلیظ و دشوار فرود آید و تن گران کند علاج آن
خرقه گرم کرده بر سر گذارند تا تف آن بدماغ رسد دیگر ارزن و سبوس
گندم و نمک در خرقه کرده گرم نموده بر سر گذارند تا وقتیکه نفس گرم از
تن برآید دیگر شونیز یعنی سیاه دانه در سرکه تر کرده بر آتش تف داده در پارچه
تنک بسته بویند دیگر حاییهای کوفته اند یا در بینی بکنند و بکشند دیگر
شربت زوفا و جوزبوا شربت خشخاش هم بوله در چهار دانگ آب با علاج
حلبه کنه هم گرم بخورد دیگر بهلیله زبانه ورخبرات ها در سائیده
شند دیگر برای بر قسم زکام فرس قوییها بهترین دواست برای زکام
دهد ده نولها از هر یک تا یک در سانزده دام
وقتی خواب گرم باشد قهوه نه خورد
ک فلفلی حسیره شنبر یک ماگکیسر
قند برنج بهتر ج والاکجه
زکام دیرله

زکام و نزله و بینی دفع بود دیگر حب الشفاء و معجون الصحت از نزله کوث
تکید است دیگر شکوهرن خوردن بلغ جمع اقسام زکام دافع است هر یک و بی جواب
اسطوخودوس از ده درم تا پنج درم خوردن مواد هست نمودن آنکه در بود و تریل
در نود کرده و ضعف بصر دراکر و در تیرگی داده مجرب است دیگر از زبرگشت
عطسه زنجبیل کوهیه سیاه دراز و بلیله و سقا دراز و عن حاد با لیحه در نزد
و در بینی چکانند فصل سانوسم در جراز یعنی سوسی سرکه از زر لقا گویند
علاج آن سوسن این یک سنگ اطریفل ز آنکه همه ساوی در آب گلوئیه
ترکرده جا نفسه بدالد در سر در سرش مالد و موی را سیاه تیز کند دیگر روی سرکف
و بلیچه یا رکاد و بلیجا لعقه یک جوش داده سرد کنند و در سر اندالود لعد بلیا
سر به شوید دیگر جوانه با کمیز با رکاد نارد ساییده در سر اندالد فصل یعنی هشتم
در سعفه یعنی دمیده از شیهار خورد که در سر و روی پدید آ
از وی ظاهر بود بستک علت ها زرقی و کاه
بیشتانی و قیفال بکشاید یا حجامت کند
با برد لو اگر فصل هوا گیرد
دیگر قسیله و خسا دم
سه درم با

و هیت دام سر که انداخته بمالد یا مرهم که بر سر بمالد و دیگر قسیله بلیجر [?] بیمار نیم خر شاشند
در روغن تلخ خلط کند و بمالد و دیگر پوست ته گلس بروغن تلخ امیخته بمالد و دیگر
طلا کردن سرگین تازه با آب الفیل که به هندوی خوانند گویند در تذکره
مجرب [?] دوای باد خوره نیز فصل نزدهم در داء الثعلبه و داء الحیه
یعنی باد خوره این علت بیشتر در موی ریش افتد و کم در سر حدوث این از
اجتماع رطوبت فاسده است متحرقه گشته بیخ موی ضعیف کند و بریزد
علامت آن اگر خون بود رنگ آن موضع سرخ باشد و از بلغم سفید و از
صفرا زرد و از سودا سیاه اگر از دم صفرا باشد فصد قیفال و حجامت زیر زنخ
و کلک در آن موضع زنند و رگ [?] باشد کثرت متواتر با آب لیموی [?] بمالد
و هیت نماید اگر از بلغم باشد [?] تخم حنظل بکم باشد تیز [?] ورم با آب سوده
باشد [?] یک روز بعد خوردن ادویه آن موضع بپارچه
[?] بسیار [illegible] کرده بمالد و دیگر قند سیاه و شیر برابر گرفته
موی [?] خواهد شد بعده خرما بنهد بسایند
[?] بالیده رطوبتی که از آن بر آید
العنبر حسن بالیده سرخ کند
[?] گنجشک سیاه

کنجک سیاه که هندوی چها هو گویند یا زنبور سیاه را با روغن کنجد بریان کرده چنانچه
بجوزد و در روغن مذکور در این موضع هر روز طلا کند انواع باد خوره دفع کند دیگر روغن
خسته انگور یک مرتبه بهاب سه مرتبه طلا کند طریق برآوردن روغن
انست که خسته انگور را البطری تباب چنبر چوه بکشند دیگر موضع برص را اگلف زده
بیا چلپ دشتی خراشیده حبه یعنی کهو نخریه بآب السن کرده طلا کند دیگر دندان
فیل نر بسوزد کرم دستی کرده [illegible] خاکستر زرنیخ [illegible] السن کرده طلا کند
اگر بوت بیا نیرد تو [illegible] بپوشد [illegible] جا را [illegible] خراشند و در بوده [illegible]
در روغن کنجد سوخته صاف کرده طلا کند موضع را بپارچه درشت یا با چلپ
دشتی به خراشند تا سرخ شود باز سر کند تا سه روز بماند دیگر [illegible] افکنده [illegible]
با شیر میش سه شب طلا کند اما آنجا را خراشیده سرخ کند و دوا
بدست مالیده [illegible] کند بعده به آب گرم بشوید دیگر [illegible]
که هندوی چانده [illegible] گذارد خوب تراشیده و [illegible]
ورق علیحده در لیمان خشک کند [illegible]
در استعمال الشنوانی علیه است
زیتون [illegible] خلد [illegible]
باب [illegible]

موی از ریختن بماند دیگر بیخ چوب کهیر ده درم با آب سحق کرده در نیم درم آب و هشت درم روغن کنجد بجوشانند تا آب برود این را قاف کرده بگیرد هر شب موی را بدان چرب دارد روغن کاث با نمک سانبهر نافع باشد دیگر برای ریختن موی و خارش و کشش موی سر و ریش چیرونجی و بوزیدانه ٹوٹهه بالس سنگ سپک کاث مهو نیلوفر یعنی کنول از هر یک یک درم شهد چهار درم دواها را با آب سحق کرده با شهد آمیخته بمالد و یکپاس بگذارد تا خشک شود باز بشوید فصل هشتم در شعر یعنی سر قیدن موی حدوث این علت از غلبه بیوست بود علاج آن بیخ سوس کنجد سیاه کل نیلوفر با الکیسر با آب سوده طلا کنند آمله بلیله بلیله نوشادر و بیخ نیلوفر را اگر بسر کنند دیگر

موهای خرد و عورت بر می آید دور شود یک درم از عن آهن و بلم در افراط حدوث شعر را دیگر آن معز بیلک و بمواز آن آهن دیگر سیاه

تا کن ده گو دیگر هر یکم در اساس شعر درام بمالد

رلیش بدرام باید و چرب دالو دیگر بیضه مرغ در آب جوشانیده اند و سه
ساد گرفته در شیشه چکانند دیگر روغن بیضه ده درم کس خشک بلیدرم با
امله برابر روغن همه را بپزد چون آب باشد لعاب دالو برابر در سر مالد
نوع دیگر ملک کرهل و رمی باب نیز نافع است طریق آن در باد جوارش
فصل است سوم در طول الشعر یعنی درازی مو بیع علاج امله کنول نازیل
همه برابر در سیر سیش باید و طلا کند و پس ساعت بگذارد بعد از آن باب امله
بشوید برای اکثر امراض موی نافع است دیگر کوهه پر روغن کنجد کوده در سرد
رلیش باید خارش نیز نافع است فصل است چهارم در خضاب
علاج آن وسمه چهار درم و حنا پنج درم کوفته بیخته بر روغن حل چرب سازد
باب گرم خمیر نموده بمالد آن برگ بید انجیر بسته بخوابد صباح باب گرم بشوید
نوع دیگر اطریفل هم پیپل پوست بیه بهکره بوکس ا
با املیه خمیر نموده را نه بماله با رلیش بر سر و ریش ها
بید انجیر بسته بنده صباح بشوید دیر باید فصل ششم
علاج آن سیماب ابرو ...
بدید بو در سر دی بیا
سیش بمیه

فصل اول در رمد یعنی درد چشم اگر از خون باشد کوران و سرخ و رنجه نماید
علاج آن رگ قیفال از هر دو دست بگشاید و اگر بایع بود لک الکحل
کشاید یا بر بجا حجامت کردن چنجا بهت ساج با کند و کند بعده مطبوخ هلیله
یا مطبوخ چهار چیز طبع را نرم کند نسخه بر کی در کرات نفتی یا بود دیگر
آن روز که چشم بدرد آید در چاه یک دهنوره سائیده بسیره او یک قطره
اگر درد چشم راست باشد در گوش چپ و همچنین بعکس آن بچکاند دیگر
معتدل برای امراض چشم چه غبار و چه بارد مجرب است زعفران و مامیران
جند بیدستر طریق سفید هلیله سفید اصل السوس ساوج مغسول جاکشو
مقر شقه مسک کهربا توتیای بعوره پرورده همه وزن برابر کوفته بیخته
صلایه کرده سیاف سازد وقتی حاجت بگلاب سوده گرد چشم
الا کند دیگر لیتی بر انگشت با نخم معکوس سفید راست
کی یکماسه با جسته خورا و شهد خوب سحق نماید
یعنی یک طلا کند دیگر شهد و افیون از هر یک
یک درخت بیل یا چهار
طلا کند دیگر در آغاز
باشد

چشم راست باشد در ناخن نر انگشت پای چپ و اگر چپ باشد در راست
اگر بر چه باشد در بر چه بر کند دیگر در آغاز جهت شروع مواد خر مهره کوفته
بیخته در پوست دنبیدی بیضه و کوکنار در آب لیموی کاغذی اگر میدانه کو
بر لیمو لکه باشد باید بطرف اینه بدسته این با چهار گهری آفتاب کند
نعیده بر اطراف چشم طلا کند چه سه مرتبه تکرار کند ان شاء الله تعالی عیب
دیگر در آغاز پوست بلیله کابلی به جلاب سائیده بالا و گرد چشم طلا کند
دیگر تیک سنگ دوار بلدیار پوست و کیر و بلیله بر یک بلدام به آب
سائیده طلا کند دیگر برگ گلر و ندره تازه مالیده در پارچه پوتلی بسته صبح گاه
قطره در چشم چکانند با پا و گهری بکار رعک کند همین طور آخر زور برای قسم دوم یعنی
و صفراوی بهترین معالجه است دیگر پوست خشخاس شگفتگی بوده برگ گرس
خیر دهلوار از هر یک ۴ درم بوقت پوتلی بندد با ب پوست خشخاس [illegible]
در چشم چکانند هر روز پوتلی بولعاب الو دیگر برای [illegible]
بلیت [illegible] کافور [illegible] سرخ الغوان یک سرخ [illegible]
دران ساعت نفع ظاهر شود دیگر لسا[illegible]
طلا نماید برای زود فرمن لطیر[illegible]
خوب است اگر از بلد[illegible]
بود دیگر و خا[illegible]

ونمک سنگ سوده کند و فاقه نماید بعده زنجبیل و برگ سیب برابر سوده

و بیخته در چشم کشد و اگر خواهد با آب چغندر بسته بکار برد و وقتی حاجت با آب

سائیده در چشم کشد دیگر زنجبیل چوب تار کوبیده هر یک درمی به

آب سوده گرم کرده بمالد پی گرد چشم طلا کند اگر از باد باشد چشم سرخ

نباید و درد و خارش سخت باشد و آب از چشم رود هر دو ابرو گرد لب چشم

گداز دود خشک شود علاج آن بید انجیر سوده هر دو را جدا جدا در روغن گاو

چنان بریان کند که سوخته نشود در همان روغن سائیده طلا کند دیگر بید بانه

سنده با شیره بر اتش کفه و گرم نمود طلا کند دیگر صندل کعفد برگ نیم

و لوس و چوب تار و نمک سنگ با آب سائیده گرم نموده طلا کند

زنجبیل و نمک سنگ و بیخ لوس و لسوده همه را برابر سوده با روغن

... نند دیگر در جوش ملوی تر بهاله و عسل و سحیق بلبیله از ایخته

... را سفید است و اگر درد چشم از گرمی آفتاب

از بلیله کابلی کحل سازد دیگر بلیله

... همین منفعت دارد دیگر اگر آبله بوده باشد

... دیگر خون کبیر ...

... تمام دارد

رالنفع تمام دارد و دیگر برای سرخی چشم و دمعه و دیگر آزار چشم که از بهر بوده باشد
و مزمن بسبب کثرت استعمال دواها و فراغ جسم بر هم بسته باشد
که هندی بس بوکهلی گویند افیون خالص یکدرم در ظرف مس بے ... باد دسته
چوب نیم گز بر مس بمالی و چاک کرده باشد یا سبزه رگ ... گرم باشد
بلماس منعاب بلا فاصله سحق کند سبزه مذکور را که تا در سحق خشک گردد
دیگر اندازد و تا آنکه در بلماس سیل ... در صدف بگذارد ... در چشم کشد
اگر خشک بود در سر زن یک شب ... و جای نموده بکار ... استعمال باید

فصل دوم در قرحة العین یعنی ریش چشم حدوث این علت از تیزی
خون باشد و اخلاط حاره محرقه که از شعب ... یا بر به القطعه واقع
و در سایر طبقات حادث گردد اما در ملتحمه در تعریه چشم ... سه گونه
رگها و سرخ ... گرداگرد باشد و در قرنیه نقطه ... سپیدی
از این طبقات بحسب ... در چشم ... و غیره
که رمد است چون امتداد کند منفجر ...
در جمیع اقسام در ابتدا ...
علاج ...
بباشد ...

و سفیداب قلعی در آب تر کرده لعاب آن در چشم چکانند و زرده بیضه

مرغ و زعفران سوده طلا کنند فصل سوم در بیاض یعنی سفیدی چشم علاج آن

اگر از اول باشد یا در آخر اگر مزاج گرم بود و غلبه خون باشد فصد رگ

قیفال یا حجامت زیر زنخ کنند و سر به بخارات گرم دارد اگر مزاج گرم بود

نبات و شیر زنی سحق کرده در چشم کشند چند روز تا وقت بر او رسد باید

چرا که ملایم است آن را بگلاب سحق کرده بر بیاض چشم کشند دیگر صابون

بوزن یک درم روغن چهار درم تلخ هر دو آمیخته بر بندند چون سرخ بود و کفت

فرو نشیند نگاه دارد مقدار سونک خورد و به لعاب دهن سائیده در

چشم کشند و اگر یک درم کافور به این ضم کنند اقوی شود برای ضعف بصارت کافور

نیز است دیگر هلیله و تخم کاهو و ناخن قبالک که لیموی ریزه کرده با سنبل

سائیده در چشم کشند بر ده را تیر وقع کند فصل چهارم

علاج آن بینه در شب برلنیت چشم داشته

تقره بخراشد بعده چاکسو بنجیه سائیده

داشته باشد همان بس

بانج جبرب را بلوم علاج

مدام بی چشم ها را

بن چشم ها را کند سرخ دوام علاج رگ قیفال کشایند و انچه بفضه مطبوخ
هلیله دهند دیگر شوره سفید باریک کرده در چشم کشند گرد ریختن مژه و خارش اک
پلک و سرخی پوست و دمع بود فصل سیم در حکه یعنی خارش تنها علاج
قیفال کشایند و به گرمابه بسیار روند و آب سماق گلاب کرده در
چشم کشند دیگر توتیای سبز و توتیای سفید که سنگ بصری باشند و نبات و کافور
برابر با آب حجره سازند و برابر زور به آب سرد کرده در چشم کشند و نیز شوره سفید
کشیدن نافع است دیگر مغز تخم املج یک حصه و مغز تخم هلیله دو حصه و مغز
تخم هلیله سه حصه گرفته همه را با آب آتش کرده حب سازند و در چشم
کشند خارش و آب ریختن چشم باز دارد فصل هشتم در سلاق یعنی با هیچ
و آن ریختن موی مژه و سطبر شدن پلک چشم باشد در آغاز علاج بدهد
دیر به غیر علاج است علاج اول دماغ را به نفوط آب پاک کنید
بازیه بخارات گرم دالاوارث باید که حب اتانا
اکثاه توتیای سبز و مسک بصری ورق برا
و گلاب حل کرده در چشم کشند
دیگر مغز بادام کوفته و
دماغ و معده

تراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درم حب النیل و انیسون و عاقرقرحا

هر یک نیم درم و تخم حنظل و دانه و نمک هندی و داروک همه را کوفته و بیخته

با آب بادیان بسرشند و حبه ها ساخته در عسل یا قند بقوام آورده غلطانند و

فرو برند ایارج فیقرا صداع و درد معده و معاجین نفع دهد و قولنج و لقوه

را سود دهد آید و فالج و استرخا و برای زبان را مفید است دیگر صفت ان

مصطکی زعفران و سنبل و حب بلسان و عود بلسان و اسارون و سلیخه و دارچینی

از هر یک مثقالی و صبر سقوطری هشت مثقال و بعضی نصف می کنند همه را کوفته

و بیخته و بهم آمیزد و در شیشه نگاه دارد دیگر در شیره آب دهتوره و شیره برگ [illegible]

بهم تر ساخته در سایه خشک کنند و در روغن گاو بیفروزد و دود آتش تا سه هفته

در چشم کشد موی ریخته برآید دیگر مس سوخته و توتیا سوخته زعفران و ملعک که

سحق نموده نگاه دارد بر سلاق کشد فصل ششم در معالجه تغیر زبان و [illegible]

در چشم بویی بینی [illegible] چون بقدر کنار بود از لعاب [illegible] در

ند اگر دفع کند بهتر والا به کوشت [illegible]

نعی دمید [illegible] زبان دیا [illegible]

این علت را دوا نبود [illegible]

[illegible] با آب بود

هر دو با آب سوده بر روی طلا کند فصل دهم در شعره یعنی الجفنی آن آماس باشد

در اندرون کنارهٔ چشم پدید آید علاج بر جای حک کردن حجامت کند یا برزنج

دیگر اگر بر چشم راست باشد بر انگشت نر پای چپ و همچنین بالعکس از رشته

خام هفت پاره مضبوط ببندد دیگر مگس را سر دور کرده بدان جا بمالد دیگر

در ابتدا موم گرم کرده بر روی نهد چند کرت چنین کند دیگر کشنیز یکپاره یا پاره کرده

اندکی کرده بر شعیره بگذارند دیگر شکنبه با آب سحق کرده طلا کند دیگر زاج با آب

صبر سقوطری سوده بمالد دیگر زروت با آب سوده طلا کند و اگر بعلاج به نشود بمقراض

ببرند تا خون بر آید فصل یازدهم در ظفره یعنی ناخونه علاج نخست دماغ را

به سقوط یارکتابی یا ارزیم کوکنش به عسل در چشم کشند دیگر کندر لکلاب سوده

در چشم کشند بر روی تقع ظاهر کند دیگر نمک سنگ و قرنفل برابر هم ساوه به گرفته و

سحق نموده لفاه ولای و در چشم کشند دیگر جهت ناخونه سفیدی حنه

و شکنبه و پوست بیضه مرغ و ملک و قلقل کو دلف

هنجه نمک سرمه در چشم کشند فصل دوازدهم

بر سفیدی چشم علاج زاک بربان

دیگر بر کیموس کنده خوا

قدیم در ید مرم

وشرب هلیله یک درم و اسطوخودوس نیم درم و جوزی زیتونی و القندیک
چهار حبه و اکب نیم چهار عدد همه را آس کرده بیخته در چشم کنند و دیگر جهت
برده و ناخونه و التهاس چشم و سرخی و جمله علتها که در چشم باشد تنها یک
وشرب برابر سرمه سا نموده در چشم اندازند نافع است و بیت مقید است و دیگر
ترکیب ساختن میل از نقره یا از طلا یا از مس یا از شرب تر هلیله و سنجی و
انکبین و سیره شهد و روغن گاو و کنجد آن سیر زکرم نموده و در آن سرد سازد
فایده بسیار بعد سرمه کشیدن این است روشنی و تیز چابک شیر بکو
و ناخونه و دیگر امراض چشم را دافع است فصل سروم در سبل آن پرده است
سبته بر لها در هم باقیه بر سفیدی چشم که از خون ممتلی شود علاج آن فصد قیفال یا
ست برحجامت کردن بعده اطریفل هر روز بقدر درم بخورد
نلفل دراز نیچیاب نمک شک اطریفل کف دریا برابر
ت بیخه برابر همه را خشک کوده سرمه سازد هر روز
بیدل بعینه همان باید کرد چون قوی دل به
سعترالید یعنی بروال علاج افیون
سنج موی کلد سا لو دیگر
سوی کف دار

٢٥ و موی صاف که در بیخ او طلا کنند دیگر موی را از موچینه کنده بیخ موی را به
سوزن داغ کنند و بعضی موریچه بر سر داغ طلا کنند دیگر قلنبه کلان که در گوشت
سگ چسپیده می باشد خون بس بر آورده بر بن وال طلا نمایند در استعمال
دو سه دفع به می شود فصل پانزدهم در غشا یعنی کوری علاج آن اگر
غلبه خون باشد فصد قیفال یا سافین بکنند بعده دیگر صابون یا بست کرده
١٦ در چشم کنند در ساعت دفع شود بر آن ساعت است فصل شانزدهم
در جهر یعنی زور زور کوری صدف در تخبات قلقلی و صندل و سنبل و زرد چوبه
دوار فلفل و سرمه برابر همه باریک کرده همون همه جلیر بر خشک کرده امیخته باشد
همه سال کرده بر آورد در چشم کنند غذا گوشت که و برسه مناسب است
١٧ فصل هفدهم در نزول آب است یعنی فرود آمدن آب در چشم حدوث
این علت از رطوبت باشد که پیش منفذ نور چشم بایستد و از دیدن مانع آید
علامت نزول آب آنست که پیش از نزول حالت شـ
کند مثل بر بدن مگس ریشه و مور و این خیال
باشد فرق آنست که معدی در خلا و امتلا
نمی باشد بلکه دفعه در هر دو چشم می شود
و قدح و در آن نفع ندارد و فرق است

را بنگرند اگر مردمک پهن و فراخ دیده شود الست و الاد شده عقب
علاج در ابتدا حب لذهب بدهند تا تنقیه شود باز این ادویه مراد ست
کنند سر فراشنگ و ارو عن ماهی را دهن سوخته که سیاه شود و لعبل نیز در
آتش سوخته هر چهار را جدا جدا سرمه سا کنند اول لعبل در چشم کشند بعده
سر فراشنگ جذب بعد از این شاک نماید نافع اید دیگر جهت زدل
آب هیش آرایله قوی گل کافور هم سبز لیمیز رنگ اسپرد ارشنر یا بسیده
در چشم کشند برده را نیز نافع است دیگر بیلا تهو بهیره دو دو آم کهیر لعبد
۳ ماشه ماشک پوست بلیله چلیل ۳ ماشه ماشک اکثر ابجرا ابیچ ماشک
هر چهار را سائیده با آب حب بندد بر ابر مونگ و در سایه خشک نمود
وقت حاجت با آب سوده در چشم کشند اگر به دوا زایل نشود قدح
قدح آن باشد که علیل را در آفتاب نشانند و انگشت
بر ملاحظه نهند و بیفشارند چشم را از دو بر دارند چشم بار برده
نو قدح مفید شود و الا بر قابت قدح آب سفید
بینی اعصاب و تسمع در ماند و گاه غاطه ابد
ثبت قدح نزار مفید است

نزول مفید است سنگ پنج مبیج دوباره از غلیظ و شمالی و کمالی و بسیار تنگ ۳۶
برآمده که اول جمع کرده باشد بعد بفتح نقبه بدن بر و ماه لا تقدح نمایند
و مشهور است که پیچان کمال دارا بعد از پس پیچان تمام که یک سال از پی لکه باشد
و شکاری کنند و نشان تمام آن باشد که تمام مردمک بپوشد فصل
هر دو هم ۱٦ در دمعه یعنی آب دویدن چشم علاج دوائی در ازمنه سرکه
بیان می سازند در این باب بتجربه رسیده دیگر سنگ لصری کوده در نقبه ابزار جرمه
برشش بخمیر گرفته در کوزت نزنجبه همچنین در سه نقبه بعده سرمه سا نموده در چشم
کشند دیگر ملقلف گرد یک سنگ هر یک درمی کوفته و بنجبه با ب نگهدارند
آمیزد و فتیله چند از پنبه ساخته بیندند و یکبار بدوزند بعده خشک نموده بر روی آن د
اقروحنه دود آن در چشم کشند یا زیده کاو حل کرده مثلث سرمه بکشند
فصل نوزدهم ۱۷ در برده یعنی ناله و آن صلابتی است که در بعده ناطه
باشد در بعضی اوقات درد کنند و در بعضی نخارد علا
دیگر بسیار سبز و حاکم مقشر برابر کوده چون سرمه
بتیه کشند در مردمک و آن کند که بعضه بر
طبع بیس نور بصر برآمده شود بکلی

چیزی که طلب را بخورد بر بندد او و آنچه هست علاج آن توتیا در چهار نیم
و سنگ بصری بلور را تخم حنظل یک درم همه را سوده و بچشم در کشند
فصل ۲۱ بیست و یکم در عرب یعنی ناصور چشم در آغاز که ناصور از آن
ظاهر نشده باشد زرد چوبه یک درم نان خواه چهار درم سرمه سا نموده
هر روز بر روی پر کند دیگر حب الغار بعقر زهره با بول شتر بر دو را سائیده با فتیله
تر کرده در ناصور نهند اگر ورم بیند او خوب است دیگر صبر سقوطری کندر عنزروت
خون سیاوشان سبب تمامی مردار سنگ هر یک درمی باریک کوده
زلیان سخت با قیه با دویه الوده کرده در سوراخ عرب نهند و هر اوست نماید
دیگر عنزروت خون سیاوشان کندر و قلنار زرد هر یک جزو زنگار چهار جزو
با سرکه سرشته صافت سازند با ب کرده در ناصور چکانند در همه انواع ناصور را
نان سنگ خیان به سوزد که خاکستر شود سائیده بلعاب ...
فصل ۲۲ ... بداوت کند فصل بیست دوم در ... یعنی
... از خواب بیدار شود چشم بد شوار ...
... و هر روز کشنیز ترکه سائیده آب آن ... شوند
... با قدری کافور ... که اند ... در

کرده اند که در گوش اندازد و دیگر روغن گل و لفیده بیضه مرغ خام کرده ۲۷
بر پلک چشم طلا کنند فصل بیست و سوم در خیرگی چشم سبب حدوث
ان اب خوردن ناشتا یا کفاره و ارتش بول و غائط یا نحاب اکثر گستن
علاج فلفل و مشک و کافور برابر سوده در چشم کنند دیگر برای حدت نظر زهره
کبک و کرکس و کنجشک و خیزرو و خاد سیاه ازین زهره ها هر کدام که دست دهد
در چشم کنند دیگر زبل گوش با شهد در چشم کنند انواع خیرگی و تاریک را دفع کند
دیگر شرب و سیاب از هر یک شش درم کرسنه دوازده درم سنگ بصری
آمیخته چون سرمه باید در جامه سخت بیخته آورد در چشم کنند و اگر آنسه خرد وار آید
با لفیه ابدار دواحک کنند بهتر بود فصل بیست و چهارم در ضعف البصر علاج آن
آب اصل عسل مساوی ممزوج کرده وقت خواب در چشم کنند دیگر بلیله
زنگی و نبات هر دو را در شیر زن سوده در چشم کنند اکثر امراض چشم را نافع است
دیگر صلعم خام خواه پخته خوردن با نان نخاجیت نیز نافع دیگر قبع خستیه ملح
آمله و فلفل و دارچینی و سنگ بصری و ملهثی برابر سوده چند د
کنند با آب سرد لعه در چشم کنند دیگر زعفران و کافور و
و مالکسر دارچینی و صندل سفید و سرمه برابر سوده
حاجت باشد سرد سائیده در چشم

دیگر برای روشنی چشم سنگ لصری را در شیلی که بوده بکنو سحق بلیغ نموده بعقت
شقیه سیره گویند بدهند بعده حک ساخته بسازند سالو و باب سینه
بعده در چشم کشند دیگر سر مار ابعت روز در آب گوشت دیعت روز
در سیر و بعت روز در روغن گاو بدارند بعد از آن در دهن مار سیاه انداخته دهن
را به بندند و مار مذکور را در چاه آب بسجید تا یک ماه بدارند مار را در دیبحه
حک جاهی دیگر سنگ یک جا که بسایند در چشم کشند مرض اگرچه قوی و کهن
باشد دفع کند دیگر پوست ترهله و بلیله و آمله کشنیز و مس گسته و اگر در چشم
کری باشد عوض مس کسته چشت کشنیز همه را کوفته در بیحه بدارند در روغن گاو
و شک آبیحه در آخر روز مدام بخورند خوراک از دو درم تا سه درم دیگر کحل
روشنائی در این باب معتبر بفید است نسخه آن مروارید ناسقته دو درم
امران چینی سه درم و نوره ارمنی چهار درم و بسباسه و قرنفل و زعفران
یک یک درم و سنگ یک مثقال همه را باریک کوده بجابه بحیه مدام
سنگ بصری ده درم و همین قدر قند همه را در دیگ سفال
بهر کوزه کیو از آتش فرو آورده سرد کرده بعده در
شش درم و آمله ساخته حک کنند در
آتش دهند بعد سرد شدن و بهان کوبه

دهان بوته کشیده و سر بلوی کرده انچه جدا از زیر بیرون دهند باز همان طریق اول کنند چون
یک توله بر بیست جمع می شود در چشم کشند روغن تربهلا که در اطبای هند مشهور است
اگر با حبات ساخته باشند پیش از طعام بخورند و بر چشم بمالند فضل است مجرب
در یرقان تغیر زردی چشم علاج آن بیخ هندال سوده در بادیه نوشتی کرده چهار مرتبه
بو کنند به برآمدن آب نجات یابد اگر مرض قوی باشد بیخ هندال باب سوده
در بینی دو قطره چکانند بعد از ساعتی زرد آب بسیار از بینی و دهان روان شود
چنانچه طشت طشت برآید بعد از آن درد سر بهم رسد و سستی تمام دست دهد
و تشنج رگهای حلق و عقیقه روی دهد و آخر روز تب محرقه پدید آید اگر تا انقضای پاس
شب همین حالت اما خوف نکنند که در آخر شب همه اعراض دور شود و چشمها
برنگ اصلی خواهد شد بالکلیه در یک روز از یرقان خلاص شود و گر ستکی بهم رسد
بره الیوم است یا بار هندال خشک سوده بقدر یک سرخ در بینی بدم بکشد
و تخم لود و تخم توری تلخ همین حکم دارد و دیگر شربت و بسیار نافع است و دیگر
ریهوکر چاوران میدارند بگیر شاهی در بیخ بس و آب حل کرده
صباح آب صاف که برآمده باشد بحیثیه بخورد و دیگر
ناهار با شیره کاسنی یا با دیانی بخورد قدر
ماشه بار که بخورد تا زه با عسل در جر

باب سوم در امراض گوش مشتمل بر شش فصل فصل اول در وجع الاذن
یعنی درد گوش اگر از خون باشد علامتش سرخی بشره و پری رگهای گوش
علاج فصد قیفال و تلین طبیعت با طریفل صغیر کند دیگر روغن گل
یا روغن بادام یک درم سرکه انگوری نیم درم در طاس نقره جوشانند
تا روغن بماند صاف کرده بگیرد و هر روز در گوش چکانند و اگر از گرد و
در گوش چکانند مفید بود و اگر کدو ها نیم پزند آب آن او باشد علامت
صفراوی است که بشره و چشم زرد نماید تلخی دهن و تشنگی بود علاج شیر زنان
که پسر داشته باشد در گوش دوشیدن مفید است دیگر برای درد گوش و روانی
ریم و طنین طنینی مجرب است پوست بالس یا سیر یا بول بروش
سائیده پنبه نمایند چهار چند از همه گور روغن کنجد بگیرند و از این روغن بول
بیروش اینچه بپزند چون سوخته گردد صاف نموده نگاهدارد چند قطره در گوش
بند دیگر است نرگس تازه است و عشره لیمون در گوش ریختن نافع است

بجهت روغنکاه چهار درم پیه گاو دو درم بجوشانند چون

هر روز در گوش چکانند علامت درد گوش از باد

چون آواز طبل و حرکت درد جا بجا باشد علاج

کند چهار چند از گلک روغن ها تلخ بگیرند.

۳۹ روغن تلخ بلیسر بند برابر روغن بول بر آمیزد و بپزد چون روغن بماند نیم قطره
چند روز در گوش چکانند دیگر پس افکنده مگس که در گاه جهیدن بهار باشد نیم گرم
در گوش ریزند دیگر شیر آدم و دیگر در روغن کنجد بر آتش در یک
سنگ ربع درم سوده باهم آمیخته سیر گرم در گوش چکانند و بلبلاس برابر کند
دیگر انجبار قسط اسپند بریک یک درم با آب برگ سوده با آب قرص سازند
و بیدم درم روغن کنجد بر آتش کند چون سوخته شود روغن را صاف کرده شیر گرم
در گوش اندازند و ساعتی توقف کند دیگر نصف لیمون ببرند و تاک سوده
بر آن باشند و بر آتش نهند تا گرم شود قطره چند از آن در گوش ریزند علامت درد آن
که از بلغم بود درد و گرانی باشد بر است و گاه ریم در هوای سرد بیشتر بود علاج
تخم کتان گل حک نخود بیوید تا عطسه آید دیگر بیخ زقوم کوفته در روغن کنجد بریان
کنند چون سوخته سیاه شود روغن بدو نشیر گرم در گوش ریزند ساعتی توقف کنند
دیگر سراب تند در گوش ریزد از وایه گوش درد و گرانی که از بلغم و باد باشد و هم
هم دفع گردد دیگر برگ اک نحیه وزار و شده بر روغن چرب کند
و بر آتش نهند چون گرم نرم شود بادام آب نیم بسته در گوش
بیاید فصل دوم در درد و الاذن بعیر در گوش کرم
شده یا دانه یا باشد آن در گوش افتد علاج

دیگر دفع کرم گوش یعنی کوچی عرق بلهات و روغن تلخ سیاه و لت ساخته در گوش

اندازد دیگر صبر سقوطری با آب حل نموده در گوش ریزد دیگر نوعی باید کرده

در گوش ریزند کوچی دو کش شده بیرون افتد دیگر آب برگ شفالو و آب

بودینه سیر که مخلوط کرده در گوش بریزند دیگر سیر به بصل نیم گرم در گوش چکانند

دیگر بجهت دانه پاره پنبه بر سر میل بچسید و بکشند دیگر حسک کوار خته سایدانند و

در گوش ریزند تا دانه با وی چسبیده بیرون آید فصل سیم در قرحة الاذن یعنی

ریش گوش علاج آن زهره گاو و صبر عسل تلخ بهم آمیخته یا پیه کهنه [illegible] را

بلیته کنند و بدان آلوده صبح و شام در گوش نهند دیگر کف دریا که در گوش نهند

قرحه قدیم و جدید دفع شود دیگر اگر سیره آب نیم [illegible] کند [illegible] دیگر نیب

نگار کرده یک دام حسک در گوش اندازند و بالای آن آب لیمون ریزند دیگر

کوته اسکنه از هر یک وزن یک باب سائیده ملاک کند و چهار چند از ملک

بجند در ابر روغن آب اندازد و بپزد چون روغن صرف باند دو دو به شرخ کو

کرم برو عنکبوت [illegible] از چوب [illegible] بگیرانند و صاف کرده چند قطره

دمار یک [illegible] کرده هر روز در گوش اندازد [illegible] گوش

در طنین یعنی بانگ کردن گوش و آن [illegible]

از ضعف و باد علاج آن از خشک باشند

دهد [illegible] گرسته [illegible] بکند

نوعی دیگر روغن کدو و افیون حل کرده قطره در گوش چکانند دیگر [illegible]
روغن گردو این است تخم کدو مقشر با ولای ارس کرده بدست بمالند و قطره
چند آب گرم بر وی پاشند و در ظرف تنگ که بر روی آتش گذاشته باشد بمالند
تا روغنی که داشته باشد بیرون آید دیگر دارچینی خراسانی ده درم مغز بادام در گلاب
از هر یک چهار درم نشاسته ده درم در شیر گاو که بگیرند با و باشند جرعه کنند
وقت خواب بخورد و روغن بادام در گوش چکانند اگر از باد باشد بادام تلخ کند
گشنیز است علاج آن روغن تلخ ... گرم در گوش چکانند دیگر روغن ... در
گوش چکانند نافع است و اگر در امتلا ... ثقل سر و گوش باشد و خواب بسیار نماید
علاج این همچو علاج درد گوش است که از سردی و باد باشد طعام اندک خوردن
عادت کنند و استفراغ و اسهال نیز مفید است و اگر از سبب ضعف باشد بعد
بیماریهای دراز پدید آید علاج آب بصل در گوش انداخته و ساعتی ... دفع
کرده بیرون اندازد که در روغن گاو جوشانیده در گوش چکانند چندانکه ... باد
ساید فصل ششم در طنین گوش یعنی که در گوش ... علاج چندانکه از
نخته که بزردی رسیده باشد بر آتش داشته و بدست مالیده آب
بچکانند دیگر بول شتر در گوش بچکانند دیگر [illegible]
با گاو سائیده هشت درم در ... چهار درم ...
ساهجنا اب همه را مخلوط ساخته بخورند

در گوش ریزند التیام کری دفع کند دیگر برای کری گوش زیبوت را
با شیر عورت آمیخته گرم کنند با عسل آمیخته در گوش اندازند
در گوش ریزند دفع شود دیگر آب اصل بعید و شیره تودریه از هر یک دو درم
روغن کنجد یک درم بسرشند چون شیره نماند بیخته چند قطره روغن در گوش
چکانند دیگر قند سیاه را با ورق گرفته مربی الجوارانند دفع کند
اگر از علت باد و بلغم دیگر آلو و قند سیاه با آب آمیخته در روغن گلکند بخته گرم در
گوش ریزند و دو سه بار مکرر کنند و از باد محفوظ داشته باشند باید قصاب ...
در کاسه گوش کرده در هندی کرنول گویند اگر از خون باشد علاج فصد سر حجامت
علاج بدین وجه چون بکنند بعده املج یک حصه و زرد چوبه دو حصه با آب کوفته
طلا کنند اگر از بلغم باشد یا از باد کاسه نغد زرنگ گران باشد علاج آن
بلیله ها با آب سائیده طلا کنند دیگر کابهها بهاب گلو بخی گلهی گوته همه را برابر
بیخته با آب زرس کرده نیم گرم طلا کنند هر سه قسم را دفع کنند دیگر
ماب سائیده طلا کنند دیگر زرنیخ سیاه با آب کوده طلا کنند

تمت

باب چهارم در امراض بینی مشتمل بر شش فصل است

بینی چون بند شود علاج زاگ بریان کرده چهار حصه و
... در ما سنوره کرده در بینی دمند دیگر گلنار

دیگر جلنار پنج درم باب شنخه برنج ساییده طلا کند دیگر باجگند تشنج
خوب سحق کرده خشک در بینی دمد اگر وشتی بنای خاکها بسم نفید است دیگر
زاک چون غبار کرده در بینی دمد دیگر مهار و شیره جلنار از هر یک بدرم کافور
دو سرخ تاب جاک که یقوط کند و آمله ساییده تا آب بر سر گذارد دیگر نهنه درم
آمله در پس پهلوی آب تر کنند چون نرم فسرده کرده نهنه درم سکر تری دلغاب که
بخورد و آید تا آب ساییده بر تارک سر نهند دیگر کات ملتانی سر لیس برابر
ساییده و قدری آب اندازند گرم که بر پیشانی و بینی طلا کند دوار بیران سابغ است
دیگر کشانی خورد ماربه و پنج بار روغن سستور پید در تارک نهد و در بینی بیاید در
حال بابستد دیگر برگ نیب اجوائن برابر آس کرده در تارک طلا کند دیگر
گیاه گلرو ونده آس کرده بر تارک نهند و بر پیشانی طلا کند در بینی بباید خون بابستید
دیگر نام رعاف بر کاغذ نقش در برابر چشم او برد و اگر بهان خون رعاف بنویسید بهتر است
تعویذ دیگر برای رعاف بر پیشانی نویسد یا لیس بر پیشانی بندد دیگر لعه برا
ماری که ناحق فرزند برور سینه بگیرد فصاد و دیم در آخشم لعه دار
نشانه زعفران مصطکی سنبل الطیب همه برابر نوده
دیگر پارچه ابن باسنگ ناس بافته و سرکه
ملز ریزی نجار آن والد دیگر تخم توثره تا چند

و با بعد و سر و ساییده بقدر یک حبه با بویه که در بینی دمد بعد از آن از یک و نشتر
بینی سقوط کند دیگر دراز فلفل و نوشاه و سنبل و تنک بیک برابر بعد
با بول بز در بینی چکانند بر قند که بینی و زکام از هم نفع دارد دیگر املج دانه
ساییده هموزن قند سیاه که آنچه بقدر سه درم غلوله بندد و بر روز یکی بخورد
دیگر مغز خسته نغز با قند سیاه خوردن نافع است دیگر زنجبیل فلفل
گرد و فلفل دراز و تیز تک و لاروان همه برابر و هموزن همه قند سیاه
کهنه آنچه بقدر کنار خورد حبه بندد و بخورد و بالای جوارش چکه با قند سیاه
سنبر پخته کرده بخورد و بینی و تشنگی بینی و آب آمدن از بینی با زردالو
بسته یک باید فصل سیوم در بینی الانف علاج بوی بینی علاج سبب وقرنفل
و بود بینه همه برابر خشک نموده در یک کوزه نهاده در بینی دمد دیگر اجود و با زنک
و سداب و اجوان خراسانی و زعفران همه برابر بینک تمام چند دام کنند بقدر
تب بینی برابر نافع است سقوط بول سنبر اعراب یا بینی دانع است
آلوده با پودینه در بینی چکانند دیگر انار دانه سه و چهار درم
شش درم و فلفل و تیز پهله هر یک چهارده درم تخم ترنج
همه را آمیخته ازین شش ماسه تا ده ماسه بخورد و بینی
خوردن کویند دیگر است کدو تلخ مینه تور
بودی تازه هاست بر سد خشک کرد و در آب

خاک را در آب تر نموده در شبنم نگاه دارد بعد از طلوع آفتاب یک قطره در
بینی چکاند و آخر روز نان بخورد دیگر زردچوبه دارچینی بسباسه قرنفل وزن برابر
کوفته و بیخته از یک درم تا دو درم با عسل آمیخته بخورد خلط که از بینی رفتن
باز دارد فصل چهارم در بواسیر بینی و آن گوشت نرم و سست سرخ باشد که
در بینی بروید علاج اول فصد قیفال کند و زنگار یک درم با عسل آمیخته و فتیله از ریسمان
و یا پارچه ساخته و بدان آلوده کرده در سر بینی نهد ریم و زرد آب بر آید زنگش
قدیم پاک کند اگر قدری شیر روت داخل کند بهتر باشد و قدیم را لا علاج گفته اند
دیگر نمک کبیر و نمک یاسمین و کحل شل همه را باب باید و چهار چند
ادویه روغن کنجد بگیرد و چهار چند روغن آب همه را به جوشاند تا روغن بماند
صاف کرده در بینی چکاند دیگر کوده بقم یعنی تنباک زنگار دود خانه
تنباک زردچوبه از هر یک درمی کوفته بیخته با عسل آمیخته طلا کند دیگر
اگر درون بینی خشک باشد و خون بسته آید و بینی بخار و زعفران کوفته در
روغن گاو مخلوط کرده دستور طلا کند دیگر پیه با کیان و موم و روغن گاو بهم
فتیله ساخته در بینی نهد قرحه قدیم را نافع بود دیگر نفخه کماء
ضم ساخته طلا کند شقاق بینی را مفید است دیگر
گداخته در بینی نهد ریش خشک را نافع بود تمت

چرب واو اگر ریش تر باشد پوست درخت ترس سیاه را بجوشانند و
بدان بشویند دیگر مردار سنگ و به پاکیان و مغز ساق گاو در روغن گل
بهم آمیخته مرهم سازند و فتیله کرده در بینی نهند فصل سیم در آماس
و خیکی بینی علاج آن چوب کهبر بگیرد از کوفته در ساتر بام آب بجوشانند
تا هشتم حصه بماند بلیلهٔ سیاه بدان کوفته چند بار طلا کند بخیر و آماس و درد دفع کند
دیگر بار بند آن و سرکه آب برابر ضلک کند و چهار از گل روغن گلنار
اندراجه بجوشانند تا سوخته گردد بار زرفاب لقمه بر آماس و خیکی طلا کند
باب پنجم در امراض لب و دندان و زبان و دهان و حلق مشتمل بر ...
فصل فصل اول در وجع الاسنان یعنی درد دندان اگر گرمی خون باشد
علامتش آماس گوشت دندان و درد شدید و گاه افروخته و ارا جهت یا فی
از اشیاء سرد و ضرر شدن از اشیای گرم دیگر علاج آن فصد سرار و باجار آن کند
علاج و سرکه قدری کافور ممزوج کرده سیر گرم مضمضه کند دیگر سرکه ار تحصیل
زلسنجه آن در گلاب تخمی دیگر قدری نمک بعده قدری کافور ممزوج کرده
نرم کوفته زیر دندان نهند دیگر بلیله زرد چهار درم تنها سر لکبند
با بهی سم بیدد بلیجا بلعه قدری زیر دندان نهند و باد درد
نگر روغن گل و سرکه از هر یکی سه درم نمک
بس قلعی دار بجوشانند چند بار که سرکه او خورد

طلا کنند فصل هشتم در قلاع یعنی چھالی و سپیدی دهن و آن سه نوع است سرخ و سیاه

و سفید اما سیاه بدتر بود علاج اگر از خون و صفرا باشد کشنیز و طباشیر و سنه

شکر بوزن برابر بکوبد و سنجه قدری کافور با وی یار کرده بر زبان و دهن بپاشند

و دیگر عنبر سرخ که هندوان در نو سیم سوپاری گویند بکار برند بر دو قل الله سوره الاخلاص

هفت مرتبه بدمد و در قلاع بپاشند دیگر برگ یاسمین آنکس کرده بر دانه‌های

بچالی گرد و دهن باشد بمالد دیگر عصاره سیره برگ از هر نافع است اگر برگ

از هر نباشد دوال از هر بیان نفع دهد دیگر عدس کهنه و کافور و سک و طباشیر

سماق اگر سماق نباشد بعوض آن املیت یعنی بهر هندی بگیرند و نخود نمود

بوزن چهار سرخ در دهان اندازند در روزی سه مرتبه فصل سیم در تحکیک

لب و دهان علاج همه اقسام فصد چهار رگ کرده بردعن کافور مضمضه کنند

دیگر گوجالی چو الهار قلقف در آب بجوشانیده بر لب طلا کنند و دیگر در تحکیک

و سرنف اطریفل بوریه برابر وزن هر دام در سی دام آب جوشانیده

چهار دام گرفته قدری بلیله زبلی در وی حل کرده مضمضه کنند چو نیش دهن و زبان

و حلق کرا آن را جیبی گویند بار بار دار دیگر بلیله زبلی با آب ترپهله کوفته بیخته

طلا کنند نفع رساند دیگر تراشه کهیر بکنم سیر سانحهای در چهار چند آن

آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند باز ساعه ۱۶ دام هر سه تیر کشیده اند

بجوشانند تا غلیظ گردد بعده کافور تیتیه کلیابه و قدر اکاس دستیار

بسنجد رم کوه در وی افکند و گهی ولی بسته با برگ تنبول بخورد و علت‌های دهان
و زبان و جوشش از هر قسمی که باشند دفع سازد دیگر ربوب تا آب
حل کرده و گرم نموده غرغره کند مفید بود دیگر پای‌ها بهر یک بلیله و بلیله و آمله
لوده بوزن برابر کوفته بیخته به عسل آمیخته بر لب طلا کند جوشش و آماس
و ترقیدگی لب را نیز نافع است دیگر جوشش دار بلد که عکوی در آن با سمین
در جوارش و بزر بهار سفید برابر گرفته بجوشانند بعد سرد شدن عسل بار نموده.
بدان غرغره کند نجست دیگر امراض دهن دفع کو فصل هفتم در ترقیدگی
لب آن دو نوع است یکی از تری دویم از خشکی اول علاج‌ها مسهل
دافع صفرا دهد بعده فصد نمایند دیگر از ترقیده از هر یک جا که باید
و پیه ماکیان قدری گداخته با هم مرهم سازد و بر ترقیدگی بمالد دیگر قدری نیز
دباروغن گنجد در قدحی مرهم ساخته و بر لب‌ها هر عضوی ترقیده بمالد و اگر بعده
ترقیدن خون برآید فصد چهار رگ کند بعده بلیله سیاه با آب بزر بهار تخم
طلا کند فصل هشتم در ورم الشفه یعنی آماس لب حدوث این مرض یا
اختلاط باشد اگر از خون یا صفرا باشد علاج آن تمر هندی پنجاه مثقال یعنی یازده
درم عناب سرخ تازه پنجاه عدد شب با آب تر کرده وقت صباح صاف
نموده با قند شیرین کرده بخورد و غذا امونک مقشر و کشنیز تر و آب تمر هندی
بعد از هفته هلیله و هیتول و بلیله زرد و بلیله هر یک برابر کوفته طلا کند دیگر پیه ماکیان بلدرم

۳۰

پنبه یا کتان بگیرد و مرداسنگ چهار ماشه موم کافوری نیم تولچه موم را بگدازند
و آن پارچه صاف کرده مرداسنگ اندک اندک در و ریزند و حل کنند
تا مرهم شود طلا کنند دیگر مازو سوده بعسل رب طلا کنند و یا فلفل و مقعد را روغن
بنفشه یا بادام چرب کنند دیگر اگر مرهم باشد اسفغول در سرکه تر کرده بر آن
۹ گذارند اگر سرد شود جدا و در کوفت تا آب شود بگیرند و غبار نماید فصل نهم
در ایچهر یعنی خنثوبت و جوشش زبان این علتی است که در دهن می شود چون زقو
علاج نشود مهلک است علاج چونه بریان آنقدر که در یک سیر میتوان خورد و
زرد چوبه سائیده آنقدر که در چهار یک آید و قدری است که مضمضه توان کرد
آنچه سه مرتبه مضمضه کند در روزی سه کرت بدین طریق عمل باید بار سه روز
از گوشت و روغن اجتناب لازم داند و در اثنای مضمضه قدری فرو برد و غذا جگر
و جغرات و سنجد و بجای آن بلدار بلدار النفع بیشتر گفته دیگر مرداسنگ از گوشت بر آن
تا آب شود بر زبان بمالند و لعاب اندازند دیگر شیره انیسون کاغذی و نبات آنقدر
که شیرین شود لعاب کرده هر لحظه در دهن دارند و همچنین ملیدن بانیسون یا فلفل که
نفع تمام دارد فصل دهم در ثقل الذان یعنی گرانی زبان که سخن بدشواری آید
علاج خردل دو درم و ربع آن نیم کوفته در یک پیاله آب جوشانیده تا به نیمه آید
یک قاشق سرکه اضافه نموده زبان را زبان نهد گرم غرغره کند غذا شوربای کبوتر بچه

با آب بجوشاند و دار چینی و زعفران بساید دیگر برگ جینه پنج درم رگ جمیل یعنی
یا سمنی ده درم و رب ده درم سرکه بجوشانند چون سر شیره آید بپزند غرغره کنند
دیگر نوشادر و خردل و فلفل برابر کوفته بر زبان مالد و لعاب لسبه دهد
و اگر ثقل زبان دفع شود دیگر نوشادر و زنجبیل و صبر وج و دار فلفل
و سعتر و اجوده و بلیله و دیگر سنگ هر یک چهار ده درم مخلوط و بپخته
هر روز یک درم دو درم با روغن گاو آمیخته بخورد تا بعضت بعضه از ترس و باری
پرهیز کند بسیاری دیگر رفتن زبان کرار فالج و لقوه و مانند آن باشد نافع است
فصل یازدهم در عظم اللسان یعنی بزرگ شدن زبان علاج فصد قیفال
از هر دو دست کنند و نوشادر و سرکه آمیخته کرده مالند و دیگر شوره و نمک جرجیره
در عرق گوهر و چند لسبقه دهد بعد از آن قدری بر زبان مالد و دیگر لعاب حلبه و تخم
کتان و آب انجیر کوسایند با روغن گاو و یا زنبق مضمضه کنند ترکیب ساختن
نمک جرجیره این است بیار و جرجیر یا بیخ و برگ و شاخ خشک نماید
و در آتش بسوزد بعد سرد شدن خاکستر مثل گل مصفر بچکانند و آب چکیده
را در سبو اندازد و بالای دیگ دان بدارد و آتش کند تا که همه گوهر کوه و در
انچه باشد گرفته بکار برند فصل دوازدهم در ترقید ستان زبان علاج آن اگر ماده
گرم و خشک باشد کتیرا و سنگ لشان برابر گرفته در دهن دارد و لعاب اسبغول

۳۶ ولعاب اسبغول کرده جرعه جرعه بیاشامد و غذا اسفیدبا برنج شیر است و از چیزهای
خشک پرهیز باید دیگر رحناب و فلفلدراز و هلیله و جنبر برابر کوفته
جوشانند تا حب بسته در دهن دارد و دهان تا وقت بلادوست نشاید زبان برآید یعنی
بجهت جراحت های زبان دفع کند دیگر پوست درخت گوز کاذه ساحه
کهنه سازد و علک هر یک دو درم اندازه مضمضه کند تو حبک زبان هر قسم دفع کند
دیگر کتیرا ساییده بر زبان بپاشند دیگر لعاب اسبغول با شیر خرفه مضمضه کنند
خشکی زبان دفع کند فصل سیزدهم در نفث الدم یعنی خون رفتن از دهن
و این علت از شش و حلق و ریه و سینه و دماغ عارض شود علامت آنچه از
دماغ باشد ثقل سر و دماغ فرود آید و آنچه از ریه باشد سرخ و کف برآید و ملاله
رنگ شود و از سینه سرخ و سخت و سیاه برآید و با تنفس و از حلق به تنحنح و از لثه
بلغم علاج آن از لثه باشد یعنی گوشت بیخ دندان او را بسر یعنی خس صندل سفید
و سرخ و اندرجو و بیخ مهک یعنی ملهتی برابر کوفته دو درم بقدر نماید دیگر طباشیر سفید
سوده بمالد دیگر آنچه از حلق باشد و یا ریه و یا از سینه شود خوردن رب ها بقدر بلغ
نتواند مفید است و آنچه از حلق و ریه و سینه باشد انار آید از حلق خام با پوست و تخم مفید
کوفته آب او بگیرد و بیخ بادیه نبات آمیخته صبح و شام تا دو هفته بخورد اگر انار
بهم نرسد برگ او یک درم بر آب سائیده و صاف کرده به نبات مذکور بخورد
اگر انار خام نباشد پخته نیز مفید است ذات الجنب را نیز مفید است و آنچه

بقیه برآید للاهه کنار خام سته مانند با جهار آنسه عسل آمیخته با شیابه بخورد
واگر در مزاج گرمی باشد عیوض عسل نبات واخل کند دیگر مویز با دانه
کوفته خوردن نافع است همه اقسام را نفع وادهک ارشن کهربا و
طباشیر اقاقیا اگر نباشد عیوض آن صمغ عربی یا سیاه هیول کربدل اوسنگ
عصاره لحیه التیس یعنی پوست درخت کس کیرا و صمغ عربی آن سته و
دانجبار از هر یک چهار درم همه را کوفته بیخته با آب خرفه قرص سه دام زعفت
کند دیگر برگ مالیسه اگر خشک باشد نیم تولچه بخورد واگر سبز باشد یکتوله با
عسل امیخته بخورد دیگر مایه بلتان صمغ عربی برابر بعوف ساخته
بقدر دو درم بخورد دیگر تبرج یک درم دانه الایچی چهار درم مازو سه درم صندل
چهار درم کهربا پنجدرم طباشیر شش درم اقاقیا ادوس هفت درم مغز
تخم شلوبرشت درم اماله پنج درم سنبل ده درم قند سفید پنجاه پنجدرم همه را
کوفته بیخته بدارد بقدر چهار درم با شربت تخم خیار بخورد دیگر گندر سه درم
خون سیاوشان سه درم و نیم کهربا پنجدرم و ساذج گلنار مختوم رنگ چهار درم
کوفته بیخته با آب ترشته اقراص سازند هر روز چهار درم با هفت درم آب انار
با لیموی بخورد همه انواع خون رفتن از دهن باز دارد نصف چهار درم در جگر
کنده دهد علاج آن مصطلح و سعد و کنابه و جوز بویه و سپاسه و عود برابر
کوفته باب بقدر نخود حبه بندد در سایه خشک کند بیک در دهن دارد

[illegible]

۳۰ یعنی ورم دهن را و دیگر مسک یک جزو کافور جزو جوهر لوبان چهار جزو ب
بوزن یک سرخ حب بندد یکی بوقت شام و صبح در دهن دارد و مضمضه
با نمک آب نافع است دیگر دهنها به ورتحنیک و کاهها و اهتیس
بشرح و زیره سفید برابر کوفته بیخته یک درم با آب بخورد و مداومت نماید
جهت آب دهن و درد دندان را نیز نافع است فصل پانزدهم ۱۵ در
خناق یعنی آماس حلق و این علت از باد و بلغم و از خون و صفرا هم رسد و در
آماس بحدی بود که نگذارد که نفس بار برد و اگر علامت خون ظاهر شود
فصد قیفال از هر دو دست کند و یا بر جا حجامت کردن و یا ساق حجامت
کردن و خون را بدفعات بگیرند تا ضعیف نشود بعد طبع را به مطبوخ هلیله و خیار شنبر
نرم کند نسخه آن در مرکبات نوشته شود دیگر غرغره شربت عناب با رب توت
نفع تمام دارد و بعد دیگر از بیرون حلق را با رب آمله یا با هلیله تر سا زند و تر دارند
و اگر از باد و بلغم باشد با هیچ خلاف نیست خناق گرم نباشد علاج آن دار فلفل
و سنبل هندی و حب کوکنار و قسط و زیره سفید و بشرح و قرنفل برابر کوفته مثل انجیر
دو درم بخورانند آماس و درد حلق و تشنج آواز رفع شود دیگر آبی که اسپند در آن جوشیده
باشند غرغره کند چون تشنه شود آب انجیر جوشانیده بجای آب بنوشند دیگر
حب الشفا در دهن دارد و لعاب آن فرو برد فصل شانزدهم ۱۶ در ذبحه
یعنی خفه شدن حلق مخوف است علامت آنست که هیچ چیزی بحلق فرو نتواند برد

اگر چند کند از پس بر آید و حرف نتواند زد و در چشم فرو رود و از یک گوش
تا بگوش دیگر اماس شود به ثقل بلال عارض گردد و ضیق النفس با علامات
دم و اگر خون باشد و اگر از بلغم بود سفیدی اماس بود و ضیق النفس کمتر بود علامتش
علاج آن باید اول خون بگیرند و یا فصد قیفال نمایند و از کشکاب و آب
در گرده شکم و نیلوفر با روغن بادام غرغره کنند و بعد از دفع بلغمی از قلبی طبیعت بعد
از آن غرغره با آب خانه و بخور قرحا کنند غذا الجو آب و ماش معروف سوربار
مرغ و از علامات ردیه است که چون نزلو یعنی دلوچه بخسپانند همه بمیرند و خول
را نخورند و صاف بعد هست و در تحبیث الصوت یعنی گرفتگی آواز علاج آن
بیخ سوسنجی سه چهار ساله که در زیر زمین باشند لنب در دهن دارد دیگر
نسخه بلیله کرد و بلیله در ازجه نیم درم مار و ان پنج درم چو کبار بلیم درم
جمله اسس کرده با قند لنه غلوله کند در دهان بدارد سرفه دمه فر جست
حلوی لکلا بر دو دیگر بلیله و نمک سنگ و فلفل در از برابر کوفته و بسجانه
به عسل پاک کفه با شهد بخورانند آواز را نیز صاف سازد دیگر جاب
دارلک سبت و سنبل و فلفل و نشر بیک و انگلیسر و زیره و طباشیر و شیطرج
همه برابر قدری تخ و بنتر ح آتش کرده بیامیزد و برابر دوا قند سیاه امیخته حب
سازند چهار درم بخورند سیستش و علت بلغم و فی زعفنی طعام را نیز نافع است و عدنمر
بلیله و نمک سنگ و فلفل درازنه کوفته با دوغ بخورند و با سرکه بخورند

بالش گرم نهد ۞ دیگر اگر از گرمی یا خشکی باشد زبده یعنی مسکه گاو با نبات
خوردن مفید است فصل ۱۸ هیژدهم در قرحة الحلق یعنی ریش گلو علامت
آن درد و خروج ریم است علاج آن سرگین کبوتر و قاقله برابر کوفته از
هر یک دو درم با آب سرد بخورد دیگر فلفل یک درم جلنار ناردان از
هر یک چهار درم کوفته با آب حب سازد و در دهن دارد ۞ فصل ۱۹ نوزدهم
در خنازیر و غدد که در خارج پیدا آید که دل روانیدن گردن دشوار باشد علاج آن
اگر در بدن فضول مختلفه بسیار باشد فصد قیفال کند و اسهال دهد دیگر
دیگر در ابتدای خسته خرما و خسته تمر هندی برابر کوفته قدری زعفران انداخته طلا نماید دیگر
عقرب پنجاه عدد در یک آثار روغن کنجد و یک آثار آب انداخته بپزند چون آب
سوخته گردد روغن صاف نموده نگاهدارد و بر خنازیر پنبه ترکرده گذارند دیگر موریج
و پوست درخت کنجار نغید فرق برابر کوفته بیخته چهار درم با یک کفچه بخورد دیگر
حب شرح با کف بز گاو کوفته طلا کند تا چهار هفته دیگر برگ تنبور کوفته بر خنازیر بخته تا ده
روز بندد دیگر بلبل و لعل آتش کرده بر مرض طلا کند دیگر کوزگوش از بند
و پوست آن چار کند در روغن کنجد بپزند چون پخته گردد روغن صاف کرده طلا کنند از استعمال
مسهلی بهترین علاج است دیگر مسهلی سم دارم با آب بخورد تا سه ماه هر روز بخورد نماید
دیگر مسهلی حک با آب ترکرده در شب نگاه دارد و صباح اندک حرکت داده

جامه بسیار معطر بپوشند و بران مداومت نماید دیگر گشنیز تر بعضی سرکه بر کوبند
به نمک آمیخته ضماد کنند چون را انیز نافع است دیگر سماق و پشم گاو سوخته
باریک نموده روغن کنجد را آتش بدهند تا بجوش کمابیش رسد سماق ابرص
و آن صابون ابرص چینهکی خاکستر انداز و چون نوخته گرم فرود آید به طلا نمودن
خنازیر که بالغ رسیده باشند و نخته گشته باشند شکوفه و نامور نیز نوشادر
گوشت گوسفند او یو جهه خوب کباب نموده نوشادر نمک نمک
باشیده بر تابان بریان کنند تا هفته بخورند و از بریشی دو بار بر سر نماید
نوع دیگر بیخ زردچوبه بان و بیخ خربوزه تلخ کنجد سیاه بسایند گرم گرم ساخته
ضماد کنند دیگر سندی دیگر جهاد جو نوب شمع بجوشانند و بخیق دار فلفل هم
بجوشانند عدا جو د موثک باب بیستم در امراض صدر یعنی بیماری های سینه
مشتمل بر نه فصل فصل اول در سعال یعنی سرفه و آن علتی است
مخصوص شش انواع او بسیار است از بلغم و صفرا و خون و باد و دق پیدا
می شود اما علاج سرفه نیز مطبوخ زوفا نافع است نوع دیگر مال جعال
دخرما مقشر دار فلفل و لو فلفل از هر یک سه درم همه را کوفته بیخته بعسل
حب ها بقدر نخود سازند یک صبح و یک شام بخورد دیگر فلفل دراز
و شاید صورتی از هر یک بهرشی میویز منقی دو درم همه را کوفته بیخته با آب سپیدی تخم

ناب منقی سحق بلیغ نموده با شیره ادرک کُنه حب ها سازد بقدر دانه سریف
خواب حب یکی از آن پاره که بخورد و پرهیز از ترشی کند در دهن نگاه دارد
عجیب النفع است و اشتهای طعام را نافع است دیگر دار فلفل و تخم کتان
و نمک سیاه هر وزن برابر کوفته بیخته نگاه دارد و هر گاه سرفه کند قدری در دهن کند
برای اطفال و جوانان که از بلغم باشند نافع است دیگر دار فلفل پوست هلیله
در بخیات وزن قند سیاه برابر همه ادویه امیخته حب ها بندد در حب بوزن
نیم دام یک صبح و یکی شام بخورد نوشته دیگر رب السوس فلفل لو و سکر
اجزا برابر با آب بقدر نخود حب ها بندد و در دهن دارد هر روز پنج شش بار نیز او را
نیز نافع است دیگر برگ آک بلیصر عدد و نمک لهاوری یک ماشه زرد
کا ... بهم پیچانند و سر دیگ محکم کنند و بپزند آنگاه برآرند تا خاکستر شود برای
بهیره و بول نیز نافع است دو ماشه بخورد دیگر برای سرفه بلغمی برگ آک پخته
یک عدد و فلفل گرد ده عدد بهم سایند بقدر کنار خورد حب کنند بلعیده
بخورد دیگر مر سرخ صاف و کندر و میعه سایله یعنی سلارس و رب السوس وزن
برابر مثال نخود حب سازد وقت خواب فرو برد برای ضیق النفس هم نفع دارد نوشته دیگر
بجهت انواع سرفه سیماب یک درم کبریت دو درم هر دو را اصلاح کنند تا
سیاه شود دار فلفل سه درم پوست هلیله زرد چهار درم بلیله شش درم زنجبیل
سه درم بهار نیلی هفت درم همه را کوفته و سیماب مذکور مقتول یک جا کرد

از آب جوشانند و پوست مغیلان که عنبرها شده باشد لت و یک بیست
دهند و حنک که به عسل معجون کنند یک درم صباح و یک درم شام بخورد
دیگر قلقاف که سه درم قلقاف و انیسون درم دانه انار چهار و درم قند سیاه
بیست و چهار درم جوالها رکلیتم درم جمله آس کرده با قند مکور اسفنجه بوزن یک درم
حب ها بندند هر روز یکی بخورد سرفه قوی گرمی الله دفع کند دیگر حب سرفه
بلغمی گرسنه اران حرحره کند هر تال باریک وار تنه فتیله ها سازند و بان
آلوده کرده بر روغن گاو تر ساخته با چوب اوبخته در چهار دود ... تنور یا بهر
پایک ها هفته بدار و بعده اندکی لوز بنفشه در حلیم داشته دو و یک ... دیگر قرص لقل
و جو ریوه و قلقاف و اوار از هر یک سه درم قلقاف کرد ... درم رب جبات
حبات بیست درم باهم کرده باریک آس نمود بوزن همه ادویه نبات
بازیمه از بینجاسه تا هفت ماشه لب تام بخورد و تب و قی رغبت طعام سلا
بیزنا نافع است دیگر برای سرفه خشک که از بری متدا که بیاید دایه سا بها یک
دست مریض رسد از سه تا پنج روز بعد قوت خون بگیرند بعد از سه روز
قلقاف و زرد چوبه بشهد بخورد و یا گیره زرد چوبه از آتش بریان کرده به نمک
خوردن دهند نفع کند دیگر اگر سرفه خون آید و تب داشته باشد حلوی بیست
بنجدرم برگ بالنه چهار درم بردوا در چهار سیر آب انداخته بجوشانند
چون یک سیر آب بماند صاف کرده یک ماشه ورق قلقاف دیگر ادام عسل یار

ویکدام عسل بادر زیر ده باشتا بخورد تب دق و خون و سرفه و شورش سینه دفع کند
دیگر کافور یک درم زعفران و تخم کدو و تخم خیارین از هر یک نیم درم
عسل یک درم همه آمیخته از سه ماشه تا چهار ماشه بخورد دیگر سرفه قدیم را
از هر ماده که باشد از تجارب این بی نظیر است مغز بهدانه دو درم مغز تخم کدو
هفت عدد هر دو را در هاون کوبیده در ظرف لعوق یا ظرف مس قلعی دار
جوشانیده نیم توله نبات ممزوج کرده وقت خواب بخورد بالای آن آب
نخورد غذا جوشانده عدس در شب کند به همین دستور وقت صبح دیگر زبده
و نبات آمیخته بخورد دیگر حب السعال صمغ عربی و کتیرا اسپغول یعنی بهیدانه و
نشاسته و مغز تخم کدو و رب السوس و شکر سفید از هر یک درمی مویز منقی سه درم
لعاب بهدانه بوزن یک درم حب کند یکی در دهن دارد دیگر رب السوس کتیرا صمغ
و افیون و نشاسته همه برابر کوفته بیخته با آب مقدار نخود حب بندد وقت خواب یک
بخورد نوشدارو دیگر جهت سرفه و نزله و سرفه خشک مفید است پوست خشخاس
و تخم خطمی از هر یک نیم دام اصل السوس یک دام تخم خشخاس نیم دام صمغ عربی [illegible]
کتیرا از هر یک درمی در سه دام آب جوشانیده تا ده دام بماند صاف کرده ده
دام قند سفید انداخته بقوام آرند و از نیم دام تا یک نیم دام با گلاب یا آب جگر ده
بخورد فصل پنجم در ضیق النفس یعنی تنگی دم علاج آن روغن گاو و عسل از هر یک
یک درم آمیخته بخورد نفع دهد بلغم رقیق و غلیظ بند کند دیگر زرنیخ چون [illegible] ساییده
دست [illegible] رسد نه تا چهار دل نوچه منفعت عظیم بخشد دیگر [illegible] تنباکو در

بوبان یعنی تره سرمق گر قطعه فی نولسیند جوشش داده بی نمک هر قدر که تواند
بخورد تا بست و یک روز دیگر نگار روتو سار سبر یعنی نیله سوتهه بریان کرده
و ملفاف کو برابر باید یکماشه با آب گرم هر صباح بخورد و اگر با آب گیوار سائیده
حب ها سازد در سه حبه با آب گرم بخورد و نفع بیشتر کند دیگر مغوف گندری که در
آرد گرفته نخته باشد سه درم مغوف زوفا خشک یک نیم درم مغوف پودینه
یکنیم درم مغوف بیخ کاکوس نیم درم مغوف گل گلاب یکنیم درم عسل
لبوب یعنی دانه ها درم اینها را در عسل معجون نماید از یک درم تا سه درم هر دو وقت
رغبت نماید دیگر سبوس از جو بلیچکان هفت درم آب یک انار
اول آب را جوشش داده در میان سبوس انداز د از پا چلند سستی آتش کند
هر گاه دو درم آب باند صاف کرده در شیشه کند یک درم را ب با کمی [illegible] ملفاف تا
بچه در بخورد و غذا نان گندم و نخود که آن را سی گویند و یک سنگ دلفاف کند
و با روغن زرد بخورند دیگر لول سرخ بقدر نخود فرو برد و همچنین بقدر دو نخود با پاره عود عطر
خوردن نافع است اگر ضیق النفس از نزله باشد بقدر زکام و خارش گلو عارض شود
باید که تدبیر نزله بکار برند از غرغره و شربت خشخاش و غیره و حب السنقا و یا
معجون حافظ الصحت بقدر نخود وقت خواب بخورد دیگر اگر ضیق النفس با نزله و
زکام باشد دیگر زنجبیل و فلفل گرد و بلیله کابلی و آمله و سیطرح و تنکار [illegible] و
کاکر اشنگی و سکر حبشی برابر همه ها باید همه را بکار دارند لورن یک درم تا ب

خوردن یک درم با آب گرم بخورند و مغز تخم مویز با آب سایند و گاه گاهی بکسی بلیسند
تا جهات زور لازم دارند نزله و زکام و ضیق النفس را دافع است دیگر نوبت بلبله
بقدر پنجاه یا زیاده بپزند که نصر الدین دهلوی بترتیب خوردن تنبول بهتر است
برای نزله و این زمرا مرض را نافع است فصل ششم در دمه اگر طفل باشد پنجاه
فروش یک سرخ درای عنوان ۲ سرخ در شیره برگ تنبول بعد از آنکه آمیخته
سحق کرده بدهند و بار گل معصفر بلیاسه در ۲ درم بول طفل جوشانند
تا ربع بماند صاف نموده بطفلی که یک ساله باشد بنوشانند و خورد و بزرگ
ازین قیاس کم و زیاده بدهند و بار سلاد حبت یکسرخ سلاد حبت در بول اطفال
طفل حل کرده و سر گرم بدهند و نیم سرخ در بول گاو در ف طلا کنند تا
یک هفته ازین عادت و به طفل به کهنه و بزرگ برای دمه طفل یک ساله به
چهار سرخ تخم جوانی خوب سحق نمایند تا آب چنان مبالغه در سحق نمایند
تا چهار پهر پلک بلیاس نیم گرم کرده بنوشانند تا سه روز فصل چهارم
در ربو دان مرض مخوف است علامت آن چون حرکت کنند یا زیاده رود
نفس تنگ گردد و خرخره سینه و سرفه و لعقت بهم رسد علاج آن ملیهٹی درم
مادریان و پر سیاوشان یعنی سنبل چاهی از هر یک ۲ درم انجیر پنجعدد و سپستان
پانزده عدد و مویز منقی شش درم در ده حصه آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف کنند

بنوشند دیگر سیاه دانه دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته دیگر شراب زوفا و سکنجبین
عنصلی نیز نافع است و بعضی ذات الجنب نیز گفته اند فصل پنجم در ذات الریه
و آن آماسی بود که در شش پدید آید مخوف است علامتش تنگی نفس بود آن
گونه بود که گویی خفه می بود و سرخی چهره و تب محرقه و درد سینه و پشت و اشتیاق
هوای خنک و سرفه سخت دو درم اختناق یعنی بلغم گشنیز علاج آن اگر سبب
خون بود اول روز تا سیوم فصد اکحل یا باسلیق کنند و جلاب از نیلوفر و بنفشه و
و تخم خطمی و خیارین از هر یک سه درم عناب بیست عدد و سپستان سی عدد
مویز منقی پنج درم انجیر پنج عدد و پرسیاوشان ده درم جو مقشر نیم کوفته ده درم
در یک نیم سیر شاهجهانی آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند لعاب بهدانه و ناشتا
ثلثی از آن با پنج درم مربه بنفشه یا گلقند بیاشامند یا خورند هر گاه روغن بنفشه
و بادام و یا روغن بادام ابیخته بمالند و شب شربت بنفشه و لعاب بهی
تناول کنند دیگر آرد جو با شیره راس یعنی حبت بسرشند و بر سینه ضماد کنند
دیگر اصل السوس تراشیده و نیم کوفته چهار درم خیارشنبر و مویز منقی از هر یک
ده درم سپستان خیارشنبر در یک نیم آثار شاهجهانی آب بجوشانند چون ربع بماند
مغز خیارشنبر بمالند و صاف کنند از نیم دام تا دو دام بخورند طریق است جوان آن
که جو مقشر شاهجهانی آب خالص پانزده آثار آب بجوشانند تا نصف بماند

بجوشانند تا بنصف باید صاف کرده بگیرند و غذا از کشک جو یا بقه و نیلوفر و
عناب و شکر و روغن زرد یا بادام و سبوس گندم حریره کنند و بروز ناکه
یا خیار تناول کنند و از شراب و غذا شور و از برهنه کردن سر پرهیز نمایند چون نفقه
بگذرد و به نشود متحجر سل میشود پس باید که زود بعلاج آن پردازند فصل ششم
در سل یعنی ریش شش مخوف است حدوث این علت از ماده تیز و
غلیظ بود بسبب نزله از دماغ یا از سرفه کهنه و یا نفث الدم و گاه از انتقال ذات
الریه و ذات الجنب میبود علامتش آن بود که بسیار سرفه و یا از خون ریم برآید
و تب دقیه تیز و سرخی رخساره و قلت اشتها و تواتر نبض و کثرت استنشاق
بهوا زنخشک فرق در ریم و بلغم آن است که آنچه بسرفه آید بر اخگر اندازند
اگر بوی بد دهد ریم است و چون در آب اندازد ساعتی بگذارد و اگر در آب فرو نشیند
ریم است و الا بلغم و در آخر مرض کنجی ناخن و آماس بر پای پیدا شود علاج آن
حرارت فتیق یا سه برگ بانسه دو دام در سه دیلم آب بجوشانند
تا چهار درم بماند صاف کرده نیم درم عسل آمیخته بخورد و بگیرد خشخاش سفید ده
درم طباشیر سفید و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی هریک سه درم حریره و تخم خطمی
و تخم خیارین از هریک پنج درم مغز تخم کدو و بیدانه از هریک هفت درم سرطان
محرق پانزده درم کافور یک درم سفوف ساخته از دو درم تا سه درم با نیم توله

شربت خشخاش یا رب باقلی حل نموده ناشتا بخورند اگر در تف خون بر طایفه
سرطان و لقلق بکنند طریق سوختن چنان است که دیگی مسین سرخ
بر آتش نهند و سرطان زنده دران نهند و آتش برافروزند تا مانند خاکستر
شود باید که در تابستان بود و آفتاب در اسد باشد و قمر هر دو برج کوبیده باید
نوعی دیگر سپیر بریدن بسته و شکر تری بر ذغال با دام حریره لقمه بخورند نوعی دیگر
لعوق سنج نوعی سپستان با مان گلقند خوردن بغایت مفید است و طلا دیگر نیز
دیگر شیر خربزه تخمی که در ورق نوشته می شود و سبز بر نوشیدن نافع است و در
روزی که شیر دلمه بود ناشتا خواهد داده و از ترشی و بادی و ماهی پرهیز لازم است
دیگر باقلا پانزده درم نشاسته و صمغ عربی ده مغز تخم خیارین و مغز تخم خربزه از هر یک
پنج درم رب السوس بیست درم تخم خشخاش کوفته و مغز بادام مقشر بهدانه هر یک
ده درم تخم کتان طباشیر مغز پنبه دانه از هر یک دو درم یا رب یک لقمه هر روز
یا به بخورند پرهیز از اغذیه غلیظ و کورد چرب و تنبخت و شیرین و تخفیف
ریاضت و استفراغ و جماع و حمام و سر برهنه کردن و آب سرد نوشیدن لازم کنند
دیگر سرگین ماهی که اکثر از جاها اربهکته اوس خشک باشند بوزن چهار ماشه و ربا و لاکار
رب کرم نموده چون مستحکم شود دو دام نبات در جام قلاب دو لقمه نموده
وصاف کرده در تمام روز تجربه نمایند و قند چهار رباجلاب بقوام آورده

یا جلاب بقوام آورده. وزن دو درم بوقت صبح شام با طعام و هر جاه که ۴۳
خواهش باشد بنوشند و قرص کافور نیز لازم دارند و هر گاه که تشنگی ظاهر شود آب
جو صاف نمود. با نبات سفید رغبت فرمایند مجرب است فصل بیست و هشتم در
ذات الجنب مخوف است و آماسی باشد در پهلو خامه در پرده پهلو چپ و
ان را سوخته تیز گویند علامت است آن تپ و سرفه ضیق النفس و درد مار بان
و حله در پهلو حدوث این علت از خون و صفرا و بلغم بود علاج آن در دموی و صفراوی
فصد باسلیق از اول روز تا سیوم از جانب مخالف و بعد ازین از طرف موافق
دیگر بلهی بنفشه از هر یک دو درم نشاسته کتیرا تخم خطمی بادیان از هر یک سه درم
جمله یکجا باید و لعاب تخم کتان از عول رسته اقراص سازند هر روز دو درم
بخورند دیگر شربت انار خام و نبات بسیار مفید است و در علت الدم گفته شد
دیگر اگر صفراوی باشد شربت و بهار نیم درم و شربت بنفشه و نیلوفر هر دو سه درم
عرق کاسنی حل کرده بدهند و اگر از بلغم باشد شربت و بهار نیم درم شربت زوفا
یک درم و سه درم حرف باکیان حل کرده بدهند دیگر بهدانه ارجه سه ماشه تا شش ماشه
در آب لعاب بر آورده و یک ماشه ریوند لعاب داخل کرده بخورد فصد اسلیم در بعضی
هم نافع است دیگر بداند اگر تف بسرفه و بنتج سیاه بر آید یا از علیظ سرخ بر آید
یا پهلو سوراخ گرداند الا بد بکوار این جمله علامات اوست بر پرهیز از آب سرد و هوا
و میوه تر و شیرین لازم دارند فصل بیست و نهم در بیان مرض مخوف است که شیعه

اما سبب آن ماده بود که در پرده سینه زیر دو موضع ورم بود علامت
آن تب و تنگی نفس و تواتر آن سرفه خشک و درد سینه و کشیدگی اندر مراق بطرف
بالا و اختلاط ذهن و چون علت قوی بود بیداری و خشکی دهن عارض بود فرق در برسام
و شوصه آن است که در برسام اختلاط اول علت بود و درین تا آخر مرض دیگاه
باشد که تا آخر علت سلیم العقل بود و در برسام ثقل و تواتر نفس و کشیدگی چشم
بطرف بالا باشد علاج آن بعد فصد یا سلیقی اگر سرفه باشد شربت خشخاش
نیمدام یک دام در شیره خرفه حل کرده بدهند و شربت عناب و بنفشه از یکدام تا دو دام
در ماء الشعیر یعنی آب جو حل نموده بخورانند اگر سرفه نباشد شربت تمر هندی و سکنجبین ساده
از نیم دام تا دودام در آب حل نموده بدهند و اگر طبیعت قبض باشد لعاب اسپغول
چهار جز از نیم توله تا دو توله در آب یا شربت‌های مذکور حل نموده بدهند تا ملین کند
نوبت دیگر سرس بکار دارند اگر در آغاز علاج کنند به که دو ذیرینه لاد و دوا است اگر ماده
بلغم بود استفراغ آن کردن بد بود و ورم خوردنی و یک دام نمک سنگ بهتر باشد
دیگر گوشت یک فاخته بکوبد و بعده زیره و دال خورد یعنی تخم سوده تخم کدو
شیره قند بشیره سبز تخم معصفر از هر یک دو دام جوشانیده صاف کرده بخورانند
روزی چند تواتر نماید شفا بجا آید و تن را قوت دهد و ماده افزاید نسخه بسم
در وجع الصدر یعنی درد سینه اگر از سردی باشد علامت آن شدت درد از سردی
و از اسباب سرد علاج کنش زیره بعد صمغ عربی دار چینی زعفران افیون برابر گرفته

افیون برابر همه به عسل آمیخته بقدر برداشت طبیعت بخورانند دیگر حب ورد سینه
و پهلو پنج گشای گاوزبان تخم بارتنگ پنج بید انجیر از هر یک درمی جو کوب کرده در چهار
سکوره آب بجوشانند تا چهارم حصه باشد سه روز بهمین دستور سرگرم بخورانند
دیگر حافظ الصحت تخم ماسه بادی هم ماشه نیم نیم بخورانند و اگر از گرمی باشد صندل
علامت سرویست خشخاش تخم خرفه از هر یک هم درام برابر برده شکر بقدر
آمیخته بخورد دیگر دلوداری تخم ماسه بموزن برابر برده قند سیاه کوفته بخته گلوله بندد
بخورانند روز اول درد فرو نشیند باب هفتم در امراض دل مشتمل چهار فصل فصل
اول در خفقان یعنی هول دل مخوف است اگر از گرمی باشد علامت آن شورش سینه
و تشنگی و شدت آزار کار گرمی اگر دهر به باید منحنی یعنی نکته چون بس در زبان موافق باشد
فصد باسلیق از دست راست مناسب باشد و ملین طبع باید کشنیز و گل سرخ
و بادیان و خیار چنبر بیند دیگر زیره بغیه کوفته بخدرم در شب باید تر کرده صباح
صاف نموده با نبات بخدرم آمیخته بخورد دیگر شربت صندل یکدرام با جلاب یکدرام
آمیخته بخورد دیگر پوست بلیله کابلی و نبات از هر یک دو درام باید کوفته بخورد
اگر از بلغم باشد صد علامت گرانی است و احساس باید جانب او توباله
دل در میان آب است علاج آن قرنفل بسباسه دارچینی خولنجان مسک برابر کوفته
دو ماسه بشهد بلیسد و در سودا از فساد و فکر و فزع و تنهایی مالیخولیا و خلل بدن

علاج آن مصطکی دارچینی قرنفل سنبل کبابه سپستان خرنوبه قاقله فلفل کرد
دارچینی و سعد و پوست ترنج عود خام تخم بادرنگ تخم سیب تخم مرزنجوش
دار فلفل هر یک ۲ درم سبد بر مروارید ناسفته ابریشم مقرض بهمنین
ساده هندی هر یک ۲ درم و مشک نیم درم همه را کوفته بعسل بلبله پرورده
نیم مثقال هر روز یک درم بخورد دیگر مروارید ناسفته یک درم با چهار بیخ درم شیر ملین بخورد
دیگر شربت گاوزبان از یک درم تا دو درم در قدری گلاب حل کرده بخورد صفراوی
را نافع است دیگر برای جمیع اقسام خاصه جهت رطوبت و سودا و زبان
یک درم قرنفل نیم ماسه در سیر نیم درم گلاب در ظرف نقره بجوشانند
چون نیمه درم باند صاف کرده در شیشه نگاه دارد یک درم صبح و یک درم شام
بشیر گرم بخورد و بعد از نیم ساعتی قدری شیر تازه گاو بخورد دیگر برای جمیع اقسام
ریوند آب سائیده میان ۲ دانه لطول و یک حب طلا کنند که بهترین معالجات
است و ریوند خطائی قوی تر است دیگر برای خفقان و ضعف دل مدام خوردن
آب انار مفید است دیگر بگوید ثلث آب لیمو و از اغذیه غلیظ
مولد سودا و بخارات و خوف و غم و غضب و مغنی پرهیز کند فصل دویم در
ضعف القلب یعنی سستی دل مفرح القلوب دوا المسک موافق مزاج
مفید است نسخه آن علیحده در آخر رساله در مرکبات نقل شد دیگر مربه آمله

دیگر مربهٔ آمله با شربت سیب نیز مفید است و چنین بر همین در باب و در محل تمام وارد
نسخهٔ آن در مرکبات مفرح نوشته شد و دیگر آنچه در فصل خفقان گفته‌ایم بکار دارند

فصل سیوم در غشی یعنی بیهوشی و آن حالت است که اطراف یعنی
دست و پای سرد شود و دم نبض کوتاه شود و رنگ چهره زرد نماید و عرق
سرد آید و بانگ هرگاه که زنند چنان به شنود که گویا از پس دیوار یا از جای دور
صدا می‌شود و آن انواع است از سردی و گرمی و امتلاء مفرط و اختلاط فاسد
و افراط استفراغ از هر سه خلطی شود علامت هر دو ظاهر است علاج
آن فلفل که بار باریک کوفته جا به نیز نموده با نوشادر در بینی دمد و نوع دیگر
شرب صاف چهار پهلو گوگرد صاف دو پهلو هر دو را سائیده از آتش
گداخته از چوب نیب چوبی حرکت کنند که مثال خاکستر گشته شود سیماب چهار
ماشه گوگرد چهار ماشه خاکستر با جلد سته و زنجبیل سه ماشه فلفل گرد
فلفل دراز هر واحد سه ماشه همه را سائیده از پارچه گذرانیده بقدر
دو سرخ لقوط کند با آب خورد برای ضیق النفس و فواق و سردی بدن و هذیان و نسیان
و غشی و عرق سرد و نسیان سهری و درد سر بلغمی و رعشه و جمیع امراض بلغمی و ریح را
نافع است اما طریق صاف کردن شرب آنست که شرب را گداخته هفت مرتبه
هفت مرتبه در روغن کنجد و هفت مرتبه در دوغ و هفت مرتبه در بول گاو
در جای جوشانید و پیاله سرد کند و طریق صاف کردن گوگرد مشهور است

دیگر تلخ هلیلهٔ کابلی و برگ نیب و لثانی با آب کوه لعوط کنند تا غطسه اید و اگر بدین
ادویه نیکو نه شود دیگر دمول ده درم حاکر اسنگی پیپلا مول کنجور اندر جود هامه
سهار زنلی کیسه جبرانیه از هر یک درمی مجموعه جو کوب کرده شش درم در سیح
دام آب بجوشانند تا چهار دام ماند صاف کرده نیم گرم بلعقه بخورد دوای پیپلاملی
تب و هر بان و شنبات نیز نافع است دیگر جوالسه چهار درم جو کوب کرده
درسیح دو چهار دام آب بجوشانند صاف کنه با نیم توله روغن گاو بخورد نوع دیگر
سنجبن تلفلک دراز تولغت سنه هلیله از هر یک چهار درم قند سیاه کهنه
هفتاد و چهار درم امیخته علوله مقدار چهار درم بسته هر روز یکی بخورد و از جمع محلکات
و جماع دیگر حرکت سخت و غضب و بیداری و اعراض لطف در پرهیز نماید
فصل چهارم در وجع الفواد یعنی درد دل مخوف است اگر از گرمی باشد نوازش
سینه و کسرت عطش است علاج آن کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر
سفید از هر یک درمی کافور یکماسه باید یک جا کرده هر روز درمی با دوغ
گاو یا باب ترنج به خورد و اگر از دل السرد و تری باشد علامت گرمی
علاج آن اول قی کند با نیست و ترب و شهد بعده ادویه خشک دار با
هر یک پنج درم لسد الامجبی از هر یک سه درم کوفته بیخته با آب نیب سیری کهنه
بخورد دیگر شاخ اهو را باریک بریده در اوند تو کرده مهر کنند بسوزد خاکستر آن

۴۶ بسوزد خاکستر آن از یک ماشه تا دو ماشه با روغن گاو یا با آب بخورد درد پهلو

بنشیند و دفع شود اگر از باد باشد بهتر سونف (؟) دو درم بریان کرده با عسل ابنجبه بخورد همه

اقسام را نافع است **باب ششم در امراض معده مشتمل بر سیزده فصل**

فصل اول در وجع المعده یعنی درد شکم اگر از گرمی باشد علامت آن

آروغ دود ناک آید و گرسنگی و تشنگی بسیار باشد علاج آن ملک سرخ

یکدرم طباشیر سفید یکدرم مصطگی یک درم هلیله بلیله از هر یک سه درم سماق یکدرم

همه ازین ادویه نبات ابنجبه با آب سرد مشتمل بر یا زیاده بخورد دیگر دار فلفل

یک سنگ یا برنج از هر یک چهار نیم درم پوست هلیله زرد تربد سفید

از هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب لیمون دو ششینه داده با آب تازه هر روز

دو درم فرو برد درد و قبض و نفخ شکم و لوز آب دفع شود اگر از سرد یا باشد علامت

گرمی است علاج آن یک سنگ نمک دریا نمک لوبچر یا برنج پوست

هلیله اجمود دار فلفل و فلفل کلو و جواکهار زنجبیل از هر یک چهار درم

انگوزه بریان یکدرم همه را صلایه کرده دو درم شام دو درم صبح با آب فرو برد نفخ

معده و درد زقیمه و قی و تب و تشنگی و لوزش سینه و گلو و اندام و درد سر و نفخ

و خلط دفع شود و معده را قوت دهد و اشتها بسیار آرد فصل دوم در علت

علامت آن درد و نفخ معده و قی و تب و تشنگی و لوزش سینه و گلو و بدن و درد سر

دود از سردی رنج بی طعام ذناگوار طعام و ارونج ترشی و آنچه بقی دفع نمود :
سبز رنگ و زرد رنگ یا کبود و سرخ بود و گاه باشد ابتدا که بوی گوشت درد
شکسته باشد و تیره وی تلخ و ترشی و عرق بی هوشی و زردی بدن و لرزش
دست و پای خارش و فتورات بدن و گاه چلچلی که برآید مخلوط به بلغم باشد
و لعاب شیرین علاج آن ستاورد انکه کوفته شهد و شکر هر چهار برابر ممزوج کرده
نهار از نیم توله تا نیم درم بخورد و بالای آن آب سرد یا شیر گاو دو بنوشند از این اهلیت
که باقی بای دفع بود و برای امراض چشم نیز نافع است دیگر مغز بیه دانه و شکر تری
از هر یک دو درم برابر کوفته بیخته آمیخته بخورد دیگر شربت تمر هندی بسیار نافع است
دیگر جلوی درخت نیب برگ بلول همه برابر جو کوب نموده در سی دام آب
بجوشاند تا چهار دام ماند صاف کرده با نیم دام شهد آمیخته بخورد جمیع اهلیت اقسام را
نافع است فصل ششم در برشام یعنی درد معده که بعد طعام گردد
تحلیل حادث بود علاج آن آهو بلمه را کوفته در ادویه کلی انداخته بهر نموده
بسوزد تا دود برنیاید چون سرد شود سحق کرده نگاهدارد و از دو درم تا سه درم
بخورد دیگر آهو بلمه سوخته سه درم و تیش درم اهن کشته سه درم رسوت
چهار درم ریم اهن کشته چهار درم حلیله یک جا بید برابر همه شکر آمیخته
از چهار درم تا سه درم به عسل حب بسته فرو برد موافق طبیعت برای اول

طبیعت برای نزول های دیگر و لوا سرد و سرفه و سیلان منی و قلت اشتها تا نافع است
و دفعات نیز افزاید. دیگر سلیخه بیشتر از نسخه آن در مرکبات نیز خواهد شد و خوردن
نیز نافع است. فصل چهارم در اکثر امراض معده. اگر از خون باشد علامات
و لستاع و کرب و عطشان و سرخی دهن و سرخی چشم و زبان ثقلت و ضربان معده
و ظهور خون در قی و بی رغبتی طعام علاج آن فصد باسلیق یا اکحل بعد تنقیه مغز
خیار چنبر پنج درم در آب کاسنی خوشانیده بدهد یا در عرق کاسنی حل کرده
شیر گرم نیم گرم بخورد تا طبع نرم گردد بار دیگر سرخ صندل سفید آلو خوبرا سه گلدو
برابر زعفران قدری اسپ کرده بر روی معده ضماد کند و اگر از صفرا بود علامات
تندکوره تلخی دهن و خشکی زبان و زردی زبان تیز باشد علاج آن آب جو و تر یکبار است
نقشه و نیلوفر از هر کدام یک درم حل نموده بخورد دیگر آب جو و آب انار
بیخ بنفش با لعاب صمغه بوزن پنج درم آمیخته بنوشاند دیگر سکنجبین ده درم دوغ آب
نیز مفید است اگر از بلغم باشد علامات آن نرمی اکثر دهن و تب نرم و کثرت
سیلان لعاب دهن و بی رغبتی طعام و استفراغ بلغم و سفیدی زبان و دروی و اماس
و قلت درد و تنگی نفس و ثقل و غلیظ در قی معده و عدم حرارت و تشنگی
علاج آن ... درم جوارشی و یک درم تک سنگ و یا تخم ترب و تخم سوده
و سکنجبین ساده قی نماید بعد مسهل دهند یا ... حب صبر قوطری چهار توله تا سه روز

در علاج وی عرق عاشنیه و عرق بادیان برداراند با مصطکی ربع توله بر بند سفید
مجوف حرارسند نیم توله رب السوس یکتوله در آن ممزوج نموده حب‌ها
سازد بمقدار نخود دو درم به آب گرم بخورانند برای ربع عادت قبض را حب
بعد طعام بفاصله دو گهری بخورانند دیگر بادیان اجمود از هر یک دو نیم درم روغن
بادام یا گاو سه درم در سفال نو ده درم آب بجوشانند تا چهارم باید صاف
که در ظرف گلی مستعمل کنند و چهل تا قند سیاه در آن انداخته در گشته محکم کرده
در سرگین اسب در بقیه پنهان کنند تا زیر آورده هر روز از یک پاو تا نیم پاو ناشتا
بخورد اگر لوداری باشند علامت آن تیرگی رنگ روی و قلق و سدد و تخمه اما بیشتر
دست علاج آن عرق بادیان مغز خیار خیار از هر یک دام با دام بدهند تا اسهال
شود بعده روغن‌های گرم و چیزهای حاره بمالند دیگر تریاق فاروق از ربع به علاج
بدهند غذا نخود که در آن دارچینی و زیره و تخم شبت انداخته باشد نجس
در قلت جوع یعنی کمی اشتها دانه الدبچی خورد و بزرگ و بالنگو و بالنیس
انار دانه کشنیز زیره هر یک نیم درم فلفل دراز و فلفل گرد کوبیدن محل
چتره سندی اجوائن نمک املیت اکسیر آجمود گیته هر یک سه درم
کوفته بیخته با شکست و چهار درم شکر سفید بیامیزد و چهار درم بخورد بهمه
و بوا اسیر دو درد بعده وقی در اسهال از آنبر نافع است دیگر بعوف

اگر انواع نافع است الایحی خورد موسبه مغز خسته انار مغز نیلوفر قرنفلات دراز
صندل سفید کهل سابیده بلایه قرنفلات سیاه متساوی کوفته بیخته سفوف سازد
دیگر معمول اکثر اطبای هند انست که از سه ماشه تا شش ماشه گرم دفع باشند
نفوق کنند برای جنبش قی از هر قسم که باشند هر چه باز دارد از بالا یا اسفل
تا اریخ لبسته بود دیه حیله سه درم لعاب بخوراند بعد بند شدن قی موقوف
نیم توله الایحی خورد یک درم با پوست کوفته سفوف سازد تا سه روز
بخورد اشتهای بسیار دیر هیر از خوردن طعام با لایش از هضم اول آب گرم
و اغذیه چرب سیری فصل هشتم در هیضه که از سبب بد هضمی یا غلبه
اخلاط اسهال وقی معا شود و کرب و تشنگی و سردی اطراف عارض شود
چون افراط شود نفس و نبض سست رود صفراوی یا قی تشنگ بسیار شود علاج آن
لیمو خشک در دهن دارد و صندل سفید تر تو سکم طلا کند و اگر ظهور بلغم است
علاج آن نمک سیاه و زنجبیل انگوزه زبان ایلیت پوست بلیله
همه را کوفته بیخته از سه ماشه تا چهار ماشه لیشیره برنج یا لیمو شیره ادرک و شیره
سیر وزن برابر انیخته بلید انواع هیضه بد هضمی دفع شود و دیگر جوارش پلادیم ساینده
در آب جاکه لعل بخورد کرفی سازد بعد از ان چند صحیح شربت انار قیمص بخورد
و دیگر جوز بوبه یک درم قرنفلات و قاقله هر یک نیم درم تعل لعل اسیحه بخورد
مبادی کرده زنجبیل مر نافع است پرهیز از اغذیه چرب و حرکت و آب

نوشیدن کند ۸ فصل هشتم در فواق یعنی هکاهک زدن و بیشتر از امتلای
سالم است و از استفراغ مخوف است امتلائی آنست که بعد از اسهال
بسیار دیاقی یا افراط جماع بود یا بعد از تناول غذا علاج امتلائی
اول قی کنانیدن یا دو سه جرعه سرکه بخورانند و اگر دفع باشد بهتر دارد و از جوبه چو کوب
کرده و به آب نیم گرم داده. در حلیم کند مثال تا بو و دود آن فرو برد دیگر
ادویه آتش را بریان کرده و در کوزه آب خوردن اندازد و همان آب
بخورد دیگر برادکوشیس یکماسه بوده در یک ماسه جنزات اینچنین بخورد دیگر
انگشت عجل ماشهد بلیسد و همچنین برطا و سی کوفته عسل خوردن نافع است
دیگر یکبار بریان چهار ماسه با قند سیاه بپیچد فرو برد دیگر جوشانده دیسمول
نافع است دیگر موتج که از دو هاون چهار ماسه بسازند گرفته و بدین مانده
در آب نیم ولله در حلیم بر کند و دود مثال تا کوبند و فرو برد دیگر
استفراغی علاج آن را علاج بتدبیر سبب از تخفیف و لکلین معالجه بدین
معالجه تدبیر باید که جای از یعنی سببت دیگر دود مالکس و آرد ماش
در آب انداخته بنوشند چنانچه گفته دیگر سکنجبین و نعنع مصطبه بر معده مالیده
و مسکه بر روغن بادام بخورانند و پرهیز از اغذیه غلیظ لازم است ۹ فصل نهم
در ارتعاش یعنی لرزیدن اعضا که بلغم لزج به سبب غلبه اخلاط بر آید و فالج و فیض گردد

خام برآید و گاه قبض گردد چون اینها شود مخوف است علاج آن زنجبیل نقید
ریزه کرده در میان نان از دو تخته نهاده زنجبیل برآورده بقدر دو نیم درم با
دوغ بخورد نفع ظاهر بود دیگر کنگر از سنگی تو به تو چرس مغز بیک با رشتی از آتش
اندر خود بوده کنجار جمال برابر نوعیه بخته از آتش ماند تا نیمه ماند به آب بخورد
دیگر سنگ بصری بکشد و یک مرتبه در آتش که از چوب اینه یا جامی باشد
گرم کرده در گلاب سرد کنند یک حصه ازان و دو حصه چاوری سحق کرده
زرج سرخ پاک یابسه فرو برد در سه روز یا هفت روز دفع شود دیگر سنگ بصری
را ده مرتبه در آب انار شیرین و ده مرتبه در آب کنار سرد کنند بقدر
ماشی حب سازند و یک حبه فرو برده مجرد خوردن قدری نان خمیری یا سکه
تازه بخورد تا پاک شود در این نسخه شیر پاک است نوعی دیگر جمر مهره را در
ظرف چلمت کرده بسوزد هموزن آن سنگ سنگ بیاید و بگذارم هر روز
نعل به خورد و شیر ابریم سیاه یا جبرات یا شیر گاو دیگر گلبان نور
درین علت بغایت نافع است نسخه آن در مرکبات نوشته شود فصل
10 دهم در خلط که قسمی از شکم است گاه قبض شود گاه اطلاق و گاه منهضم سدیع شود
و گاه غیر منهضم و گاه به دفعات بسیار نشیند و گاه کم صاحب دستور العلاج قسم
ضرب یعنی آمدن شکم با دوار معلوم را حلقه نام کرده است علامت آن درد در آن
موضع گرفته اطلاق شود بعد آن خفت حاصل گردد و شناخته شود نوع خلط را

از انجه باسهال ادواری آید اگر بطریق رغبت یعنی یکروز فرصت داده آید
از صفرا بود و اگر بدستور ربع آید از سودا اگر بدوام بود از بلغم اگر دور ادوار اخیری
نبود بلکه دایم باشد و استداد و در بعضی اوقات کند نشود گاهی اندک از
خون است علاج برای قسم دموی و صفراوی که بان حرارت است این کوف
صاحب محتاج مجرب لعاب اسپغول تخم کاهو تخم خشخاش تخم حماض و
حب الاس خرفه صمغ عربی گل ارمنی برابر کوفته بوار حب الاس
تخمها را بریان کنند و لعاب اسپغول همه را بکوبند چهار درم بشربت به یا سیب
یا بوزرومه خورد و سرفه را نیز نافع است دیگر صندل کافور لب برگ ریحان
گرد ناف تو بر تو طلا کنند بران بست است برای بلغمی یا سوداوی نانخواه
بسفایج الاذخر با الکسیر از هر یک درمی اجوائین ملیل سعل زنجبیل مرچ حبه
بولنده بالا دهیان تک سوتجاب زیره لعفد از هر یک درمی شیر یک
خلک و ماوه بلیلب درار مغز بادام انار دانه اجمود از هر یک سه درم
کهنه یکصد و چهار درم همه را کوفته بخته شکر یکصد و بیست درم امیخته از بهم دام
تا یک دام بار فرو برد فصل بار دوم در بیجا شدن ناف باید دانست
که این علت از کتب یونان و هندیان معلوم نشد و کثیر الوقوع است
و بعضی معالجات ان به تجربه در آمده بنا به تخلفه است سبب حدوث
ان بر داشتن بار گران و حرکت سخت و ضربه بنقطه و لغزیدن پا از بالا

دلغریدن یا از بالا به نشیب علامت آن نقصان اشتها و اسهال گاه گاهی و
برآمدن فضله غیر منهضم و نفخ و ضعف قوت و حرکتی در غیر زیر ناف
احساس نماید و فتیله انگشتان را بدان جا به جلانند علاج آن مالیدن روغن
در موضع ناف **مبری وناف** از بجا آوردن و لبس چنانچه و الگان واشد
دیگر پلپچلنی هم‌وزن در روغن گاو مخلوط کرده با قند سیاه آمیخته بخورد ** دیگر لیمون
کاغذی را بریده و تخم را آورده بجای آن سهاگه بریان پر کرده و اندکی خاکستر
گرم در آن نیم گرم بکند ** دیگر پلپچلنی سونهته اجواین وزن برابر گرفته پخته و از جمله
یک ماسه گرفته بقند سیاه نهه حبه بسته با روغن گاو بخورد ** دیگر سنبهل مار
سائیده بر کف پاها و دست و پا بمالد ** دیگر لبن ساقین که در احر خلبه برگور
می‌کود درین علت نیز نافع است **فصل** ۱۴ **در نفخ معده**
اگر طبیعت نرم نباشد ریاضت در فتن حمام بیش از طعام نمک و زیره
و جاورس گرم کرده در پارچه بسته بموضع نفخ نامید بکند و اگر طبیعت نرم نباشد
دیگر بابیون بریان کرده و شکر تری از هر یک دو درم با هم دام سفوف نماید اگر
خشکی شکم باشد قی کند و اگر تر سس بهتا شد مصطکی که بسته انگشت برآید
و هموزن این زیره سیاه آمیخته نجاود ** دیگر از بادلس که در روی قدر با برنگ
و کات سیاه و نمک تنگ در گلاب و انگوزه انداخته هر یک طرف
پخته نیم گرم بر شکم بندد و بول نیز دفع کند ** دیگر زنجبیل هلیله حبیره جو آل ابار یک و از از

رنبیس کچرانی کوفته جمله برابر آس کرده از چهار ماشه تا شش ماشه
باب بخورند دیگر انگوزه یک حصه بریان پنج حصه نمک بریان
سه حصه سندی چهار حصه زیره پنج حصه بلیله شش حصه بهکر مول هفت حصه
کوفته هفت حصه همه را آس کرده از چهار ماشه تا شش ماشه به آب
بخورند بد هضمی را نیز دفع کند دیگر برای درد و نفخ شکم کوفته کوها که بریان
سپند هو انگوزه بریان برابر در عصاره پوست بیخ سهجنه سحیق بلیغ نموده
بقدر نخود حبه کند یکی دو بخورد فصل سیزدهم در چهار مرض بیع اروح
کسیر دمتوار ریاید علاج آن بید نعفه زین لقوف لگار دواله اپیون و
پوست بلیله و بلیله و آمله مصطگی زیره نان خواه الائچی خورد و کلان زنجبیل
فلفل لوسداب هر یک وزن برابر و نبات برابر این همه کوفته
بنجنه با شتا از سه درم تا پنج درم بخورد نوع دیگر لقوف برگ بادنجان
که در وجع المفاصل مذکور شد در دفع این مرض نافع تمام دارد اگر مرض دور
دیر ماند مسهل با استفراغ کند فصل چهاردهم در افراط عطش یعنی تشنگی بسیار
اگر از بلغم شور باشد علامت آن راحت یافتن از صبر کردن بر تشنگی و فم
دهان رمحت و ترشش باشد علاج آن سیر خوردن و عسل لیسیدن و آب
گرم نوشیدن و اگر از حرارت معده باشد یا از دل و غلبه صفراوی بود علامت
آن راحت یافتن از آب سرد و هوای خنک و تلخی دهان علاج آن سیر

و بس علاج آن شیره تخم کاسنی و خرفه شیرین که بخوردن دهد و دیگر حب سنبل
که دافع حرارت و رطوبت شیر است باید طریق ساختن این آب
که نبات آب معصر با و انار و در ظرف کنند با شیره اماله با و انار در
آبله خشک اندازند در جای گرم نگاه دارد تا تمام آب در آن خشک گردد
همچنین و سبنقه بدستور بخورد بد کنند یک درم آبله خشک در گلاب
باید و صندل سفید و الائچی خورد و گلنار از هر یک یک درم مصری نیم آثار
همه را ساییده و صاف که در آن آبله معجون اینچه مقدار کنار
خورد حب بندد یک صبح و یکی شام بخورد و در دهن دارد دیگر منقه لؤلؤ
بلیله سیاه هر یک برابر بوزن مدام گرفته در یک آثار آب بجوشانند
تا سیوم حصه بماند صاف که عشر عشره کنند تبرید قوی است نوع دیگر
تخم منقه چهار با آب ساییده و صاف که قدری گلاب ممزوج
ساخته بخورد دیگر حب که اطفاء حرارت کند مغز تخم خیارین در درم
رب السوس هشت درم تخم خرفه سه درم همه را کوفته بیخته بقدر
تخم ریحان بسته حب کنند و زیر دندان دارد نوع دیگر منقه صندل خرما
از هر یک یک درم ساییده و بجا به بیخته و سپید یک درم در آن
اینچه در جلاب ممزوج کرده بخورد نافع است نوشته یار معجون
که مسمی بحجر وارد است در دفع تشنگی سریع الاثر است
که هیچ دو که بانه نمی زند دافع یرقان و قبض استسقا

آورد و برای جابر نافع است ولهذا در اربولی کنند تا بنزج الذهبی خورد
کوهر دو شاد در پنج مید از بیک بلدام موصلی سیاه الف دام مغز دانه
برآورده سیزده دام مصری بجاه و چهار دام گلاب چند دام مغز آنها
بشوینه و بپاره چه بسبب رطوبت که با گلاب سحیق بلیغ کند و از پاره چه بدر آید
مصری را با گلاب بر سر آتش گدازند چنانکه از صافی بگذرانند بار از آتش پاک
گردد بعده تنقیه سحوق اینجه بقوام آرند ادویه بیامیزند و بسرند و نگاه دارند

باب هشتم در امراض اسافل بغیر روده منقسمات بر هفت فصل فصل اول

در زلق الامعا یعنی بغیر دیدن طعام غیر منهضم از روده مخوف است علامات آنست
که از غذا هرچه بخورد بعینه برآید و روز بروز زار و نزار گردد علاج آن مشک را در
ظرف گلی بزرده سرکش محکم بسته بعجین بپوشد کرده بیرون نزدود پاک سنگ
بلدرم ماست بخورد غذا گاه گاه با نان کنجد با جوزات بار زنه کاو کم حبکه کرده باشند
بخورد برای اسهال خونی شیر با شهد از بلدرم تا ده درم مفید است دیگر
حاجت بتذکره داد و از خواص مجرب نیز است گلاب چهار درم
دران ده توله نقره هفت بار سرد کنند تا زاران گلاب ده هم دام بخورد
همه علتهای اعضارا زایل گرداند و این از فواید ملتویه است فصل دوم
در سحج و دخیر یعنی کنارک مخوف است و لقول شیخ الرئیس دحیر در روده است

تشنج اگر بسبب ذخیره در روده است بمقعد جای برخاستن هر بار چیزی اندک جدا شود
مثل سنجاب مربع و آن رطوبتی باشد محافظت باید کرد شربت نخود آغشته
و تشنج حرارت سد که روده است اگر از صفرا باشد اشتداد تشنگی و حرارت است و
سوزش مقعد که گویا آتش سوخته است و در آب سرد راحت یابد
علاج سه درم تخم ریحان بریان کرده بروغن گاو شربت تمامه بخورد و همچنین اسپغول
اگر تب نباشد غذا از برنج کنند و یک گوسفند کباب نموده بنان تر دهد
کرده بخورد و در بلغمی تشنگی کمتر بود و راحت با حبس باشد و گرم دیگر برای تشنج
بلغم و خون نصف هلیله کابلی در آب سائیده با بادام شهد آمیخته بخورد
و برای جمیع اقسام زحیر و تشنج نافع است و برای نفث الدم که مفعص باشد نیز
دیگر اسپغول بتول بهدانه به یک نسبه از هر دو لعاب برآورده صاف کرده
یک ماسه روغن گاو اضافه نموده نیم گرم بخورد حلوای مبارک است دیگر بادیان
چهار ماسه زنجبیل چهار ماسه هلیله سیاه چهار ماسه شکر تری نیم توله کوفته ساخته
بخورد دیگر بادیان زنجبیل هلیله سیاه وزن برابر نبات هم وزن همه ادویه
خوراک نیم توله دیگر کشنیز زیره سفید کوفته از هر یک هموزن کوفته بیخته آب
سائیده صاف نموده بخورد و قوت برکه اسهال جوی را نیز نافع است دیگر
آمله کابلی مقعد هموزن آن هلیله سیاه و همین قدر زیره سفید و سیاه حلیمی
برابر کوفته جوکوب کرده در قدری آب بجوشاند صاف در همان زرنباد است.

سحیق کرده بخورد دیگر مرور سهلی باندریم با آب تر کرده بدست مالیده وصاف
کرده (زردار) بخورد اسهال چون دبلغم وبیجاک الابزدوی دفع کند زیر تر
از تیر شیر وجریب و کنور شغال لازم است فصل سوم در اسهال
اگر از حرارت باشد علامت آن تشنگی و خشکی دهن وزردی دگر براز
علاج آن کشنیز بریان کرده شیدانم بخورد دیگر از سردی باشد علامت آن
عدم تشنگی و لعاب دهن و سپیدی و سردی براز است علاج آن
سنبل طیب یعنی جهر جهار ماسه با آب سرد بخورد دیگر اجواین
اجمود زیره سیاه و تخم بلیله مول و زنجبیل دفلفل دانکوزه
بریان نمک نوشادر برابر کنند یعنی همه اینها بریان کرده برابر همه
کوفته بیخته لگاه والو دانچه آکلند برآید با دوغ ها بخورد دیواج
اسهال دفع کند بباید دانست اسهال که از گرانی باشد یا نفخ نماید
بند نباید کرد علامت آن نفخ یعنی تخمتگی است که براز را در آب اندازد
اگر فرو نشیند خام است والا نفخ و برای نفخ ایں جا ده دین سنجک بدهد
که معده کم را همین کفایت کند دیگر کشنیز و تخم بیل بالنگو همه برابر
زنجبیل همه وزن برابر لوزن چهار توله یا نیم توله با سه درم دلم
آب بجوشانند تا سیم حصه بماند صاف کرده بخورد اگر حرارت در مزاج
داشته باشد عوض زنجبیل خس دلفل باید دیگر پوست بیخ آنبه

۹۳

پوست بیخ انبه را با شیر که هندی‌ها لسی گویند کرده بر شکم طلا کنند برای اسهال

مفرط معالجه‌ها درست. پوست امله را در مانجی با دوغ ترش صلایه

کرده گرد ناف لحاظ نماید و کنارها را بلند نموده در میان آن

شیره ادرک پر نماید. دیگر برای اسهال قوی و رفع خرابی روده لیمار

سال صمغ می باشد از بیت‌ها ماشه تا ده ماشه سائیده با آب تازه

حل کرده بخورد در روز اول بر قسم اسهال مفرط را ابتدا هیچ دوا قوی

و سریع با هی نمی رسد و بهتر دوای کشنیز که در دخیره سیخ مذکور شد نیز دافع

اسهال خونی است. دیگر برای اسهال عادی شخت کرما بند آب

گوشت میتینه نماشند. اطبای خوردل موبریا دانه تجویز کرده اند هر چیز از الجیه

در دخیره و سیخ و کرباقت. دیگر میوه شیرین انتیس با گرمبه معتدل دهان

پوست بجنبه لوده مک و دو نهنه همه را برابر بقدر قوت در سنه

سکوره آب بجوشانند چون یک باید بنوشانند صحت یابد مجرب است

فصل چهارم در کرم شکم سبب تولد کرم ماده بلغم است که از خوردن

اشیای خام مثل انگور سیب گندم خام و گوشت نیم پخته و شیر خام و آب

پیش از هضم طعام و اختلاط طعامها امتلاء و جماع بر امتلاء و بدهضمی

چنانچه از کرمها اسهال کم و ادرار ترشی آید پس اگر معده در

روده و رقاق است از جهت درازی موضع حیات که کرم دراز باشد
بیدار گردد علامت است و خفقان و درد و قی معده و تشنه و سرفه و حلک
شورش طبع و قی و زردی رنگ و سرخی چشم گاه گاهی و گاه کدورت رنگ
عارض گردد و سردی اطراف و کاهلی و قبض و نفخ شکم و کوبی حلق و دل
رسد او کند بدیان و اعراض سرسام عارض گردد و محبت خلوت
و تاریکی سبب مالیخولیا و مکروه داشتن طعام و حرب و خواب پریشان و دیدن
در جستن و آواز کردن و برسم کوفتن دندان در خواب و سیلان لعاب
و خشکی لبها در بیداری و ثقل سر و تشنگی و گرسنگی کاذب و در اکثر اوقات
و اگر باده در روده قولون و امعاء غور باشد کرم گرد پیدا گردد و بعضی بسیار گرد و ان
ما یا سبز رخی باشد و بعضی پلید و دانه مانند چرخ را حب القرع نامند
و این علت در هر دو قسم مشترک است و علامت خاصه قسم اول
پیچش شکم و درد بسیار باشد که شکم و خصیتین ورم کند و حالت مانند استسقا
عارض گردد با علامت صرع پیدا گردد و از جهت صعود ابخره اما کف نباشد
و اگر معده در روده مستقیم باشد کرم خرد پیدا گردد علامت ان خارش مقعده
و نرمی طبیعت و ظهور ان در براز و گفته اند که بر آمدن کرم مرده در امراض
حاره دلیل مرگ است علاج آن با برگ سماک شبک قنبیله کوفت

نمک سنگ فتیله پوست هلیله زرد برابر کوفته بیخته نیم درم با روغن گاو فرو برد
دیگر: هر روز یک سیر پوست انار از پاشنه بیابد اخر آنرا شیره یک درم
سنه با آب بجوشانند تا چهار درم بماند سه روز بخورد :: دیگر لاله ها که جام نیم گشته
واهی لسته از هر یک سه درم هر هلیله چهار نیم درم حلوی یک نیم درم کریج چانه
سنده ی بلیاب درازلیاب که حبه سیاه و دانه هر یک هر یک نیم درم
هر جمله را پس کرده دیگر باره بیخته دارد بعده هر هلیله دیگر تمر لار سا همها آنرا فرسه
و کوفته در بیغت لار آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند باز در جوش درم برده
ساز آمیخته حلاب بسته و برای جوشنیخ مریخ و تاگلیر از هر یک یک درم نیز انداز د
دو سه درم را اغلوله بندد و بقدر برداشت طبیعت بخورد برای برقان دفع ازو
و لو اسیر دفوت باه نیز نافع است :: دیگر برای دفع کرم خورد کرد در مسلم لطیف
بو شیره پهلیره دو هموره سیاه و برگ تنبول یک جا کنده برابر انگشت در
مقعد رسانند باز پارچه فتیله ساخته فرو برد :: دیگر هیچ بله کوده سر کودک
نه بغوید کرم بقعد هر از عداد علیظ و مولدات بلغم نصاب حشم درحانه
هندوی بول گویند علاج آن پهلکره سیر سه درم نمک نور آن باوید و بخورد
دوای آن گفت است :: دیگر خروله کس درم نجعه با آب فرو برد دیگر
گشنیز پهکر مول هلیله ابیس بیدادن انکوزه نمک سنگ جوالها را برابر کوفته

برابر

بیخته از نیم توله تا نیم ماسه با آب گرم بخورد و اگر از درد بیقرار باشد درد سینه
دفع کند. دیگر سندهی پنج بیدانجیر از هر یک یکدام درسی درم دام آب
بجوشانند تا نیم حصه بماند باز آلوزه بریان کرده چهار ماسه و چهار ماسه
نمک سنگ و زنجان کرده بخورد. دیگر موصلی سیاه سه درم کوفته بیخته
با روغن گاو آمیخته بخورد درد سینه نیز دفع کند. دیگر حار بلیله کابلی زمین
کسی که معتاد باشد چند گاه مداومت نماید باز معاودت نکند و درد
درد مانع دارد اجزاوان بهنگر جلک اسس کرده چل بلاسس تخم نوار
بلیله بلبیله آمله همه وزن برابر قند لهه چند ادویه کوفته بیخته در چاشنی قند
حبه بندد بوزن یک توله بالای طعام بخورد. دیگر بلیله بلبیله آمله ارد خود
جاک بلاسس اجوده تخم نوار ریوند چینی از هر یک یکدام بهاریت دام
قند سیاه سابقه دام کوفته بیخته بوزن یک توله حبه بندد یکی بعد طعام بخورد.
دیگر منقر بحو یکی جاره یکی بریان کرده و سابیده با آب گرم بخورد اگر از
درد بیقرار باشد هر دو ساق ایستاده کرده نوار یا کوت دلک کرده
بپیچید و بجوشند درمیان هر دو ساق آورده کشیده به بیچد تا وقتی که تاب پیچیدن
نیارد و همان حالت بر زمین برد و باز ایستاده کند و قوت در زیر پا کند
به مجرد ایستادن تعاضای قی میکند و انجات تحقیق ظاهر کند دیگر

ظاهر می‌شود دیگر جو نبات مقدار یکدام در یک خوراک آب انداخته بیامیزد
ساعتی نگاه دارد چون آب صاف بالا آید صاف کرده بنوشد: فصل
ششم در قولنج و آن درد روده است یا قبض مخوف است چون سخت کند
علاج آن روغن بید انجیر ده درم با شوربای موشک بخورد یا با شوربای مرغ بپزد
دیگر زرد چوبه زنجبیل هلیون برابر با آب سائیده و قدری افیون داخل
کرده گرم نموده بر شکم طلا نماید و بالای آن برگ بید انجیر بنهد و تمام شب بماند
صباح از باد احتیاط کند یک شب باشد دیگر اگر درد بسیار داشته باشد حقنه قلقلت برجایی
دوازده قدری باروت بمالد در ساعت درد ساکن گردد و زن حامله را قولنج
گرفته بود باین علاج فرصت شد دیگر سه چهار پاره ارسک ابی را بر ناف
بندد دیگر اجوائن را اول در شیره ادرک سه روز تر کرده خشک نماید باز
در شیره لیموها هر سه روز خشک کند همچنین در شراب تند نگاه دارد وقت حاجت از
ده دانه تا سی دانه بخورد دیگر سرگین موش را با روغن گاو سائیده بر ناف بمالد
در حال بکشاید دیگر صابون لاهوری همین عمل کند دیگر بادیان یک درم زنجبیل
هفت ماشه جو کوفته کرده در یک پیاله آب یعنی یک نیم پاو بجوشاند تا به نیم آید
و آن تولو مغز خیار خبر در آن مالیده صاف کرده نیم گرم بخورد دیگر معجون [illegible]
خوردن بسیار نافع است هرگاه که قبض بسیار باشد دیگر [illegible] دانه [illegible] باید
پوست هیچ آن قدری با آب صلایه کرده نیم گرم بر شکم طلا کند دیگر مغز تخم قهوه

پشتی سی عدد با آب حلایه کرده شیاف سازند و در مقعد بگذارد و حرارت آن ساعت است
دیگر اجواین جواکهار هر پنج تنک هر یک کوفته سفوف بد باره هلیله از هر یک
یک درم صبر چهار درم تربد سه درم همه را کوفته بیخته بقدر درم با آب حب کنند و به آب
نیم گرم بخورد و اگر بروغن ها حب کرده بخورانند در علاج قولنج مفید دیگر حب ها نیکره که
در جمله تنوری هندی مداومت نماید پرهیز از اشیاء قابض و قی کردن و آب
خوردن در اثنای طعام واجب است دیگر جهت دفع قولنج و امراض بلغمی و
سودائی را ارزیز و سرب و سیماب هر واحد توله گرفته ضم کنند عقد کنند و زیر
پای بول انداخته حل کنند و ده توله فلفل کوفته با کسیره ادرک سایند
مقدار نخود حب کنند یکی فرو برد فصل یازدهم در قولنج سنگ و آن نیز از سه است که از
بلغم و باد و خون پیدا شود و آنچه از باد باشد گرانی از موضع بموضع دیگر انتقال کند
و اگر از بلغم بود و باد بود و خون چون پیدا شود مثل سنگ سخت در یک جا بماند
علاج آن ایلوزه بریان کرده تخم خبازی فلفلین بیخ کشنیز اجمود میری دانه رازیانه
نشتر یک باری حبتره چاب یک سنگ نمک تریا یعنی کجلون یک
نونجل جواکهار ساجی ملیبات بول انیلیت تیجو بهکر مول هوه هیتر زیره
همه را برابر کوفته باریک الکس کرده با طعام سه درم بخورد اگر نفع نبخشد از
شیره ترنج یا لیمون داده سه درم بخورد غلوله بسته با آب گرم بخورد از جمله
علت های بادی و بدهضمی و سرفه و درد شکم و پهلو و نفخ و بواسیر نفع بسیار کند

دلوا اسیر نفع بیشتر کند دیگر خاکستر صبر عربی دو دام در چهار دام آب بجنباند
صبح صاف کرده چهار ماسه زنجبیل کوفته ضم کرده بخورد و سنگ مثانه را ازین نافع است
زنان را بعد ولادت گوله جوی ماهی جوش نده شاخ کنجد که در احساس ظلمت
نه کوری نحو نافع است باب دهم در امراض جگر و سپرز و شکم بر چهار فصل
فصل اول در استسقا و آن مرض مخوف است که تمام تن آماسیده شود
خاصه روده اطراف شکم سه قسم است هندی جلودهر و لنودهر و هتودهر گویند
و او در روک تیز باشد و در یونانی طبلی و زقی و لحمی علاج آن هر سه قسم و
غلوله شکم تربد سفید باریک کوفته در آب زقوم خمیر کرده چهار درم را گلوله
کند هر روز یکی ناهار بخورد و تا سه ماه هر سه روز کوفته بعده انگوزه سه درم نخ
سه درم بلیله [illegible] درم زنجبیل چهار ده درم اجواین پانزده درم بلیله
زرد پانزده درم حبیه [illegible] ده درم قسط [illegible] چهار درم همه کوفته بیخته هر روز چهار درم
با آب بخورد و غلوله شکم و ریح البطن و جمیع رنج شکم و [illegible] روده نافع است
دیگر [illegible] بیشتر هندی زیره سیاه دانه بلیله مول بجور باریک کوفته زیره سفید
سندی نخ فلفل کوفلفل دراز چوک حبیه شتر کیت جواکهار ساجی اجود
نخ نمک هر یک یک حصه داتی سه حصه سونت نخ حصه حنظل دو حصه
شاملات که نوعی زقوم است چهار حصه همه را با یک آتش کرده بکار دالو

و بجای سالملان تنها به تجربه رسیده است هر روز سه ماسه تا پنج ماسه یا دو دفعه بخورد
برای اکثر امراض که در آن ملین و اسهال مطلوب باشد نافع است دیگر
لبن را ابرین خوران گویند شربت بسیار از یکدرم تا دو درم اگر حرارت باشد با معرق گاو زبان
و الا معرق بادیان بسیار نافع است خاصه اگر تشنگی باشد و اگر باشد سقمونیا سلیم باشد
سکنجبین بزوری حار دیار و بعرق بادیان بدهند و اگر حرارت باشد سکنجبین بزوری
بارد بعرق کاسنی باید داد و الا هر دو ممزوج کرده بدهند و یا یکروز بارد و یک روز
حار و اگر غلبه بلغم بسیار باشد و علامت حرارت یافته نشود این نسخه بخورد
صبر سقوطری تر صاف شده از وجوبه برابر کوفته بعسل حب ها کنند یکدرم بعرق
کاسنی بخورند بعضی گویند علی السویه نیز اضافه میکنند نسخه دیگر استعمال حمید داسته
باید یک بیست برگ کنگر دفعه باید کرد دو سیر کشیده چند روز داده
باشند چون نفع از آن پدید آید از هر جا بلاس کرده هر قدر که بدست آید
همچنین برگ و بیخ مانند برگ ترب در روزی سه دفعه بخورد عاجلا الفا
حاصل خواهد پرهیز از اغذیه غلیظه و سیر شکم شدن و آب سرد خوردن و
مرطبات و ارام گرفتن در حمام رفتن دیگر برای جمع اورام و بواسیر نافع است اگر
بقدر یک بیست ازان مدور باره ساییده بخورد فصل ... در یرقان
علامت آن زردی چشم اگر فرمن باشد بدن هم زرد شود علاج آن اول
آب انار مین سیری و ترشی را با سکنجبین و آب تربوز وقت سحر مرا در بخوراند

ترلو ر وقت سحر هر روز بخورد و بعد از برنج بخته با سیرکا و تازه یا دوغ نافع است
دیگر ملازکیر قدری و از بلد قدری به اندک عسل سائیده یک پیاله قهوه جوش
خورد و برجا را پایت سائیده لعوق کند دیگر سنجار بوده در سبو انداخته و آب درو ریخته
بنوازاند دلگاه وار و هر روز آب صاف نموده از بالا در بخورد دیگر نخود بریان پوست
جدا کرده و سحق نموده با شیره بخود حبه لسته فرو برد دیگر ریوند خطائی از یک ماشه
تا چهار ماشه با شیره کاسنی یا بادیان به خورد دیگر تخم کاسنی بادام مابیدام کوفته
و شیره کشیده شربت دینار بلدارم ما جدام در ان حل کرده بخورد تب نیز
دفع شود دیگر ریشه ها در ان یک سیر ساهی در پنج سیر وام آب جلب کرده نگاه دارد
صباح آب صاف که بر آید باشد بخورد دیگر جار بیدال و تخم تور تلخ مقشر کرده
بابندال در آب سائیده چار قطره از ان لعوق کند بعد از دو لهری یا سه لهری زرد آب
بسیار از بینی و دهان روان شود چنانچه ظرف طشت در و صعب است تمام [براید]
تنبیه زالهای حلق و لعقیه و اخر روز بست محرق میدا شود تا القضای سه یا بیش همین
حالت باند اما خوف نکنند که در سه لهری نیست ماند این همه امراض
دفع شود و چشمهای تنک احیا فراید همه مرض بالقلبه در یک روز از یرقان
خلاص شود استهاهای را که برابر البوم است و خشک شده در پارچه بسته چار دفعه
بوکردن همین اثر دارد دیگر سوزناملی سلاجیت لعره کشته زیم این نسخه
از هر یک سه صد درم جبتره سندی قلقلین هر یک چار الف دام شهد القدر

بریست داروی و نجیب لعاب بهدانه حبه یک درم بقدر آمیخته لبست زعفران
طبیعت هر روز بخورد چون دارد حشم غذا آنچه زود هضم بسیار باشند مثل
حلیم و گوشت فاخته و کبوتر مضر است واین ازار سابق نوشته آمد و
ضعف و بواسیر و صرع الاینر بعید است باید دانست که در هر ترکیبی که ازو
نقره و بست دهند بجای آن ازهر گشته انداز کنند و در علت قبض نیک
است پرهیز از اشیاء محرق اخلاط و مولد صفراوی و حالیقی و سودا و ملازم است
فصل سیوم در ورد جگر و سپرز علامت درد جگر درد پهلوی راست و از آن
و علامت درد سپرز درد پهلوی چپ علاج آن ناشتا جیی نمک سنگ سیاه
برابر کوفته و بیخته چهار درم صبح و شام درم سام با آب فرو برد و کول شکم سیر از اول کند
فصل چهارم در ورم الطحال یعنی آماس سپرز یعنی در طرف چپ و
دگاهی ماه ماه صاحب بعوض الشعر علاج آن آسرار باد و باسمه و از بلغم بود
جوالها سبحار سیطرج ملفات کرد و ملفات در از وزنجبیل و تخم بلیلها نمک سنگ
و نمک گره که از چوب آن گرفته نمک و ریاد نمک لوز که وزن برابر
کوفته بیخته یکدرم با روغن گاو آمیخته بخورد و اگر از خون و صفرا باشد فصد باسلیق
دیار اشکم و آن رگ میان بار ایست خنصر و بنصر دیگر حرد که ساینده بقدر
نیم پهلوی با بول گاو ناشتا بخورد دیگر صندل سفید و شهد بوی با سرکه
هندی سوده بر موضع ورم طلا کنند باب یازدهم در امراض گرده و مثانه

در امراض گرده و مثانه مشتمل بر نه فصل فصل اول در حصاة
یعنی سنگ گرده و مثانه علامت سنگ گرده درد گرانی بسوی
تهیگاه باشد و درد قولنج و درد شکم و تقطیر بول و نوزاک و ظهور رنگ سرخ
یا زرد و یا سبز علامت سنگ مثانه تقطیر و نوزاک و خارش سر قضیب
و لغوطی بسبب و ظهور رنگ سفید و خاکستری در بول علاج آن برای سنگ گرده
و مثانه ترب تراشیده تمام با برگ و تخم بکوبند و لعوق چلوست بگیرد
دو مثقال وارد بیک ناشتا بخورد و با این همه از خشک کرد تا سنگ ریزه آورده
سوخته و سنگ نیز همچنان بعد لعاب آورد دیگر شیره برگ ترب بکدام
علت یک دام نفع تمام دارد در ابتدا یک تولچه بعد از آن یک درم
بخورد دیگر خاک داودی در دام جوشانیده بخورد یا خاکل نفت با سه
کوفته بیخته سفوف سازد و با آب گرم بخورد دیگر حجر الیهود تا دو با شیره
خاکشی خرفه و خیارین نبات سفید است دیگر همچنین با آب بیخ ترب کوفته
و سلیده گرفته باشند مغز تخم گرنج یک شد و با ریتانه اسس کرده باشهد
دیر میس یکدفعه بخورد دیگر چوب درخت انگور با برگ و شاخ جانی به
بسوزد که خاکستر شود ساییده کف بدارد و هر روز یک تا یک مثقال با شیره برگ
ترب نهار بخورد اگر ترب نباشد با آب سرد بخورد دیگر بیخ درخت
بلبوله بعاله بریح اسس کرده بخورد دیگر خرگوش بری بسوزد با مونیجه

هست واز خاکستر او چهار درم بخورد دافع سنگ گرده است دیگر ترب را
بگیرد و سر او ببرد و از میان خالی کند مغز برآورده و درم تخم شلغم در آن حل کند و باز
آن سر و مغز بر سر کرده در خمیر آرد بگیرد و بر آتش بگذارد تا پخته شود بعده آب
را برآورده بهمه تخم بخورد هیچ بس روز دفع سنگ گرده و مثانه بود
چون بزرگ شود در بینه گرد دوا نیز برد به گرده [illegible] کند فصل دوم
در اماس گرده و مثانه علامت اماس گرده تب ها مختلف گرمی [illegible] معین
نباشد و التهاب و درد و در موضع قطنی جانب گرده متورم و تخفیف درد
وقتی بر و افتد یا بر پهلوی صحیح تکیه کند و تشنگی و درد سر و بی خوابی و بیقراری
و عسر البول و برار است علامت اماس مثانه درد و سختی در عانه
و احتباس بول و تب محرقه حاره و هذیان و سیاهی زبان و ظهور موضع
اماس با حمره دیگر ورم عظیم که احتباس غائط نیز کند و علاج آن فصد
باسلیق و سکنجبین با روغن گاو و شکر بخورد و تخم خیارین و تخم [illegible] و
و تخم کتان همه را اماس گرده در بینه با کتان [illegible] بر موضع درد ضماد
کند اماس فرو نشیند دیگر تخم خیارین تخم کتان کتیرا از هر یک درم
نشاسته چهار درم با سرشته اقراص سازد هر روز یک درم به آب
[illegible] بخورد اماس گرده و مثانه فرو نشیند فصل سیوم در [illegible] الکلیه
یعنی تقیح گرده علامت آن درد و کشیدن [illegible] ثقل و انتقال درد موضع

۱۰ و انتقال درد و موضع بموضع دیگر و کمر ستبر تا کمتر بود و اگر چیزی لطیف کمتر خورد نیز
کمتر شود علاج آن پسر تخمیناً چهار ساله از مدت یک سال درد کمر بوده دا
و همه طرف در دو طول می علاجها بسیار از مردم بکار برده هیچ فایده کارگر
نشد روز بروز آزار زیاده میشد و زار و نزار و زرد چهره با ضعف امابت شد
از معالجه مردم مایوس بود برای علاج در حضرت رسیده عرض احوال نمود
بعد دریافت تحقیقت جریره حب القرطم فرمودیم باستعمال چند روز
شفا یافت چون منافع دیگر در خود مشاهده نمود مداومت گرفت و
مرض دیگر نیز داشت که از مدت یک سال آخر شب سرفه شدید بکثرت
با آزار می‌ساخت بعد از دو سه گهری برآمدن بلغم سرخ یک دفعه بقدر
یک دست سرفه ساکن می‌شد از مداومت دوا مذکور ازین مرض هم نجات یافته بمدتک
و از معاودت قوت جوانی است سالی سکری آورده سرخی چهره و رفتار
جوانان شاهد صادق حال بود طریق ساختن جریره از حب القرطم است
که آن را کافشه و کاجیره نیز گویند و باریک خشک دانه‌ها و بیدی کل القاف غربال
مفتوح آن را کوفته و سائیده و از پوست پاک کرده بکنم دانه‌ها سکر بموازن آن
در قدری آب بپزد تا بقوام جریره آید هر روز تازه ساخته بخورد و در این فلنج نیز
نافع است اگر معتاد داشته باشد بکمبید تنگ و مبتوشی در ریگ گرم تنور
زکجه دران بریان می‌کنند و مالیدن او بهن گرم تنک روغن قرطم نافع است

فصل چهارم در حبس بول یعنی بستگی بول علاج آن نوره قلمی و خردله
از هر یک نیم درم در یک قدح آب سائیده بنوشند و دوا برای ساعت
است دیگر قاقله با کهان هیدبلیله تخم تربوزه تخم خیار ریشه کوکهرو بیخ
بید انجیر هر یک درمی و ربع درم چهار درم آب نخود بجوشاند با چهار درم نبات یا شیر
گرم بخورد دیگر تخم خیاری چهار درم در بادیان آب سائیده بنجیده ریوند
خطائی نیم توله بوره و هلیله هر یک چهار درم آمیخته بخورد دار فلفل بلادر
و مغز کرواز سائیده سفید کنند دیگر روغن بید انجیر نیم درم شیر گاو چهار درم
یک جا کرده بخورد و در حال بگشاید دیگر برای کسی که عادت این مرض
داشته باشد سه روز یا سیم بگذرم کباب جنین نفوذ کرده در نیم پاو حلوه
جغرات ترش آمیخته بخورد هر گاه تقاضا تک چیزی استحقاق حیرات
کند فصل پنجم در حرقة البول یعنی سوزاک بول علاج آن در آغاز
اجابت السوس چهار درم جو کوب کرده شب در گلیها و آب بخیساند و بامداد پارچه
بر روی آن بسته در شبنم بنهد و صباح دست برده از پارچه صاف
کرده بخورد روز اول نفع بیند تا ۳ روز دیگر برای حرقة البول جوالهار
اجابت چهار ماشه تا چهار ماشه با شربت نبات بخورد دیگر برای دفع
سوزاک شدید قرص گندم نیم پاو و بال بکهاه چهار درم نبات چهار درم همه

نبات چاروام همه را تر نموده در شب نم بدارد بعد بلیها کش هر گاه که تشنه شود ٦١
همان آب بخورد و اگر آب نماند دیگر دلهب که تمام روز همان آب نوشید
برای تب آینده اخر روز پاره گرفته نالقمه خورد و این بهتر دوا است
دیگر ریوند خطائی باشد بهتر و الدارچینی از هیچ تا سه تا بیست و سه به عسل حبه
تا سه روز فرو برد چند دست اطلاق خواهد کرد بعد از آن نیم دام تا نیم
دام خیارشنبر در نیم پاو آب سحق کرده شیره آن بخورد و اگر خیارشنبر میسر نباید
پس شیر خام یک حصه آب دو حصه شیر بخورد و یا شیر و آب هر دو برابر باشد
دیگر سحیق دارچینی با الهان سپید فلفل دراز زعفران یک یک تنگ تخم
خیارشنبر سلد حب همه را کوفته بیخته از دو درم تا سه درم با عسل یا نج ممزوج کرده
بخورد دیگر شیر گاو با قند سیاه شیرین که از یا و آثار با نیم پاو بخورد مجرب است
دیگر برای تپ لازم بهتری معالجات است ریوند چینی سرو دانه هلیله زردی هر را
برابر کوفته بیخته شنج تا سه صباح با شیر گاو تازه بعد [illegible] تا سه گذشته و شام
همراه کنجد گراز شیر گاو ساخته باشند تا سه روز دیگر سلد حب در آب صاف
کرده از دو درم تا چهار درم بنشهد بخورد تب لازم را نگاهدار کنش مینه کوه دیگر
طریق صاف کردن الندت سلد حب در آب به نمونه بعد در آب گشیند
بگیرد و یا یخ جوابها ریگهار دیگر تری برابر بلد رم تا چهار بخورد فضان شدم در لرزت

دیبول یعنی تشنگی بی سبب که زمان زمان هر بار بول کند برنگ آب و

چاه های ریگستان و سوز برآن جمع شوند بسبب گرمی و سستی خاص باده که سپهه

کرده باشد در یونان بارالطش گویند یعنی دولاب و اطباء هند بسبب گردش

مور ولکس شیرینی بر میوه گویند تحقیقی گویند در شافیه لادو الغیه اند علاج آن

قرص بارالطش نفع کند صفت آن طباشیر رب السوس از هر یک

یکنیم توله تخم خشخاش کشنیز خشک گل ارمنی از هر یک سه دام تخم کاهو تخم خرفه

از هر یک چهار دام صندل سفید گلنار سماق عربی از هر یک سه درم کافور

چهار رده شرح کوفته بیخته باب خرفه با انار ترش با آب انار زدانه بیکشند

دو درم بخورند لعوق دیابیطس نیز نافع است ❊ دیگر صمغ عربی گل ارمنی

گلنار سماق از هر یک یکنیم توله نشاسته کتیرا تخم کاهو تخم خرفه از هر

یک سه دام صندل سفید سه سیم ماشه کوفته بیخته سه دام با آب انار دانه بخورد

❊ دیگر گل بار اقاقیا گل ارمنی لب جو با آب کاهو سبز بجا ضماد کنند

❊ دیگر آب جو وقت سحر و شربت خشخاش وقت شام بخورند فصل

هفتم در سلس بول یعنی بی اختیار بول بی ارادت و در این تشنگی بافراط نباشد.

❊ علاج آن باید سپلهاره نیم توله نبات نیم توله کوفته بیخته با آب فرو برد دیگر

کنجد سیاه ده دام نخواهی تخم اسپ بک جا کرده کفته ومی خوانت بخورد

بگذرد وقت خواب بخورد دیگر اهلیلج بلیله و دار فلفل با پهان سهید
گوگرد و بیخ بید انجیر بادیان همه برابر یکدرم در آب جوشانند نیمدرم روغن بید انجیر
و لعاب اسپغول کف تیر گرم بخورد سوزاک نیز دفع کند فصل هشتم در بول کردن در جامه
بخواب اگر از حرارت باشد هلیله زرد و بلیله امله مقشر بلوط گلنار کابلی
سرخ اجزا برابر کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بشیره نبات معجون سازد
سه درم با آب فرو برد اگر برودت باشد از اسپند تخم کتان هلیله کابلی
از هر یک ده درم بیخ حنظل هفت درم همه را کوفته بیخته بعسل معجون سازد
سه درم فرو برد دیگر سعد ۴ درم تخم تره تیزک پودینه هر یک یکدرم
شکر برابر سفوف سازد وقت خواب بخورد خوراک سه روزه را
غذا تخم نیم برشت کند فصل نهم در بول الدم یعنی خون آمدن از راه بول
علاج آن نشاسته بوزن سوخته و کتیرا هر یک سه درم کعه با آب برگ مورد یا
با آب برگ انار سرشته اقراص سازد ۴ درم با آب سرد بخورد دیگر
تخم خاکسی تخم کاهو بادیان تخم انجیر مقشر تخم خیارین مقشر تخم خربوزه مقشر
تخم کدو گلنار کبوتر وزن برابر کوفته خوب سحق کرده با آب خرفه
بسته لعاب دانه سه درم با آب خرفه بخورد دیگر نشاسته ۴ بوزن کوفته انجبار یعنی
بهمنی کهربا برگ مورد وزن برابر کوفته بیخته ۴ درم با آب بخورد دیگر مورد
مازو گلنار پوست انار گل سرخ همه مساوی بوزن نیم انار شاهجهانی

درد و اثار آب بجوشانند تا هیچ اثر نماند و در هم گرم بنشیند باب [illegible] القیلة

در امراض خصیه و قضیب مشتمل بر پنج فصل فصل اول در فتق یا قیله و آن

پرده ایست که در ان امعا جا در خصیه لیکن فرود آید بخصیه و ریت

یا باد و آب علامت خام او نیز بر که خصیه است و علامت خام او

اگر از زور دهد یا جا در خصیه باشد و اگر باد باشد احساس قرار و

تغیر شدن و آن را قیله گویند و اگر از آب باشد مراتب و در خشند یا موضع و این

را ادره گویند سبب او اواز بحث بلند کردن و بر جستن و حرکت عنیف

نمودن و جماع بر امتلا از حرکات عنیفه است یا کثرت رطوبت

مرخیه اعضا و لهذا با اطفال این مرض بیشتر تف علاج آن چون طعام بخورد

حرکت نکنند و ساکن باشند غذا ایکه بگوارد و در هضم باشند و از معده بیرون آید

و از همه طعامهای نفاخ محترز باشند و در ابتدا بلدرم کنند بغدادی [illegible] سلم ترکی

تری بشیر گاو هر روز بخورد دیگر تخم سبب بخدارم در سی دام آب

به جوشانند تا چهار دام بماند صاف کرده نیز ده دام روغن گاو اضافه کرده بلدرم

ایستاده بخورد تا سه هفته دیگر چون آب در خصیه فرود آید بسیار بزرگ

باشد بعد شق خصیه آب بر ارند چنانچه جراحان دانند دیگر روغن بیدانجیر

نیم دام با گنجین پر پاره پخته باشند یا بخدارم شیر گاو آمیخته بخورد دیگر

پنج سرفت السن که بالای خصیه ضماد کند نوع بلغمی را نافع است دیگر

را نافع است دیگر پوست بیخ ارند بیخ انار چوبک انار زنجبیل نیم اثار
جوکوب نموده همه را در نهایت چندان از آب بجوشانند چون چهارم حصه
بماند صاف کرده بگیرند بعد ازان بیخ ارند نیم اثار را ورق های انار به
آب سائیده ضماد کنند و یک اثار روغن ارند و یک اثار روغن گاو
آمیخته بپزند چون پخته شود هر روز چهار درم بخورد آخر حیله برای تخفیف حلقه
آهنی است دور از میان پوشش فصل چهارم در اماس خصیه
اگر اماس بزرگ سخت و سرخ باشد فصد باسلیق یا دبوجه خون بگیرند
و آب کشنیز تر با روغن گل آمیخته بمالند یا آرد جو با سبغول سوده در آب
خلال کرده ضماد کنند دیگر بیخ سنبل سوده با آب آمیخته نیم گرم ببندد چند کرت
دیگر گل بابونه در آب جوشانیده نیم گرم خصیه به شوید و ثفلش با آرد
ببندد همه انواع اماس خصیه را نافع و مجرب است دیگر روغن بید انجیر
درم پنج تا یک درم با پایه درم شیر گاو در بخورد روز دیگر یک درم روغن
چهار درم شیر گاو اضافه کند همچنین تا ده روز دیگر بیخ حنظل با آب ضماد کند
فصل سیم در قروحه قضیب یعنی ریش ذکر چند نوع است یکی آنکه از جماع
با عورت حایضه باشد دویم از افراط جماع بود علاج آن مرداسنگ
دو درم باریک کوفته در سه درم روغن گاو یا چربی بیت چندان حل کند
در سیاه کرده بعده بر ذکر ضماد کنند دیگر موم سفید یکنیم درم روغن درم

وسه درم سرکه حل کند و آنرا روانه بربالای کوه مردارسنگ از هر یک
چهار درم سائیده و در وی اضافه کند برسم سازد طلا کند دیگر بلیله
کابلی با آب آس کرده بر ریش ذکر طلا کند اگرچه باد درد و سوزش و ورم
بود دفع شود دیگر کتیرا ببر بالغ سفیده مردارسنگ و سنگ جراحت
هر سه ادویه برابر گرفته با آب لب بیده و پیچکاری در میان سوراخ
آلت بدهد دیگر گوندی در آب بیاید و بپوشد دیگر پوست
هلیله کابلی با آب آس کرده شوکش بر قضیب طلا کند اگرچه درد
و سوزش و ورم باشد دفع شود خطاب چهارم در بیماری منی فی از آن
هندی پرمیو گویند علامتش آنست هر منی از بول یا بعد او یا در حالت
لمس زن بیرون آید علاج آن تخم لوبیه لسیاسه اکلبهره بسیر حرحر
و زردچوبه و آمله و لوده و دارچینی تمال ستر بالکیسر قاقله تار و گل و اسنانگ
ستاور سنگهاره هر یک موصلی تخم کونچه تخم آونتلی تخم کنگهی موچرس بست جلو
کیتهه اندرجو لوبیت پنج نیساب چهار از هر یک دو دام کوفته بیخته با شهد
غلوله بسته هر روز نیم دام بخورد انواع پرمیو دفع شود و قوت باه و امساک اولاد
دیگر سوره قلمی دو درم سائیده خجرات تاد انداخته لعاب بخورد
و خجرات با برزا بعد از تناول نماید تا یک هفته غذا بی نمک باشد

هفته غذا بی نمک باشد زردچوبه آمله برابر باریک کوفته جابه سبز که
به عسل سرشته نموده بقدر کنار صحرائی حب بسته صبح و شام یک حب بخورد
دیگر کره زردچوبه یک عدد و تنها خوردن نیز مفید است دیگر برای بواسیر
و سیلان منی و سلس البول الایچی کنجراتی صندل سرخ هیچ مذ تمندر توپ سکنجبیل
سرواری گوکهرو بیخ لیله بیخ ستاب ناگلیهاره همه برابر کوفته و بیخته برابر همه نبات
آمیخته نیم توله صبح و نیم توله شام بخورد با شیر گاو و آب انداخته گرن زرا
السی توله فرو برده با زردچوبه یکدرم کرده در آب آمله تر کرده یک سکوره
باشد یک درم شهد و ثعلب که بخورد اگر آمله تر نباشد خشک در چار
سکوره آب جوشانید تا باقی بماند صاف نموده بخورد غذا برنج شالی
و روغن گاو از جماع پرهیز نماید فصل ششم در قوت باه باید دانست
که غرض از قوت باه اشتها و باید کرد با برجای زیرا که تغیر بدل باشد
داز و در بدن جا جا نشود پس غذا مثل نخود و هریسه و ماهی تازه و
پیاز و قلیه نرگسی و نان باید و سیر و روغن گاو و گوشت حلوان گنجشک بچه
و لطاو و بیضه مرغ نیم برشت همه مقوی باه و منعظ است بحسب مزاج چه غذا
و چه دوا پس غذا برای محرور انچه مثال تبرود داشته باشد مناسب است
همچنین معکوس آن و هنگام جماع آن است که غذا هضم نموده باشد ممتلی نشود و در خلو
معده را مضر است و جماع بعجائز و کریه منظر و حائض و نفسا و صغیره و در

غضب را سهال دفعه نهایت مضر و ممنوع و در شدت گرما و گرما نیز
بعد از فراغ جماع بلا فاصله چهار دام قند سیاه بخورد ضعف و سستی نیارد
دیگر بعد از انزال ستقاف جوه عود عنبر [illegible] مصطکی از هر یک سه درم بحکم بالا
یکدرم با هم کوفته [illegible] چه بند و دیک چه بخورد ضعف نیارد
دیگر اگر سببی از ضعف باه بسیار باشد بلکه بر جماع نتواند کرد بخورد از انزال بلا فاصله
هیچ سیر ساهی عسل به خورد و این عمل یکبار [illegible] به کفایت کند
قوت رفته باز آید این نسخه در تذکره داود مجرب است دیگر مغز پسته دانه
پنجدرم مجرب و با سکنجبین بخورد و بمرد و بدار چینی دیگر تخم [illegible] با نهوار چهار درم سه وزن
به خورد انقباض آورد و این عمل بجامعت [illegible] دیگر تخم خرخره کوفته
بیخته یکدرم با آب بخورد و در شب اول نفع ظاهر است دیگر [illegible] بهمن
دلقوط آورد کند یک امله سار از جهاک لیقه از شیر [illegible] پر کند دهد
بوقت حاجت بقدر ریح بخورد اگر [illegible] لازم گیرد اثر بیشتر گردد
اگر [illegible] باشد سیاه بگیرد بدین طریق که [illegible] جلا به کند
چون غلیظ شود [illegible] دیگر انداز [illegible] قسم تا [illegible] نوبت دیگر امله
رسیده را خشک سایه چند لیقه از امله تازه دهد باز خشک کند برابر
آن نبات بکنوله با شیر گاو بخورد خصوص برای محرور نفع بیشتر دارد دیگر حلوا

ترنجبین آن صفت است مقوی باه بسیار محرور را ترنجبین حلوای دیگر داله بیشتر نفع
متعارف طبرزد اعلی دارم پسته و گاو شیر ده عدد بخاید مرغ نیمبرشت بیضه زردی دام نخود سفید
بیاز تخم تقوی و مبهی منقط ها ستان خوارزم خرمه از دیگر بخورد درم چهار هر روز
ستجات نعاع باشند گرفته بجگان بکام ها ترکیب کنجدک تخم مغز لعاقل سفید
گرده اسپس هر دو کوکهای مربا خشک و باشند وقتی از نسل کرمای هرکس بعنی
سیاه نخود آب از ان بعد باشند دلمه نیستقیه هفت تاره ها کوکهر و دراب
بند است ستار را اجزا همه دلوه دیگر نیستقیه هفت گرفته ها سبزه دلمه جوش کنند
از بیش نیستة نخود بقدر حبه علمنود گرم هم آب با کرده خشک کنجدک مغز و با
نوسته ذخیر منعف شاید دهد زیاده ز بخورد حبه هفت ساعت شش احتیاج
ها گوارش تخمه تخم دیگر کرده حبه ازین چنانچه بکرده شکر مبهی ها از هیچ مزاج محروری
تمام تا بجوشانند گاو شیر از ان در جدا علیحده را یک هر درم هشت ها سیاه موصل دام
انسان خر ایضا دیگر شیر مینماید ادویه این با که خشک سایه در و خورد شیر و
یک از ها هر یک از بوجرس گوهر تخم گدر تخم دام بهه ها یک از ایونکشن فره عقرقر دام
چرب گاو روغن بر بختیه الوقه همه درم هشت سفید اسپست تخم چهار دام
دیگر بخورد گاو شیر درم هشت با شام و صبح بخورد آمیخته نبات برابر همه لعه
خولنجان النعلب خصیه بکمتوله یک هر از دانه پسته قرنفل مصطگی ابله جینی دار

هر یک نیم توله بسباسه زعفران هر یک نیم توله ورق طلا سه عدد ورق
نقره هیجده عدد مشک یک ماسه با شهد سرشته چهار ماسه حبه بسته بخورد دیگر
ضعیف گاو خشک کرده و لعوق آن که یکدرم سر ریضه شکافته و سفیدی حذر
کرده در وی ریزد و نیم برشت بخورد یک هفته مداومت نماید با عسل نیز دیگر فلفل
تخم ترب دار چینی زنجبیل برابر کوفته بیخته و در هر بیضه نیم برشت ۳ ماشه
انداخته بیفت عدد بخورد دیگر حب کرپانت معرب خان صنعت آن
سیماب از شنگرف ۳ درم گوگرد ۳ درم سیر صاف نموده ۳ درم سهاگه ۳ ارده
باشش باید یا کیچا کبود یا زیره آن کیچا یکدرم قرنفل را سحق یا رنگ نموده
با آب روی بیضه مرغ نمک کهر و اجه بسته هر روز یک حبه با برگ پان
بخورد پرهیز از جماع و ترشی نماید و بالای آن برگ تنبول بخورد بعد تنبول شوربای
گوشت و شیر بخورد لذت جماع بعد از کبود و کسته نماند دیگر دارچینی سه ماشه
تا چهار نیم ماشه در شیر گاو با قند یا نبات انداخته وقت خواب بخورد
چند روز مداومت نماید اشتها و قوت باه و دل را نفع دهد دیگر آب کشنیز
و سلاجیت و مار قسیت صاف نموده هر یک ۳ درم کیچله چهار درم همه
کوفته بیخته شکر بقدر یک شرح حبه بسته یکی هر روز ناشته بخورد و از جماع
و ترشی پرهیز نماید دیگر در اساک بنگ و زعفران عنبر جاوتری جوزبویه
از هر یک نیم ماشه همه را برابر کوفته حبه سازد بخورد دیگر معجون کوکو

دیگر معجون لولوای فربه باه و سرعت انزال بغید است نسخه آن مروارید ناسوار
ناسفته سپید از هر یک درم زرنیخون همن سفید از هر یک سه درم بنج تسلات
بالا بهیج حالنج از هر یک یکدرم لعاج ادخر سعد کوفی کرمارج یعنی ماهی سقنقور
دارچینی اسارون مصطکی از هر یک نیمدرم کوفته بیخته همچند آن عسل کف
گرفته سرشته بیش از طعام دو درم با آب نیم گرم بخورد دیگر حبه که باه افزاید
منسوب بجالینوس مغز نخجک که در وقت بخگان حبه کرده باشند لقاقلی
مصری تخم پیاز سفید کس خرما اجزا برابر کوفته بوقت حاجت سه حبه را آب
حل نموده بخورد لعوظ تمام دارد دیگر معجون نرگندی در باه فایده تمام بخشد نوادر
دیگر نیز دارد و در مرکبات بلی مر نقوی دیگر نیک قرنفلی گشتی قضیب را سبرد
کوجله سبز که نرم باشد سه سیر جوت جوز که دران روغن کنجد فقط کشیده باشد
از درون سپی درام پوست بیخ کینر سفید ده درام خراطین تازه ده درام اگر
تازه نهی برنز خشک باشد سه درام جمله را جوکوت کرده در شیشه مسل
جوه عو بحگاند با برگ پان برابر دانه جوار باستا بخورد برابر نخود طلا کند دیگر
پیاز نرگس به آب آس کرده آب آن بگیرد و یک حصه زهره گاو نر جوان دو حصه
هر ها را مخلوط نموده طلا سازد تا که خشک شود بعده در پان لیپ کند مقوی و
محکم شود آما باید که هر روز این عمل بکند دیگر قضیب را سخت کند و لعوظ
آرد پیاز نرگس بنجعده روغن یاسمن یعنی چنبیلی هشت درام اول پیاز را بلو بد.

تا لعاب برآید پس در روغن مذکور بر آتش نرم بپزد تا که لعاب او کم شود
فتیله بند کرده و باز روغن را مالیده صاف کرده بگیرد و جدا در ظرف چینی و سنگ
از زیر دیگ در ری سحقه بچینند و نگاه کرده نگاه دارد و وقت حاجت بر قضیب
و بر خصیه و میان رانها و کمر بمالد و کف پا را چرب سازد دیگر قضیب گنجشک
را با سبکه آتش کند بلعث با لبیار بمالد و پا را بر زمین نگذارد و امساک الو
دیگر زهره ماهیان سیاه با قدری فرلفل تخم طلا کنند تا خشک شود مستعد شود تا
لذت بیابند دیگر مازو و زن ماه کرده سابیده بر قضیب طلا کنند تا خشک شود
و حلق نماید هر چه لذت یابند دیگر برای عنین بسیار مفید است شیح کیسر بعید
حبه سرخ و حبه سفید سر موی سابیده به عوض ملان از زهر یک تاسایک
همه را حوره کنند پس دیگر در طلا کنند دیگر مصلح حلق زده حرا طین بمقدار هیچ
جوشخ هر چه را صلایه نماید و در ظرف آهنی بروغن بپزد با چوب علک نماید تا مرهم
حسته را اگر داشته باشد را مالیده به پنجه سه روز یا هفت روز مالیده صباح به آب
گرم بشوید دیگر صاحب تذکره مجرب لین میار فحل را در چهار چندان روغن
زیتق بجوشاند تا مجرر شود بار دیگر از روغن کف پا را طلا کنند و بعد از آن تا صباح
پا بر زمین نگذارد عادت شهوت آید باب سیزدهم ۱۴ در امراض رحم
مشتمل بر یازده فصل ۱۵ فصل اول در ادویه تفریح تنگ و خوشبو
بکند و دیو دار چهار بلا گوته اکثر سیاه سلارس اشترنگ دام با همه در زیر خود دود نشاند

با همه در زیر خود دود رسانند دیگر ملک جاهی را اکسیر کرده با روغن کنجد آمیخته در
فرج طلا کنند دیگر پوست بیخ انار و پوست شاخ و برگ و جلد
و میوه او هر پنج چیز را در روغن گاو بریزند و در فرج طلا کنند و پس از ان بسیار نهند
دیگر مشک کافور زعفران [illegible] صندل اگر [illegible] همه را باهم آمیخته
بر آتش بگدارند و دود آن در زیر خود رسانند [illegible] فصل [illegible] در ایام
رحم بسیار ورم گرم باشد علامت آن تب تیز و سیاهی زبان و درد سر و میان
و ناف و تنگی بول اگر ورم مقدم باشد و در قطن و ان استخوان بالای سرین است و درد
کمر اگر موخر باشد و گاه فرو می آید تا بجای که [illegible] یا قدرت نباید
عسر ادرار و بول و تپش و دم زدن گاه ورم سخت [illegible] علامت
آن جمله به موضع غایت اضطراب حرکت بسیار و کسل از حرکت و درد کمر
و حالیت سینه باستسقا بود علاج آن اگر ورم گرم باشد فصد باسلیق یا اکحل
یا انتقال بعده [illegible] مشغول [illegible] بالغیدی [illegible] و گلاب و آب [illegible]
سبز بستند بر ورم ضماد نماید اماس درد فرو نشیند و ورم سرد را [illegible] افیمون
است دیگر [illegible] اکلیل الملک تخم [illegible] بیخ خطمی [illegible]
مجموعه جوشانیده باشند بنشیند دیگر لعاب حلبه و لعاب تخم کتان [illegible]
موم بنفشه بیخ خطمی مغز ساق گاو وزن برابر در روغن [illegible] نمود

ضماد کنند فصل سیوم در قروح الرحم یعنی ریش زهدان علامت آن درد
موضع رحم و بیرون آمدن خون و ریم از فرج علاج آن صمغ و کندر از هر یک دو
درم گلنار پوست انار از هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب ساده بسازد و بر پشم
پاره بر دارند فصل چهارم در بثور الرحم که در لغت یونان منور الرحم گویند
علامت آن درد عظیم در عانه و مقعد و قطن و سبب آن حدوث و خوف یا
سبب یا چیزی دیگر در عانه و بباید آن بیش قروح چیزی مرهم اسفیداج علاج
زبان اهو بریان نموده یا تخم زرد کش لعوق بریان و لعوق خام ساوی کوفته
بیخته بعد از آن فرج را با روغن گاو یا پنجه چرب کند با آب گرم بشسته یا لدی
رحم باشند یا بجای بر بندند یک پاره هر دو بیت تماید فصل پنجم در سیلان رطوبت
حاسره از فرج زن علامت آن ظاهر است علاج آن بلعید دلیله لخته از تره
پاسیره آمله و شهد و شکر امیخته لعوق فالوده بخورد اگر آمله تازه باشد یا جوش
آمله خشک لعاب آلو دیگر پوست درخت نعرک و انار یا با آب اکس کرده
بجای بیخته شیره آن بگیرد و بوزن چهار درم هر روز بلعید تخم کوا بیخته بموزن چهار
معز تخم خر با هندی بوزن هر دو همه الاتحق کرده بخورد بوی بد و سیلان رطوبت دفع
دیگر مای که از طرف تنجاب می آید پنج درم الدیجی خورد پنج از هر یک بادام مصری
یک انار از هجای بستر منش چهار از شیره چادر هم انار اول یا بهی آن آسائیده

اول ماهی را سائیده در شیر میش بجوشانند تا غلیظ شود بعد از آن انیجه حبه بندد
و از چهار درم تا سه درم بخورد قوت دماغ آورد بجهت افزونی منی و باه هم مفید
است دیگر شیره نارجیل و فندق مغز پسته ابله وزن برابر کوفته مصری چهار چند ادویه
انیجه چهار درم به آب بخورد فصل ششم در جرب الرحم یعنی خارش زهدان
علامت آن بهور رحم با خارش اگر درون فرج باشد به از حال انگشت محسوس
شود و اگر بیرون بود فرج دیده شود علاج نوکرد زرنیخ سرخ شسته برابر کوفته طلا کنند
خارش و آماس و درد دفع شود دیگر برگ کودینه پوست صعبه انار و عدس مقشر
با شراب سبز دو به پشم پاره برداریند دیگر سلد خبث به آب آس کرده طلا کنند
دیگر بار لسار زرد چوبه دار بلد به آب کشته غلوله بسته برداریند دیگر ابله خشک را کوفته
خاکستران با روغن تلخ حل کرده بمالد فصل نهم در نفخ رحم یعنی باد در زهدان علامت
آن آماس و نفخی در غایت و آنچه ببین صدف آن است بطرف الثقل و صلابة الموضع
و دردی باکشیدگی تا پیشتر آن و از بالا تا به قسم معده چون دست برند از زیر باد
آواز طبل دهد و انتقال درد از موضع بموضع دیگر دروی نقص و ضربان در زهدان علاج آن
بادیان و انیسون و تخم کرفس و سداب و صعتر برابر کوفته بیخته ساخته زرد دید سه نیک
برداشته دیگر دیماهه چهار درم با صمغ عربی بخورد دیگر برای نفخ و اکثر امراض رحم
بیخ نرگس ریلو بعد حب النیل زعفران با قلاد مصطکی زنجبیل نرگس همه مساوی کوفته
بیخته یک توله با شیر گاو ناشتا به خورد و غذا لطیف نماید فصل هشتم در لتقاق رحم

یعنی بر قیدکی زنان علامت آن محسوس شدن لعاق نجس نظر دارد و در کردن
رحم باشد یا درون باشد انگشت را در او برند خون آلوده بر آید و زرد جامع سمنت درد
بود و اثر خون آلوده بر آید علاج آن بعید ازار و موم تعبد و مردار سنگ
از هر یک یک درم و کافور یک حبه برده در تعبدی بیضه مرهم کند و طلا نماید فصل
9 نهم در اختناق یعنی خفه شدن زنان مرض مخوف است سبب آن
ارتفاع بخارات از حبس منی و یا حبس دم طمث بود و حالتی شبیه
صرع عارض شود الا آنکه در این کف از دهن بر نیاید و کسی که در ساق های ایشان
دورد و نعل زیر پا و رطوبت چشم نماید منتشر زرد و نوبت چیزی سال گر
مرتفع شود از ناحیه شکم چون بدل رسد بیهوش گردد و خفقان و اختلاط
ذهن پیدا شود گاه بهوش آید بر گذشته یاد دهد و بخلاف غشی گاه است و چون
قابله رحم را جنبان نماید که رطوبتی بر آید بجهتی حاصل آید و در حیض
طمث سرخی و کدورت بول پیدا شود سامعه یعنی علامت یا دم علاج آن
اگر شوهر دار است باید که شوهر دهند چون ممکن نبود و الا مسهل کنند تخم جبار چنبر دو درم
کافور خود داده یک ماسه هر روز سکنجبین بخورد و داید االعفر بادیه در
غیر انگشت را بر و غن خوشبوی مشک جبیل و زعفران چرب کرده در فرج
کنند و بجای ید والله عالم بالصواب فصل 10 دهم در قطع طمث یعنی بستگی

در قطع طمث یعنی بستگی حیض چون موجب غشی شود مخوف است اگر بسبب غلبهٔ
اخلاط باشد علامت آن گرانی و درد زیر ناف و گرانی جمله تن علاج آن
مقل ازرق و ارفلعاک چوب چینی جوالهار تخم گندنا تخم برابر کوفته با شیر انجیر حبه ساخته
هر روز بردارد و نب در دو اعضا ازین دوا حادث شود ملاحظه نکند دیگر
سیحق انگوره پرباث فلفلین بهارنگ و قند سیاه همه مساوی کوفته بیخته از سه درم تا چهار
درم بحسب زایع در گاده گنجد اندازه بخورد تولد خون را نیز نافع است طریق
گاده گنجد این است که را از ده درم شاخ گنجد با پنج درگ جوکوب کرده در
سانزده دام آب بجوشانند تا چهار حصه بماند صاف نموده بگیرد تولد خون را
و لبستگی را نافع است دیگر برنج پیبل کونهه برم دندی گنجد وزن برابر جوکوب
نموده چهار دام در سه دام آب جوشانند تا پنج دام بماند صاف کرده با دو دام
قند سیاه آمیخته بخورد دیگر ازترزره وادعو مجرب یعنی چون از سبب بیه باشد
که از آن سدت در مجاری شود علامت آن درد پشت و ناف و ثقل بدن
در ایام حیض و ظهور خون اندک تغیر دق علاج آن مویز منقی و انجیر از یک
لیست درم حلبه سرخ قسط تلخ نموده از هر یک سه درم همه را جوکوب کرده
در چهار آثار آب بجوشانند تا نیم آثار بماند با شکر سرخ شیرین نموده بخورد دیگر شاخ
انجیر خشک کوه کوز دو خاکستر آن قدری که از سه انگشت برداشته شود

به آب بخورد بهبر یعنی بسیار روانی خون حیض ادرار و دیگر هر قسم که زبان را باشد
بر طرف کند تا یک هفته لعاب آلو وقضاب ۱۱ یازدهم در کثرت طمث یعنی
روانی خون حیض اگر خون بسیار رود مخوف است علاج آن زمان موسی
چهار ماشه تا نیم ماشه با دوغ آب یا شیر گاو بنجیکه بیمار ننداند بخوراند دیگر
ناگکیسر چهار درم با دوغ گاو ارش کفه به خورد غذا برنج با دوغ از این ادویه
رسنجاصه که دوران خون با یک تعیدی باشد بتر دفع کند دیگر کنار و ششنه بتبداوم
سائیده با قند سیاه در روغن گاو آنچه بخورد مرض مذکور هر قسمی که باشد دفع کند
دیگر جلف ارمنی نیم مثقال کهربا یک مثقال گرفته بنجیه با زردی تخم مرغ بخورد
قرص کهربا نیز مفید است فصل ۱۲ دوازدهم در عقر یعنی عقیمه شدن زن
علاج آن ستمات یعنی چهره بول شتر در قمع یعنی بنجه دود بگیرد و با شور فراهم آید
دیگر جوز بویه با تخم شاهتری پوست انار هر یک یکمثقال کفه انجیه با قند سیاه و
سائرد و بر دارد دیگر ... سه درم با چهار درم شیر گاو سائند بنجیه چهار ... روغن گاو
اضافه کرده بخورد و سنگ ... با شیر گاو حل نموده بردارند بعد از طهر
سه روز در سه چهار طهر حامله کند دیگر فرداود آبدار کم بسیار بخورد با زن و
هم خورد و بسد یعنی مرجان شماره با شیر گاو و گوساله او هم رنگ او باشد
ارش کرده بخورد تا سه روز نسخه روغن گاو در کتاب ... کند

در هر کتابت نمی‌کند امراض زنان و مردان را فایده تمام بخشد فصل
سی و ششم در علاج حامله برای آسان زادن پوست بیخ کزران یعنی سیاه
کرساجهای او حاجب سمال زعفران با شکر همدام کوفته لعاب برنج الیس کرده
بخورد وضع حمل بزودی کند اگر بچه در شکم کج شده باشد یا مرده باشد
چنین کند در شکم خشک شده باشد آن زن را در هندوی کرنک گویند خروج آن
دشوار بود سیره یک سیر از انونا نیم پاو در هر جا دست تا ارنج طلا
کند تا آنکه خشک شود بعده روغن سید انجیر همدام در جا شیر شتابی شیر جاد لبه
بخوراند و اگر توقف باشد فتیله را با شیر مذکور تر کرده بردارد چون برآید که خون در
شکم بند شده و از آن درد کند باید که سنجی بلیلی در ارنج سیاه جنبره هندی
همه وزن برابر مجموعه بلیغوله تا نیم تولکه گرفته با شربت قند سیاه کهنه انچه لگا مانده ارد
وزن هر تولا را در روز و شب سه چهار بار نیمگرم بخورند تا آنکه شکم از خون
فاسد صاف گردد دیگر اگر زن زچه از مرض اخرین نسخه عارض گردد
در ضمن یکنیم ماه از ایام ولادت کس کشاده نهند دلو دار نج کوزه کج سیاه
کنار حورد و بزرگ جوالنه خارخسک انیس حلوی گلگر استنگ همه برابر
جو کوب کنند هر روز شانه درم درپی و چهار درم آب بخور ساهد چون هشتم
حصه باید بجام پخته سحق انگوزه بریان کرده نیم ماسه نمک سنگ چهار ماسه
آمیخته بدهند این درد اندام و شکم و سرفه و تب و دمه و بیهوشی دلرز بس

هندرا و باده گوی و تشنگی و تاپاک دل و اسهال و امراض دیگر و هندرا
نافع بود اگرچه از علتهای سه خلطها باشد دیگر اگر زن را بعد ولادت
شکم بزرگ شود پنج جای بندام با دو پنج جاوانس کرده هفت روز بخورد
دیگر بلبلاب دراز بلبلاب تول جاب چیته توبهه جهر ناگیر موبه ها برگ
دیو دار تر بهله توبه لنگ تولف کنج تنبال اندرجو هرها یک یک تانک
نوت سه تانک قند سیاه که برابر ادویه کوفته بیخته بقدر یکدرم غلوله ها بسته
بدهند تا چهارده روز فصل چهاردهم در سر نوت و آن مرضی معروف
است که بعد از زادن زنان را عارض شود علاج گلشن نویان کر بعد از مین
حوری ماندیک ماسه سنک جره سرخ با ها کهه بخورد بهترین دواست
دیگر بالاسری بلاغ کرده حر کوفته بیخته در شیره ادرک با رنگ تیخی کرده
کنار صحرای جنه لسه هی بدهند دیگر لسان هفت درم تخم کرفس دار چینی انجبار
از هر یک نیم درم کوفته بیخته بشکرده درم آمیخته بر او یک دام بخورد دیگر
و حافظ الصحت معجون صحت خوردن بسیار نافع است فصل پانزدهم در
علاج آن بلبلاب دراز سائیده از یکدرم تا دو درم در قدری شیر آمیخته بخورد دیگر ردی
جاو با تر بهله بدستور اطباء هند لسا زد از یکدرم تا دو درم بخورد دیگر چهار نیم درام
کوفته بیخته در با دام سیرجاو انداخته بخورد دیگر لستان تر با میش بخیه وجایی
مصالح زیره سفید و سیاه انداخته بخورد باب چهاردهم در امراض معده

در امراض مقعد مشتمل بر شش فصل فصل اول در مرض بواسیر مرض جا … ۱۶
و سبب او خون سودا است بر دو قسم باشد خونی و بادی علاج آن اگر از غلبه خون
باشد فصد باسلیق یا بر قطن کردن از شتالنگ بالای ساق باشد بد توجه خون بکشد
و اگر در سن باشد چند جا و بدراوت نماید تا بکلی دفع شود و از شیاف زنبور بر سر بقره
منفع است دیگر زنبور بکر کوفته ماسه تا یک ماسه یا چهار ماسه مسکه گاو
پیچیده فرو برد دیگر مویز منقی سیاه اول روز یازده دانه در شب در آب انداخته
تا صبح باشد بعد از بعده اندک مالیده صاف نموده و از آن یک پاره دار چینی
یک ماسه اندکی خورد بکوبد بنحیه ممزوج کرده بخورد هر روز یک دانه اضافه کند
تا بیست بکند اما اگر مرض زیاده باشد تا سی دانه دیگر بجهت بواسیر خونی و بادی
علاج آن اگر غلبه خون باشد چونه پان … ده درم اول … را جو کوب
کرده در سیزده درم آب بجوشاند تا بیست درم آب بماند از بار … کرده
از نصف آب چونه را از … بر آتش بگذارد بحدیکه آب خشک شود سرد کرده
با نصف آب باقی کهرل کند با آب … شود بقدر … حبه بندد
یک حبه با قدری … صباح بخورد تا یک هفته دیگر … یک درم و ربع اسپند یک درم
کوبیده بنحیه با شیره برگ تازه گلگونده … بلع کرده … ماسه حبه بسته
یکی با یک درم شیره مذکور بخورد تا چهار روز دیگر نسخه مجرب … سبز برگ
گلگونده تازه یک آثار با آتش نرم بجوشاند تا غلیظ شود یک درم … کرد نموده و از آن

اینچه بوزن حبه پسته بر روز یکی با آب بخورد و بالای آن لقمه چرب بخورد دیگر
هلیله دار بلغات از هر یک سی درم بادام کوفته پخته مقل ازرق ما برده درم کوفته
همه را با روغن بادام یا گاو چرب کرده به آب دوران سه درم غلوله بسته فرو برد
نفخ معده کردن را غلوله شام فرو برد و جمع کرفام تواسیر نیز دفع کند دیگر
سه مرچ پنجاه ماشه کوهی با آب آتش کرده بخورد دیگر حب بند کردن خون تواسیر
که با افراط رود بیخ کوهی کوبند برگ خورد دالو وقسم دیگر برگ تا بخ خلال ماشه بعضار
نمی آید آن را کوهی کوبند و ماش هموزن هر دو را در سایه خشک کنند بلیله زیلی مصری
هر چهار وزن برابر کوفته بیخته با مسکه گاو اینچه بوزن نیم درم حبه بسته سلح صبح و نیم
شام بخورد آن با چون تواسیر اسهال باشد نیز نافع است از مو نک و حجرت ا
با بلغمه پرهیز نماید دیگر پیچ و شکر تری از هر یک دو کوفته با آب بخورد دیگر
ورق طلا چهار سرخ ورق نقره چهار ماشه قسمی کو ان مغز حباب باران اهن
سوان نمو حبات ماسه تلعی کو آن لیست ماسه سنگ و لیست ماسه آهن ماشه
شیاف و نبات نمود چهار درم سیره هیبی هفت باروزن مذکور اجزاء را در
بیرون آهن بادستنه آهن بساید با آتش نرم جوشیس دهد باله قاب لیش حب بند و
بوزن یک حبه بسته لقا بدار آن یک ماشه سروح مغز بیک سرخ هر روز اضافه
نمود تا یک توله برساند از تری و اسیا دفع بعض اجتناب نماید مجرب است
ازموده است دیگر عصاره گلمروند که در ظرف گل بتنجیر ساخته باشد

منجمد ساخته باشد بت دام بفوف فلفل یک دام بفوف انگوزه دام بر سر آن
در سیره گکرونده تا هشت پاس نگهدارند بعد از آن بقدر کنار صحرائی حب بندد
برای جمیع اقسام بواسیر نافع است خصوصا بادی را بهترین دواست دیگر
بیخ کاه دوب و بیخ کهربا از هر یک هموزن لعاب برنج آس کرده در آن
شهد نیم توله انداخته بخورد چون چیزی بسر جستن می‌کند دیگر اگر پوست درخت
اندر جو بار بندرم چوب کوفته نموده در آب نشسته شاهی لب بخیساند صباح مالیده
صاف کرده بخورد دیگر بالیبر پوست کرا از هر یک سه درم کوفته بیخته بروغن
گاو چرب نموده بخورد دیگر دوای زرمنج که در جراحت بواسیر مذکور است در علت
خاصیتی عجب دارد و غذا آنچه در جراحت مرض مذکور شد باید دیگر پوست
هلیله زیره از هر یک سه درم ترنج جوالهار از هر یک چهار درم بلیله ثمر مول
هشت درم جاب ده درم حبه سه از ده درم زنجبیل چهارده درم بلادر
یازده درم بوره خشک سه چند ادویه کوفته بیخته قند سیاه برابر همه ادویه
جلاب کرده معجون سازد سه درم غلوله بندد صبح و شام با دوغ گاو
بخورد اقسام بواسیر را نافع است دیگر جهت دفع بواسیر و شقاق مقعد که دو
بیرون می‌آید و مزاج را نفع بدهد پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی مقل ازرقی
از هر یک سه درم کتیرا ... درم بوره سه درم حضض رسکاپت درم همه را کوفته
گولی بوزن یک ماشه ... نگاهدارد و یک گولی صبح و شام بخورد بعد از

به کوسا بخوراند دیگر بوره قلمی ریوند بکرلو بیخ برگ گردنا تخم خرفه از
هر یک چهار درم همه را کوفته با شیره شکر حبه بوزن نخود سازند صبح و
شام بخورد دیگر برای بار بلیله هلیله کابلی گران بیخ داغ امله حبه یک سنگ
وزن برابر کوفته بیخته بکدام با آب گرم بخورد بواسیر خونی را نیز نافع است
دیگر درد افراط خون ورد و افیون خالص با آب حل کرده در روز سه بار چند روز
متواتر طلا کند دیگر بلیله هلیله دو جز یک سنگ یک جز سرمه سا نموده بعد از
بر علاک بست بواسیر بچسپاند دیگر استخوان سر آدمی را که بسیار پوسیده باشد و دود
آن بگیرد بدین طریق که استخوان را کوفته در کوزه کرده در تنور گذارد و آتش کند
و مالیدن آن تخته لوح دار نگاه دارد و در آن نشیند دیگر حل کرده اطری قدری
بعد آبدست سائیده برآنجا بچسپاند بعد از آن دست نماید بریند دیگر ارتون
با سنگ سائیده وقت نشستن در دو بواسیر بادی طلا کند دیگر نگار یعنی سفیدا قدری
بریان که بعد قدری بعد آبدست بچسپاند نفع رساند دیگر از درد کوز پشت
بیقرار باشد در سرگرما و هم گرم نشیند دیگر بقال ازرق زردی بقدر وزن
برابر افیون یک سنگ داخل کرده حب ها سازند و به بقعد طلا سازد بواسیر
سیاری هر بست نشستن بادی تخفیف کند و خون را هم بند است دیگر
زیره کرمانی خوک شاخ گاو میش افتاح یعنی سبزی مالیدن باد بنجان

یعنی سیر بالای بادنجان پوست با زرد چوبه از بر یک جا و الم همه را که نوفته
یک جا کرده به بخور تنعارف دو بگیرد دیگر هنگام شدت درد بواسیر جلالا
شراب کشنیز آب را بالای کوره شراب میریزند و آن آب سرخ نیکو
آب دست پای بلبند دیگر روغن بنجد جاکفی از تمار کف دست جیب در مقعدان
بواسیر مالیدن باید دیگر دست و پا خوک جنگلی بپزند و در پهلوی کرده زاید در کشته
چون خون آید بالای آن به نشینند و خون و باد را نیز نافع است غذا آنچه تره
بابرنج کاله که از یک پیاله کمتر باشد غذا را چه اراشت که همه دوا و هم غذا آید با ساک
لوبیه و بالک د عباسی و قهوه و دوال موسک و بیر نیز از اغذیه غلیظ و تور زنده
خون فاسد دقائض مثل خردل و شیر و پیاز روبان برنج دال بسیار کرد
فصل چهارم در ورم مقعد یعنی لاس بغره مرض حار است اکثر عنیز از بواسیر باشند
علامتش آن تب و حرارت سطع و شدت درد علاج آن فصد باسلیق
و تنقیه بتخم مرغ و روغن گلاب ولندی افیون با هم سرشته بر سم نماید و تعار
دارد دیگر کعنده بنج درم کندر نیم درم اقلیمیا فضه یعنی ریم بمیانه نوبه ازان
که لغزه یا زر ورزان کداحه باشد چار درم سابیده در روغن گل بر هم سابیده
در استعمال نماید غذا نخود آب مزوره که از دانه انار نخته باشد برنج آنچه
در بواسیر گفته شد فصل سیوم در باسور مقعد که هلهند گویند حار است علت
آن بعد ورم و ظهور ریم و زرداب است علاج آن اگر با غذبا باشد و نرمی هم بوده

دوا ابریه است و الدلا دوا زناهد انست که ازان نور انع غایله باد
برآید اگر نو باشد و یک سال بگذشته باشد استخوان ز الوی سترباب
به آب کوه طلا کنند و دیگر سنگ بصری چهار دام آرد بالس چهار دام
روغن تلخ هشت دام در کزنجان کرده بالس بجوشانند تا همچو مرهم که
برجامه طلا کنند و بر بالو رهیچ بند و دو رنگند تا که از جو چار لشو خون
دورکو هیچ دیگر بیند و دیگر سرگین خوک که آب نرسیده باشد خشک
کرده با بول بوک سابیده بر بالو ر طلا کند باید و بجوشش تر نهایه لشوید
دیگر استخوان گربه الماس صندل سابیده بر بالو ر طلا کند یا سه بغه
دیگر سمندر بوک را به نوره خانچه جوشش بیاید و سپید هم شود فتیله
با آب دهن تر کرده خاکستر بان آلوده در بالو رگذارد سمندر بوک و استخوان
سر گربه را با آب سابیده بفتیله دیا پارچه بالد بر بالو رگذارد دیگر کو کنار کوخته
و بنیخه یک تولا فتیله بهو بهو یک ماسه دانفاب کو بانشهد انیخه بر بالو ر
طلا کنند و اگر جای فتیله بیاید بدید در سر زور بهتر شود دیگر حب مقل که
در قصاب بواسیر مذکور شده باید اسفاب چهارم در بیان بعد بعز
بعاقی بعفره مرض چاریس است علامت آن درد و سوزش و خسک و
ظهور خون علاج آن موم سفید کافوری یک حصه خاسه حصه موم را در رود
حل نکه خا و بکدارد و خاکوفته بلعاب باید و لت کنند تا مرهم شود
بر بعفره بمالد و دیگر ز توت هلیله سیاه باسیر برآتش کرده طلا کنند نقاب بنجم

طلا کنند فصل پنجم در خروج مقعد یعنی بر آمدن سفره مرض حار رطب است ۴۷
علامت آن اگر از ورم باشد عسر او حال است و اگر از استرخا و سستی بود
سهو نیست و اندک حرکت دست بردن رود علاج آن حقنه بلوط
جوز سرو اقاقیا مازو برابر از هر یک چهار درم جوکوب کرده در آب
بجوشانند و در آن بنشانند و دیگر سرمه سفید ارزیز و خون سیاوشان یعنی برابر او وجنس نامند
اقاقیا با زبد او سهلی بولها موز آن بگیرند همه را آلوده کرده مقعد را با روغن گلها
چرب کنند و داروها خشک سائیده پراکنده نموده درون برد باز بیرون نیاید دیگر
برگ نورسته گل کنول و سکر از هر یک چهار درم کوفته بیخته بگدام بخورد و پیه
بوس بر مقعد طلا کنند فصل ششم در علت ابنه که علامت مشایخ نیز نامند
و آن مرض مشهور است علامت آن حکه در مقعد و راحت یافتن از لواطت
علاج آن صبر سقوطری نیم ماشه تا هفت ماشه وقت خواب فرو برد با لست
ریک روز بیاب بار و فصل هفتم در وجع المفاصل و علاج آن شیاف برهنه
فصل اول در وجع المفاصل یعنی درد بندها بعضی از اعضا دست انداز
نیز خوانند اگر از خون باشد درد و سرخی اماس آن موضع علاج آن فصد کنند و اگر
از صفرا بود درد با سوزش و زردی موضع و اگر از بلغم باشد سپیدی موضع و گرانی و قلت درد
اگر از سودا بود سختی و کبودی موضع است علاج آن شیاف که برای وجع المفاصل
و عرق النسا و نقرس نافع است باید که سه روز این مسهل بدهند صفت آن

زنجبیل کشنیز پوست بلیله هیچ بید انجیر و اللان خوردن از هر یک ح درم در سه و
ح دانگ آب جوشانید چهار دانگ گرفته نیم گرم بخورد و غذا ملایم کند روز چهارم تخم درم
ازین روغن سپند و سیر گاو بخورد نسخه آن تر بدید هار ه نمک سنگ بلیله
جو الهار سخی از هر یک ح دانگ با آب کوده ملک کند چهار چند از ملک
روغن بید انجیر بگیرد و برابر روغن جوش بلیله باین طریق که هر قدر که بلیله باشد
هشت چندان آب انداخته جوش دهد تا نصف بماند صاف کرده
بر روغن بید کور بریزد تا روغن بماند سیره شنهید ده درم دلفات که قدری جوش داده
نگاهدارد و دیگر میده زنجبیل میده بلیله کابلی از هر یک یکدام بید انجیر تخم درم
آب هشت دانم همه الفروج کرده بر آتش بگذارد تا اینکه آب بسوزد
روغن بماند بعد از آن صاف که اگر بیمار قوی باشد تمام و اگر ضعیف باشد
ثلث یا ربع کم کرده بخورد ح سه روز سهل دستور سازد و بخورد و [illegible] روز
قبل و ح روز بعد از آن غذا ملایم کند برای فالج نیز نافع است و دیگر نمک
سنگ زرد بادنجان برگ سپیجه سداب افیون جاوشیر روغن گاو روغن تخم
بیه [illegible] از هر یک ح دانگ همه را در آوندها انداخته سرش را مهر نماید
تا دود بیرون نیاید چهار پاس آتش دهد چون سرد گردد نگاهدارد اگر باد کم کند
سه درم و الا چهار درم بخورد و دیگر با برنگ کشنیز انگوزه هیچ سیاه گچور بر باره

کچ سیاه بخورد هر پاره زیر پنبه آتش دار قلقاف بلیله مول چوب چینی
بوسته مرچ زنگفا بهارنگی سرنف گیلی همه را برابر باریک سابیده ادویه
مقال ارزق و سیوای مقال ۲ چند ادویه ترپهلا همه را با روغن گاو اید
اندک کوفتک در روغن بلو بند غلولها لقدر بلدرم نسبنه در آوند چرب نگاه دارند تا هر روز
یک غلوله با شهد بخورد واگر با جوشش را سنا دهند مفیدتر باشد انواع باد
واوجاع هر میود فساد چشم و سنگر سینه و بواسیر را نیز نافع است دیگر برای درد
اعضا هر قسمی که باشد زرد چوب را باید گرده با برگ انار مخلوط کرده
گرم نموده بر عضو موالم بند و چند روز بعمل آید دیگر روغن بیدانجیر از جمیع اورام
واوجاع مفاصل بخوردن و هم بالیدن نافع است دیگر روغن بیدانجیر
یک انار آب آورده یک انار چندان جوشش دهند روغن بماند صاف
نموده از نیم درم تا ار یلدرم لازم کرد دیگر برای اوجاع المفاصل و عرق است
ولقرس عجیب الفعل است دیگر املا خشک جوکوب کرده قند سیاه از هر یک
۲ درام در یک پاو آب بجوشاند املا را اول فرو برد و بالا آن همه آب است
صاف کرده بخورد غذا گندم بی نمک و روغن نماید دیگر معجون نقلب مصری است
اجزا آن پوست بلیله سه تولا املا ۲ درام در ربع مثقال کو دو دار فلفل دار چینی
و بادیان رنجبیل پوست هلیله از هر یک ۲ تولا دستطرح وزر اودند کرد از هر یک

یکتوله خصیة الثعلب نیم توله و سه درم کوزنجان نیم دام قاقله نیم درم و هم صعتر
چلغوزه و مغز فندق از هر یک نیم توله جاوتری سیم دام سو نیز واره بروی کرده
همه درم ادویه کوفته و بیخته سحیق بلیغ نموده به عسل یا قند یا قوام انار شاه بجهالی
سرشتند و شربت یکدرم تا چهار درم سلب نماید پرهیز از مباشرت خاصه
بر سیری و بدتر است در سکر و از شلغم و تخمه و آب سرد و ترش و شراب
و اغذیه غلیظ آورده الکوس از آن خون پدید آید فصل پنجم در عرق النسا
یعنی رگ لنگی و آن دردیست که از بند سرین شروع کند بطرف زانو
می رود و گاه تا پای می رسد و اگر از بند سرین تجاوز نکند نیز آن را الورکس نامند
علاج آن اگر معده خوب باشد رگ عرق النسا که موضع درد درونه ان س
ساق و پس پاشنه است فصد کند بعده اسهال و قی کند حب صبر بعوض چهارم
ماشه پوست بلیله زرد و سورنجان از هر یک سه ماشه به عسل حب بسته
بخورد بعد از آن نقاحات انیسون نافع است دیگر اجوائن و نمک سنگ و بادیان
فلفل دراز سنج جبنه بلیله پوست کوهه باریک از هر یک درمی بلیله فلافل
بدها را سوزنده از هر یک ده درم همه را کوفته بیخته چهار درم به آب بخورد دیگر
پوست درخت لکاین نیم دام به آب سائیده بیخته نیم گرم تا یک هفته بخورد
فصل ششم در وجع المرکبه یعنی درد زانو و ساق و پاشنه علاج آن دار فلفل به

وباسنه علاج آن دار فلفل چوب بار برابر کوفته ۳ درم به آب گرم بخورد
و روغن چوب طلا کند نسخه آن در مرکبات بنی دیگر کنجاره یعنی کهل کنجد و هلیله
باب سوده سنده کند به بندد دیگر از حکیم فتح الله برای درد زانو اسپند صاف
چهار ماشه بوقت خواب به آب فرو برد تا دوازده روز بعد از آن حب الرشاد
یکتوله با شربت قند سیاه کهنه که ۳ دام باشد نیم گرم نموده شب وقت خواب
خورد تا چهارده روز و کنجاره کنجد ۲ درم هلیله سیاه یکدرم باب سایند نیم گرم
طلا نماید دو ساعت بسته دارد در روزی یکبار عمل نماید تا چهارده روز
نفع کلی شود دیگر تخم سوده جوکوب کرده در آب بجوشاند و آن آب نیم گرم
بر آن عضو بریزند دیگر زعفران ۳ توله سنگرف گوتهه ملح وصبر از هر یک یکتوله
در آب ادرک حل نموده طلا کنند و در آفتاب یا نزدیک آتش عضو مذکور
را خشک نماید هر روز سه مرتبه تا سه روز همین طور کنند بهتری دوا است درد
زانو و کمر دفع شود دیگر حنظل گلک روده جوک بمالند دیگر روغن بید انجیر یا روغن کرف
طلا کنند بعده کنجاره کنجد گرم نموده بر و بندد دیگر مالیدن پیه زانوی اسپ دافع
درد زانو است دیگر لسنی برگ سهجنه یا برگ سپهالو نافع است گرم کرده بر زانو بندد
فصل چهارم در نقرس و آن درد انگشتان پا است که گاه بالا رود تا زانو
گاه بسرین رسد و گاه از پاشنه می خیزد و سبب آن ریختن معده است در
مفصل کعب یا انگشتان اگر از خون باشد علامتش آن سرخی اماس و شدت

درد دافع باشد از اشیاء سرد و اگر از صفرا بود زردی لون و شدت درد مانند سوزش
علاج آن فصد باسلیق و در سوء صفراوی قی کردن به ادویه که اخراج صفرا نماید
سکنجبین ساده با آب گرم و ذخیره و اسفغول در سرکه خیسانیده و روغن
گل بنفشه سرد کرده ضماد نماید دیگر افیون چهار درم زعفران چهار درم کشنیز
تر با هم سحق کرده مغز بادام چند درم در آن بیک بار کوبیده بیکدرم طلا کند بالای آن ورق
کاهو بندد و عرق انار از انیز نافع است دیگر شبیه سلارس ساده و افیون
طلا کند اگر از بلغم باشد علامت آن قلت درد و بعید لمس است اگر از
سودا باشد تیرگی لمس است علاج آن تنقیه معده با سهال و قی از آب ترب
سیر گرم و یا تخم ترب و نمک به آب گرم و قی درین علت نافع است از
سهال زیرا که قی حدت معده را زایل نماید دیگر وارقلفان چهار درم سوده
بر روز ناشتا و ... درم سیر جاد بخورد دیگر تخم سملیت یعنی میتهی را چهار [illegible]
از شیره گکرونده داده بیکدرم ضماد نماید دیگر اسپند با کهنه سیاه دارچینی کوفته
سه شب ماسه تا چهار ده شب وقت خواب بخورد مولف مفتاح اینرا یکبار کشیده ام
مجرب است دیگر روغن خشخاش بمالد و احتراز از آنچه در وجع المفاصل گفته شد
فصل پنجم در وجع الظهر یعنی درد پشت اگر از غلبه خون باشد علامت آن درد
با ضربان و زیاده آن در حرکت و حرارت پشت دیگر علامات غلبه خون
علاج آن فصد باسلیق در ابتدا و حجامت میان دو شانه و استعمال اشیاء

ورسانه و استعمال اشیاء بارده و اگر از باد باشد علامت آن چند علامت است بسیار
رست علاج آن ساق آهو در خمیره کند لکات حکمت گرفته به تنور گرم و بریزد شاید
رسن کرده هر روز با روغن گاو اربلیم باشد تا مدتی با سیر بخورد و اگر بروغن نتواند خورد
با آب گرم بخورد برای درد دل و پهلو نیز نافع است فصل ششم در اوردهای دوالی
مرض است که در زانوها واقع میشود علامات آن زانوها چنان گران باشد
و سخت گردد که از جا جنبیدن نتواند و درد کند و بدن نیز درد کند مریض چنان
پندارد که بدن را با جامه پیچیده اند علاج آن زانوها را نوبت بلیله بمال کرد
سولف ابله نیجور اشکنده حلوی آتیش بدهد زانوها را گشادی خلدان و خورد و سندی
گل ارجوانی باشد دلبودار با زنگ همه را جو کوب کرده برابر کوفته هر دو دام
در سیر وجاه دام آب جوشانیده تا چهارم حصه باند صاف کرده بخورد
دانه بات در گشت پشت دردی که از بلغم و باد باشد نیز نافع است
دیگر جاله جو کرلاج مفید است و مالیدن روغنها نافع بنفشه نیز و روغن کتک
هفتم در دوالی یعنی رگهای ساق قوی و سطبر و گره گره ظاهر شود و درد کند
علاج آن فصد باسلیق یا رگهای دقیق دواسهال که بلغم و سودا بیرون کند
بدیها دیگر نفیده تخم مرغ لعاب حصربانک جا کرده بر ساق طلا کند
و لعصابه محکم بندد فصل هشتم در داء الفیل یعنی پاها در اعشار
فصد باسلیق از دست مقابل یا حجامت بر ساق کند یا ترتیب دواسهال

زریشک آن سندهای فلفلی بخورد گرفتن تخم کدو چینه چوب نار زبار بر نک

بیخ خوب چند بار که از آن شیر گرم نیز بسیار زند برابر کعبه با شهد انبجه

بر علت دلالت کند و لعوق همین ادویه که در بست بخورد به آب تا یک ماه

دیگر سحیق بدها را کشنیز وزن برابر از چهار درم تا چهار درم هر روز با شیر گاو

بخورد دیگر پوست هلیله کلان بکوبد و در روغن سداب انجیر بریان کرده تا بول

گاو و آتش بخورده بخورد در هفته نفع ظاهر شود دصاک ... ۹ هم ورم عرق بدن

یعنی پاره و بیشتر در ساق پیدا می‌شود سبب خون سودا است تحلل

آن اگر مانند بر ظاهر شود و حرکت کند مثل حرکت کرم و آن را

رشته گویند علاج آن فصد باسلیق دیگر سرگین کبوتر و قند سیاه از هر یک یک درم

آمیخته حب بسته بقدر کنار جنگلی که چهار دانه باشد بخورد و پوست ... در

که شبها هم گویند و سوخته آن بود ... ضماد کند دیگر ... در قند سیاه

آمیخته فرو برد دیگر کرم در جای باشد آن را لوبت ... گویند و در شوار منقور کرده

رشته یک ... و در قند پیچیده فرو برد دیگر سپهاله بریان کرده بقدر یک درم

با قند سیاه حب بسته فرو برد چند قدم بر ... دیگر اگر کژدم بزند با روغن زند

فی الحال برآید و الا نیش او را بر رشته به خلانند تا شخص بدارد و زود برآید

این چند نسخه در ذخیرة المختار مجرب ... صبر روز اول چهار دانگ ... بخورد

و دوم روز سه نیم ماشه سوم روز چهار نیم ماشه و از بیرون طلا کنند دیگر

ازبیرون طلا کنند • دیگر کافور و فلفل هر دو را بباید و پس از طنبور باز و در میان طلا کنند
دیگر حلیه توفیه بر روغن گاو ابیر دو طلا کرده یک شب لبسته دارد و شام بپوشند که
برآیند • دیگر مغاک ازرق بکوبند و مات امتحه بر موضع رسته بندد و در دهن نشانند
و اماس را زایل کرده و رسته را آورد این اسمهای بزرگ را همین طریق که بیان کرد
بر بار و بسیار بنویسند و نامها کنند که آب برسد اسمای این است خالقا
رازقا خلیقا بلیقا باب سا[۱۴] بر دو قسم در ادرام و دماهیات و آنچه بدان تعلق دارد
سبک بر نورده[۱۵] فصلست فصل اول[۱] در ادرام یعنی اماسها علاج آن چوب نار
یعنی دیودار سندی هلو مرچ بابرنگ از هر یک اندر جو برگ بادنگ یعنی بلبول برابر
گرفته هر یک ده درم در سیر دو دام آب بجوشانند تا هشتم حصه بماند گرم بخورد
دافع جمیع اماسها است دیگر ابیه سینه و بلیلات و کوته و مر و سرفه اسیر نافع
است و ازین مجموعه در آب حسابیده بطریق متعارف عرق گرفته باشند
در خوردن همین منفعت بخشد • دیگر سیره ادرک با قند سیاه هر یک دو دام
بخورد غذا شیر برنج کند اماس هر قسم را نافع است • دیگر جوشش که بوریه
هلو و دیودار و سیره ادرک و سیمول سه آثار سا بهیمانه دهیت دو دام قند سیاه کهنه
چهار آثار ریدکور و بانعه دام آن را جلاب کنند و بو مهنه فلفلین نانخواه و سرج و
وحبات هر یک چهار درم و جلاب بیامیزد و چون سرد گردد هست دام سهد
بیامیزد از سه درم تا بکیوله هر روز بخورد دافع اقسام اماس است • دیگر

روغن بیدانجیر چهار درم ملین با دو جاو سه درم شیر بالنگا و با نصف درم بهم آمیخته بخورد چند روز

لازم باید انواع اماس بادرا دفع سازد دیگر زرنیخ و نمک سنگ و سنبل

برابر کوفته با روغن تلخ طلا کنند انواع اماس بارد را نافع است برای ورم نرم که

تولدش از بلغم رقیق است قی کردن بلغم بادام داله دیگر برگ کلکرونده

با کمنت باب سحق کرده بخورد دیگر زنجبیل با آب کوفته بهم گرم طلا نماید فصل

چهارم در دمامیل یعنی اماس خورد که از زود دنبل گویند علاج آن اگر از

آغاز باشد خون بر تو بگیرند تا به تحلیل برد دیگر در ابتدای مهر جوار با گندم یا

برنج سیاهی در جوش نخته قدری نمک لفظ کوفته در زرورب چند مرتبه ببندد

درد بنشاند و اگر ماده بسیار باشد زود بپزد و اگر کم بود به تحلیل برد دیگر

هیچال کنجک تازه گرم بر دنبل بندد و در جایی که خواهد سر کند بلداز در

حال سر کند و هیچال کنجک بر سرهای اثر دارد دیگر تخم ... جو و ... را

را سائیده بخته بهم آمیخته با آب بر دنبل ضماد کند دیگر بیخ کسلمیره

تر و تازه کوفته در روغن جوشانیده بر دنبل بندد درد زود بخته بود دیگر

در ابتدای جو را خاییده بر دنبل طلا کند چون قریب بسر کردن کوهبیخ کوس

با شهد سائیده طلا کند و اگر با جو نمک سنگ را برابر جو اضافه نماید نشتر زدن در عمل نماید

دیگر جسته ابنه را با آب سائیده بر ورم و جوش طلا کنند عجائب ترتیب دارد

نوعی دیگر مغاث ازرق کنجد برابر کوفته بر دنبل بندد دیگر برای دنبل که نکرده

برای دنبل که بکمر و دهن باشد و برای بالور و زخم مزمن سهاگه بریان و کتهه مساوی
باریک سائیده اول لعاب دهن مالد و بالای آن بپاشد و چهار پنج بکند و هر روز بالای
دیگر بطریق مذکور لعاب آلود دیگر کسی را که دنبل بسیار می‌کرد روز سه شنبه بگاه
طلوع آفتاب بر جای آن دو پسته گرده بگاه طلوع در پای بندد یا بعد بیرون زده
روز کرد آن عجب مجرب است دیگر برای درد و آماس که در کف و انگشت پا
حلوری می‌شود دنبل و آماس کردن و دیگر آماس اندام نیز نافع است دیگر برگ
سرس سالم هر روز چند نوبت گرم کرده بندد دیگر برگ عباسی گرم کرده پنج
شش نوبت بندد فصل ششم در سرخ باد و آن ورم صفراوی باشد علامت
آن سرخی و آماس با زردی و التهاب و شدت سوزش و قلت درد این
قسم دو قسمی صفراوی خالص ساخته که بچلانیدن انگشت از رنگ ورم
زرد گردد و برداشتن انگشت زود سرخی که خالص است والا غیر خالص که
مخلوط بخون می‌باشد و خالص بموضع دیگر از موضع انتقال می‌کند از غایت حدت بعده
بخلاف غیر خالص بیک جا ماند و تب درین علت سریع به متواتر و عظیم
بول سرخ و خالص با یاری باشد و صاحب اختیارات قاسمی که ملقب
هندوستان است هندی سرخ باد و رکت بات نیز و آن جوشش سرخ
رنگ است با بلید بیکی پیوسته با سوزش و خارش و دانه‌های خرد که مانند خردل و بیشتر

در سر و روی پدید آید گاه خشک باشد گاه تر که زرد آب از آن ترشح می کند
و اگر رطوبت غلبه کند مسهل بحران کردد علاج این تنقیه بدن از صفرا به مسهل
جوشانده هلیله مرکبات در است و غیر آن از حکیم مسیح الله علاجست سرخ باده
که کودکان را بود و بر اعضا میل سیره رنگ توری بعد از آن تب حادث می شود
در اول بدن چون مار و بعد از آن شک داشته باشد در بین آبله مثال آبله باد فرنگ
حادث می شود آخر اسهال دموی عارض شود و کودک هلاک شود علاج بلین
اسهال او را بیان نیلکهی پیری جایپهل جاوتری لونک دارچینی زعفران مشک
دار بلبل لونهه سرخ از هر یک یک دانگ و دو ماهه یا نخود دام پنج شهر اگر کودک از سهری مولیا
کوبیده ده درم پان نجیبه با مصالح احمد عدد همه ادویه را خوب سحق نمود مقدار
نیم ماسه حبه بندد اگر طفل چهار ماهه باشد بقدر چهار سرخ همچنین در هر ماه یک سرخ
اضافه کند با شیر مادر سائیده بدهد دیگر اگر قرص کافور بهمین وزن خورد با شیر مادر
در زبان او کلاب دیالشیره پان بدهد مفید است دیگر هلیله سیاه یک عدد
و قند سیاه برابر آن بکتوله بخورد دیگر تمر هندی صد و بیست دام که هر یک بیست درم باشد
در آب نیم آثار ساعتی جوشانیده چون نصف بماند صاف کند یک
چهارده درم کوکاب سه و نشش درم روغن بید انجیر چهار بیست درم در آن انداخته
در ظرف آهنی بآتش نرم بپزد تا که غلیظ گردد کوخته کند چون پخته شود نگاه دارد
از هر یک درم تا دو درم هر روز بخورد غلبه بلغم و باد را دفع کند و این را

باد بای دفع شود و این را سنکهه باد کوکان کویند دیگر برای اطفال حب معصفر
صندل سرخ و برگ حنا همه مساوی جوکوب کرده تا که دام گرفته در اب جوشانند
چون نصف بماند صاف نموده دایه طعام بخورد و قدری بطفل هم بدهند
دیگر جلوی بابلدی نیب برگ بابونه گل معصفر از هر یک دو سیر درم اب
بجوشانند تا سیر درم بماند صاف کرده با ستا لطفل بخوراند و برای دایه هم تا که
دام گرفته در اب یکنیم پاو جوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف کرده
هر روز بدهند دیگر مجرب بر هلیله پوست نیب و بیل دکیر و جلوی دار بلد هلیله مجنبیه
بیخ نیوان برابر جوکوب کرده چهار درم در صبح چهار دام اب جوشانیده
تا هشت درم بماند سیر گرم نیمه بخورد و نیمه را با لجه تر کرده بر علت گذارد دیگر
جاکسو مقشر در هر ماه سه روز کف دست بخورد و شیر دایه را با نبات نماید دیگر
برای زاینده طفلان او بابن مرض مبتلا شوند باید که بنفتم و هشتم ماه حمل چهار روز برگ حنا
دلستیر از هر یک یکدرم در یکپاو اب نجبساند صباح مالیده صاف کرده بخورد
فصل چهارم در سری که در هند سنبیت کویند و مشهور به تپه است اگر از خلط حار
باشد در روز بیشتر بود و سدت کند چون از خلط بارد بود در شب بود علاج آن
هر هلیله را اکثر انچه از سه درم تا چهار درم بخورد دیگر چایرو تیله یعنی جرد بخش و کبیر و را
برابر ساییده بمالد دیگر سر یعف زردچوبه کوهیه تخم بنوار کنجد جمله با ریک اس
کرده بروغن تلخ انچه بماند نفع دهد دیگر تخم بنوار و زردچوبه و کنجد هر سه برابر گرفته

بروغن انجیر بمالند دیگر کاه دو حب ورا از چوب باریک کرده بروغن تلخ انجیر
بمالند دیگر لعبتی که از باج خرد کس که میسازند و اطفال بطول بشق کرده
در آب می اندازند بر هم [illegible] هر گاه کودک ان را بر موضع آزار طلا کنند
فی الفور به شود دیگر گل سرخ هندوی گیرند و بعضی [illegible] دو توله در آب
خسانیده صباح آن صاف نموده بخورند و گل را بروغن تلخ بمالند بعد
هیجم در سیرت و آن نخبتی است مانند ابله [illegible] روز بروز زیاده بزرگ بود
علامت آن درد آن موضع و تب و بخار دهن و سرفه و دم و اسهال
وقلق و بیهوشی و اضطراب طبیعت چون بخواب رود بعد از بیدار شود
وقی و [illegible] و چار و سینه و [illegible] رنگ و درد اعضا باشد
علاج آن تخم [illegible] زردچوبه دارهلد گونه [illegible] صندل تگر [illegible]
با الایچه را برابر آب نموده بروغن گاو امیخته بر نخبتی طلا کنند دیگر
فتیله با برنک پوست دارهلد وزن برابر با آب نموده گلک کنند و
یا روی کنند تر کنند و طلا کنند مجرب است فصل [illegible] در سبهوتک و آن
نخبتی است چون سرب اما هر روز زیاده زیاده نمی شود علامت آن
تب و درد سر و شکم و [illegible] چشم نم کرده و [illegible] اگر از سودا
باشد رنگ ابله مایل بسیاهی باشد و اگر از صفرا بود مایل از زردی
جریان آب به بخیه و اگر از بلغم باشد [illegible] و صلابه ابله و بر نخبتی

[illegible]

عاقرقرحا و صلابه ابار و بر محلی باشد ان ورقی بد خصی علاج آن صندل و ناگیسر
دبنری جولائی و گلنسر و پوست ترس و برگ جاهی ترباب سیس ادویه را برابر
کوفته بآب کشنیز کنه تر ایلها طلا کنند دیگر پوست درخت سنبلتان به آب الکس کوفته
طلا کنند و بجوشش ان به گوید فصل یقیم در سرطان اماس صلب سودائی
است بقدر نخود و بعضی کلان گویند باشد خربزه خورد و درکها سبز و بار باریک و ایچ
و مانند بیخ با به ظاهر بود بعضی او شبهه گویند اگر در پشت می بود یا در جایکه گوشت بسیار
و در اعضای به نرمی بود و در آغاز دیوجه چسپانند دیگر سرکه هونکه باره بلدام
تا با دارم راسته کشیده بخورد و همین ازانچه بالا بندد دیگر مرهم سنگرف
مرچ کسته زرد چوب ازبرک تانک گوفته بیخته تربهله سانک کولنا ریکه
ما تانک برگ درخت برابر جنگ شده افتاده بادنه بلسانک بیخ ادویه را
جدا جدا کوزانیده ازپارچه صاف نموده موم کافوری بلساک و سیماک مانک
روغن گاو بقدر حاجت همه را یک جا کرده در روغن اندازند مرهم سازند
و بر سرطان و بر دبلت طلا کنند و بچسپانند از همین مرهم می گافد و اندمال می یابد
درین مرهم دافع سرطان شخصی بسیار مبالغه از تجربه دران نموده بعد استماع نوشته شد در
آمده فصل هشتم در طاعون و آن امراض متعدیه دو بائی است حار و مخوف
سبب آن بعد سمی است که عضو را تباه می سازد و بعفونت می دهد و از سرایت
بکیفیت سمیه بدل میرسد و میکشد و آن ورم است خورد بقدر بندق بیرون

می آید با سوزش و از زیر بسیار حوالی او سیاه و سبز و رقی و عسال و خفقان عارض
شود مهلک است و در اعضای ضعیفه حادث شود مثل کس ران و بغل و
پس گوش و تب و اختلاط ذهن لازم او است علاج او فصد است
تا بعده سمی در همه بدن سرایت نکند بهتر آن است که در آن موضع دو بوجه بچسباند
و خون بسیار بیرون آید دیگر صندل سرخ و گشنیز از هر یک سه ماشه جدا جدا
کوفته بیخته بعده سرخ کافور حبه اضافه کرده بوری بسته در روزی سه بوری به آب کدو
و بفاصله پاس بخورد و اگر آزار زیاده باشد تمعا و یلیاشن دیگر کافور خود آنه
یک سرخ کاته سرخ بفاصله یلیاس بخورد چهار بار دیگر شاخ بیدا ب
یا برگ دوام تول هو سبوی سرخ روغن و دو دام شیر نقش در سایر زده و لیم آب
یا شراب بند بچسباند و اگر اوقات بوی که باشد و یکی که از شیر یا سیره
پای هندرم بخورد دیگر خوزه سرخ ارسیت حاب لعه که آن موضع بند و چند روز
تکرار کند بسیار مفید دیگر اسیر نول هنجاسه به آب سائیده بخورد و بر ناف
و هر جا که طاعون پای طلا کند در یک روز سه مرتبه صبح و ظهر و شام و در غلت
روال مرتبه اطفای حرارت کند و در علت سه روز دفع کند و اغذیه بارده که
خون را غلیظ کند مثل عدس و کباب در سرکه بریان کرده و توت
در سرکه پخته بخورد و اجتناب از طلای ادویه بارده بلکه به لکافتند و آن
موضع را به آب گرم بشویند و آن مرض را از جای سرد دور دارند باید که

سر و چهره وارند باید که از خوابیدن و نشستن بر زمین و برهنه ماندن اجتناب
نمایند تا بدن بیمار به بخار ارضی سمی وبائی متأثر نشود زیرا که بدیهه ثابت است که کسانیکه
در ایام وبا خواب و خور بر زمین دارند و اکثر اوقات برهنه می‌مانند بیشتر
هلاک می‌شوند فصل نهم در سلج و علاک و اماس پستان علاج
آن بسیار از شرح باب لعوق و خاکستر گرم پخته و نبات کوفته بسیار گرم بالای آن
بندد و متواتر؛ دیگر در ابتدا سیر بهو بکه چهار درم برنج پخته و به آب کرده طلا کنند
و از چهار درم تا چهار درم زنجبیل پخته و فلفل گرفته در آب بجوشانند صباح نالیده
صاف کنه بلدرم شهد آمیخته بخورد؛ دیگر موبهه در سیر باریک نرم کرده طلا کنند
دیگر برگ بالاس نورسته گرم نموده بریده بندد در چهار روز تا پخته بنشانند
و دفع سازد؛ دیگر لسک تر تازه ورگیله پخته بخورانند به نوشی که بیمار بتوانند تا سه روز
دیگر برگ عناب بسیار گرم کرده متواتر لستی واقع در علاک و پستان است
فصل دهم در زنج که وارسه گویند و بعربی ثولول و در بعضی ولایت شرق گوند
دیگر آلوی بک و بزبان تبریز سکیل گویند دانه‌های سیاه و سخت باشند
بر اعضا آلوی بر آید و درد بکند و پخته نشود علاج آن اگر بسیار شود اول فصد کنند
و مسهل سودا دهند بعده نوگرد و ستری و با نجیبی برابر کنه در کمیزها و ترکنند و یکهفته نگاه دارد
و با زنگمیز سائیده چند بار طلا کنند؛ دیگر جوبه و ساجی برابر دران کوفته به لعاب دهن

طلا کنند دیگر لالا که بطریق سرمه می شود نصف با دام را چهار پاره که نمک نماید
بعد از ان رگ تنبول پیچیده بمالد تهلت با بو سم درد دندان و پهوره
درد دندان و پهوری علاج ان پهوره چهار درم قند سفید درم انگوزه ربع درم یکجا
کرده بر جامه طلا کنند بر دندان بچسپانند دیگر برای پهوری که اکثر انسان را گویند و
بیشتر در انگشت های پا شود و بسیار کند بسبب وحدت در تمام دست
سرایت کند و تا بهلاکت رساند از بیم چوب بعضی مریدان ان
عضو تجویز کرده اند علاج ان چوبه که میان کتهل که آن را موسلی گویند
با آب آس کرده طلا کنند سواتر و مکرر کنند دیگر سهندی با آب آس کرده
طلا کنند از یکدرم تا چهار درم بخورد دیگر برگ و بیخ سنجی که ان را کردی گویند نیز
هم گویند مانند بوینه رگ و بیاب ادمی کند در کناره آب می روید به
آب ساییده ضماد کنند برای زخم توسی و اماس کبستان دیگر اماس کوزحی
کنند دات از ان بچکد نفع تمام دارد و اگر برای زخم گوشش خانه دلفک کنند
قوی تر بود دیگر بلند کنیر را هر جا را به آب برابر ساییده ضماد کنند چون خشک شود
مکرر لعاب آلو مصاص چهار ادکم در حیدری [illegible] علاج ان تو [illegible]
سه چهار درم در آب جوشش دهند تا محرق شود چرا که تمام خورد و خورد در خوردن و
رباید آن آب جوش بخورد بعد برآید باشد همان نماید دیگر بره آید دیگر لالا که

دیگر برنه آید دیگر لاله‌ها خام که در درخت پیپل می‌باشد بوزن دو دانگ در سه پاره
آب جوشانیده چون یک باشد صاف نموده در دو درم نبات آمیخته
بخورد دانی وزن برای کودک دارای جوان موافق نیست طفل یک ماهه
را بقدر یک سرخ و همچنین در برهای یک سرخ اضافه کند و کودک را در عقب
بدهند در آغاز ظاهر شدن تب نبات کر برنج افزایند و دارچینی
که هندوان آن را مالی سازند لعق دانه او به اسبغول بدهند دیگر
در آغاز ظاهر شدن تب سه چهار دانه تخم سنبلک جاجب
فرو برد بسیار کم و به آسانی برآید دیگر سپستان یعنی لسوره و انگور قشنی
نیز باشد به آب سائیده در چشم اندازد دانه‌هائی که در چشم برآمده
آیند دیگر پوست درخت سرشس و درخت کرزان یعنی سیاه دار و بر
سلیستان و کوزه‌ها را برابر گرفته پخته بروغن گاو آمیخته بدانهای طلا
بنوشند مرض دیگر دفع کند دیگر انجوان تغال اگر مرد باشد در پای او
ببندد و اگر زن باشد چپ دیگر اگر چیک دانه‌ها در وارید حرارت قدری کرده
کم برآید فصل سیزدهم در آبله فرنگ که مشهور به آتشک است ۱۳
علاج آن اول فصد کند و اسهال از بی‌حه کند که بود آن دیگر اعتیاج
بیخ حنظل بلا سر پا بیره کرا جیال از هر یک دو دانگ قند سیاه ده دانگ

کوفته بیخته لیسنه بقدر کشار کلان یکی بشام و یکی صبح بخورد و غذا ابک غله
بخورد هرچه داند تا یک هفته بدبند؛ دیگر کرسن کشور بنیدام فی تعلق
سازنده عدد برنج سه دانه عدد بادیک سحق نمود و قند سیاه آمیخته چهارده
حبه بسته یکی صبح و یکی شام فرو برد و غذا شیر برنج نماید اگر دهن جوش نماید
بلار خطمی بلمند؛ دیگر پوست کچنال بقدر نیم درم بلبلیه نیم درم چهاب دام
آب جوشانده تا ده دام آب بماند کشمش مصفا تا سه روز صبح و شام
دیگر سهاک سفید نیم تانک سهاگه بریان تانک کتهه سفید نیم تانک
سائیده در شیره برگ تنبول بقدر فلفل حبه بسته روز اول حبه و روز
دوم یک نیم حبه روز سیوم یک حبه صبح و یک شام تا هفت روز بخورد
غذا شوله گندم بی نمک اگر نتواند اندکی کشنیز ها و یا زیره بخورد
اگر دهن بجوشد و سوزش کند تر پهله جوشانده غرغره نماید؛ دیگر چوب چینی
را حکمای فرنگ بدین طریق می دهند چوب مذکور دو درم کوفته بیخته
مصطکی رومی یک درم قند سفید دو درم سفوف سازد برای امراض بلغم
نیز نافع است؛ دیگر برای خضاب موی در سیر قالکچه که آن را حلیون
گویند اجرای ترکله بوتلی هند و در سیر در تور برنجی ترکله بریزد زعفران
دبرودت در لیس بماند سه روز عمل نماید؛ دیگر مرهم در کونت آب

سوخته ورسوخت به آب سوده بر زخم آتشک طلا کند نافع بود دیگر زرد ور ۸۴
زهره گاو بعضی روز ناشتا بخورد و در سه روز قلع کند بغایت نسخت
دیگر برای زخم آتشک که در بعضی جاها سالک لعاب و هیچ بروی آید بلیله زرکی در
آب بمول بریان سوده نگاه دارد و کفتار سم خواهد سر روز وقت صبح
بر زخم طلا کند دیگر در رفع ورد آتشک مصطکی رومی یکدام مهر درده یکدام توتیا
سبز نیم ماشه روغن گاو سرده نیم دام اول چهار زخم ماشه روغن انداخته باید
که روغن درخورد همین قسم چهار مرتبه غال کند بعده دو دام روغن انداخته
باید تا تمام درخورد و در ظرف نگاه دارد و هر شام تن بمالد بغایت زود بریز
از ترشی ونمک و بادی و گوشت گاو لازم دانند و گفته اند که نخست پرهیز از
وخوردن گوشت بیش نیک تا همه علت بیرون آید بعده سیر کرن بسیج
انزام باید فقط چهار روز ۱۴ هم در جرب یعنی خارش اگر خشک و پخته
علاج آن سیماب یکدام موم سفید چار دام روغن گاو ده دام موم را در روغن
گداخته سرد باید و سیماب انداخته مالش دهد نگاه دارد و سه روز متواتر در
حمام بمالد ساعتی توقف نموده غسل کند دیگر گوگرد دام اجواین خراسانی یکدام
پوست بلیله نیم هلیله سیماب هیچ ماشه گوگرد پخته با سیماب کهرل باید کرد بلیله
سیاه بود بعد از آن روغن تلخ چاشت کرده بمالد اول روز فرصت یابد انشاءالله تعالی

دیگر نیله تهوتهه سوده شنگرف گوگرد آمله سار رسائیده پلیدرم کافور چینی چهار دام
درم هر یک هم کفایت کند هر سه آمیخته سه پوری نماید یکپوری را در روغن گاو
دمالیده چهار هیچ بهری در آفتاب به نشیند هر جا که خارش بود بدست بمالد
بار حلب یا آرد نخود مالیده غسل کند اگر به نشود مثل نماید در یک روز
دفع شود و آنها که خشک سیاه و در چهار هر گجا گراید دیگر از اعمال احتیاج
نیست شود والله شفا حاصل سه چهار روز یکمرتبه دیگر حمام نماید دیگر بیخ بید انجیر
دستنی زیره کرده در آب جوشانیده صاف نموده قدری روغن گاو انداخته
باز بجوشانند و بعد از طبخ تمام روغن را از روی آب گرفته نگاه دارد و بمالد
و خوردن این روغن هم مجربست جرب تر و باد و نیق در برعن دا ابراء من
بود ابر نافع است خوراک ۳ سه ماشه دیگر گربانس تک اله در شیره
برگ آن ترکه در سایه خشک کند همچنین سه بار ترکند در ظروف سفال
کند و روغن تلخ بر سر آن اندازد چندانکه غرق شود بعد از ۳ سه روز اندک
حرکت دهد بر عضو خارش بمالد تا سه روز هر روز یکمرتبه اول جرب
زیاده می شود ملاحظه نکند تا سیوم روز دفع خواهد شد و اگر روغن کم شود در همان ظرف
روغن دیگر اندازد دیگر گوگرد آملسار یک درم از دو جو به تخم پنوار از همه برابر کوفته
سه پوری نماید یک پوری در آب ترکند صباح آب صاف نموده بخورد

بادنگی دار فلفل دنبقه و سپاری مگلی و خیار چنبر و زیره سفید و سیاه دانه و مشک
و بهارنگی و ترپهله همه را برابر چو کوفت کنه بخدریم ازو در سی و چهار دام آب
جوسانیده تا پنجدام بماند صاف کنه بلمانه انگوزه بریان کنه درو حل کند
یک ماهه بخورد دوا کر از بلغم و باد و پنجه لهو باتفاق حکمای هندان را سنیبات گویند
علامت ان آنست که بدن کاهی گرم کند و کاهی سرد و رفتن آب چشم و سرخی
گوشه ان و درد سر و درد مفاصل و چشم خواب آلوده و مانند احولان
بنگرد و بیهوش و یاوه گوی و درد آواز گوش و خلیدن در گلو مانند لوزال و سرفه
و ضیق النفس و بی رغبتی طعام و گردش سر و سر را بر بالین نگرداند و درستی و سیاهی
زبان و سقوط قوت دلتنگی چنانچه در بیهوشی آب خواهد باز فراموش کند و بیخوابی
و درد دل و خرخره گلو و دمیدن بدن سرخ یا کبود یا سیاهی و شکم سخت و گران باشد
و بول و براز و عرق کمتر باشد و گر نگردد در روز مفارقت اگر الکسر علامت باشد
در یابیه تو عمر سالم است و اگر کمتر باشد سالم علاج آن دهمول چهار درم
و همچه کا کر اسیع اندر جو بهارنگی کتکی چوک بهکر مول از هر یک درمی جوکوفت
کنه بخدریم ازان مجموعه در سی دام آب بجوشاند تا پنجدام بماند صاف کنه
تا سنتابه خورد دیگر پوست بالای [illegible] درخت هندی [illegible] که از دریاد
آبادی القدر چهار بار که او را اشنا بگیرد و با قشر چوب بلاس بگیرد

سیماب ایلکنت بعده آن را سحق که از بلغم باشد تا سه باشد تا ب بخورد همان روز

اثر کند در سه روز نفع تمام ظاهر کند یا سحق که بشیره بلکه یا تنکو حب سازد

بقدر کنار صحرائی یا نخود بدهد دیگر تر یهله ترکه انکوره سرکه تخم خشخاش کشنیز

و نمک سنگ در وزن برابر کوفته و بیخته در بول ساییده حب بندد بقدر نخودی به آب

نیمگرم بعده در پیخته بلکه بنفشه مرض سرد داکه در خشم کرده تمام علت

رفع کند و در انصیا هوس آید دیگر برای سیماب که با عشر یاری برابر در یک چه بخورد

کنجله چهار دام اسپند بلدرم پنج کشنیز سرخ سه تا یک کوفته بیخته به آب ادرک

مقدار نخود حب بندد یکی بخورد طریق دیگر مفصل زهرا بی است که زهر ا ادور شیرکاو

بجوشاند تا وقتی که نرم شود و بوزن در و تحلیل کند از ده بیجافه خشک کند

کوفته بیخته دلالک کند دیگر سیماب و بجهاک و کوکرد هر یک برابر و نیمه

چوب بویه انداخته باید بعده نیمه همه ادویه در ار فلفل کرده با دو را منجمه بسحق کرده

جامه هیز نماید یا سرمه سا سازد و بشیره ادرک حب بندد خوراک یک سرخ با بلغم

و جیر کهنه و درد سر در سیماب و مرضی که از سه خلطها بی ولتنگی و تب لرزه

را بسیار نافع دیگر سیماب کوکرد بجهاک عاقرقرحه نوتهه فلفل اطریفل

هر یک یک ششی و درم سه باریک کرده در آب چرساینده حبه و سندهی و لونگ و شیره

ترنج و شیره ادرک و شیره سناب حب بندد بقدر فلفل کرده در رک تا بان

فلفل کوه در رگ بادان بلیجه بخورد همه انواع تب گرم و سرد و درد سر و دمه
و سنبات و سرفه و بی رغبتی طعام و تب کهنه و تب لرزه را نیز مفید است دیگر
سیماب کلر و املهٔ سار زنجبیل دار فلفل سیاه‌ها که بخورد چونه صدف‌ها همه را
برابر کوفته بیخته بهم بسایند برای طفل یک سرخ با جاسه رگ نار ربوبید‌ها غذا ارنج ساییده
و دوای موهها انواع تب گرم و سرد را نافع است دیگر حب الشفا جمیع تب‌ها
نایبه و چهار روزه را نافع است خاصه تبهای نایبه و درمینه باید که چهار گهری پیش از
نوبت بخورد دیگر برای دموی و صفراوی خالص نسخهٔ آن تخم خیار المقابل یعنی تخم هندوانه
بریان که سه درم ریوند چینی جهاردام زنجبیل یکدام کوفته بیخته بعسل لسیر بسرشند و بقدر
نخود حبه بسته بدهند که به آب فرو برند دیگر سرکف زرد چوبه و از فلفل یا بریک
همه‌ها برابر یا بریک بعد با سیر برابر کرده حبه بندد وقت حاجت با سیر ساییده
اندازه در چشم کن انواع تب دفع کند دیگر جمیع تبهای گوارش دق و تبهای
صفرا ار بلغم هشتم بالگی در یک جا قسم باید داد اجزا ار ان سیماب بعید بکرام
برنج یک درم گهیر بمورم سیماب را صاف کند با کی طریق در سیره ارک ایله
بجیب مد خالص سیره چهار انگشت بالد با یکباسی لگاه داد و بار بجوشاند
چون جوش پخته آید فرود آرد و هفت بار در آب سرد کرده گیرد باز همه
را کوفته بیخته یکباس در سیره برگ تلسی و یکباس در شیره برگ پان سنجی بمالند
و برابر موهها حبه بسته یکی با تیناشه بخورد غذا از شیر برنج با نبات ...

زنگار بر سر نماید و دیگر حصه لبلاو را در اقسام تب مجرب است خاصه اگر با لرزه
باشد و نسخه آن در دیگر کتاب مذکور خواهد شد فصل هفتم در تب لرزه باید دانست
هرگاه که مادهٔ تب خارج عروق متعفن شود لرزه بکرات عارض شود اگر صفرا عفونت
بود علامت آن یک روز در میان نوبت کند و لرزه و حرارت سخت تر شود و زبان
هر آینه کم باشد و اگر از بلغم بود علامت آن هر روز نوبت کند با قلت
تشنگی و راستها و گرمی این تب از غب کمتر بود و اگر از سودا باشد دو روز در میان
داده نوبت کند و این را ربع گویند سخت و دیر یابد علاج حب الغار بر
نخود سه چهار گهری پیش از وقت بخورد و دیگر شکر سه درم تا سه درم کوفته و بیخته
بقند سیاه غلوله بسته پیش از وقت بخورد و عنبر انیز نافع است دیگر برای
تب لرزه هر قسم خاصه برای غب سمندر سهیل سه عدد فلفل گرد یک دانه
هر دو را سائیده سه روز بسته در روز یکی با سیر لقمه لیمون کاغذی بخورد
تا سیوم روز دفع شود دیگر تب لرزه مطلق فلفل گرد را با ریگ در سیره
برگ های تورهٔ آب کهرل کند چنانچه سر ... در کهرل حل کند از خردل
کرده بمقدار فلفل حب بسته دو گهری پیش از وقت تب بخورد دیگر طوطیا سنگ
سنگ بصری از هیچ زیر بچهاگ شیرها که همه برابر باشد بکار یک شگفته
سیره کرده دهند اما شگفته اندک دهند چنانچه ادویه بر سودا اسپ گرده
یک سرخ به شکر بدهند دیگر فلفل دراز با سیره و تورهٔ سائیده بمقدار

دهن ور سائیده بمقدار مویهه حبه بسته صبح دو پهر و شام به آب گرم فرو برد
دیگر برای لرزه صفراوی بیشتر گلوی نوبت تب است چندان بدمانی دارد
برابر دارم در یک دو پهر آب جوشانیده با شکر بخورند باند که به خورد دیگر
قیمات ملعبد و فلفل سیاه بیخته لعاب تب بدهد خاصه ربع دور آن ساعت
است دیگر قیماق را در بوراق با جلاب ابتدای تب فرو برد دیگر برای ربع تب بر دو عنکبوت
سفید از خاک پاک کرده در فلفل سیاه بیخته بنوعی که بسیار نبرانند به خوراند و اگر
بروغن زیت بالیخته حلب که بر بدن بمالد بجا حیث نافع است و همین اثر دارد
با زرلیس و بخور گردن بشخصی تجربه کار برای ارقام تب لعه دیگر بیاره با ارای جان
در روغن پخته خوردن دافع تب لرزه دیگر برای کسی که از تب لرزه چند روز
فرصت یابد و باز معاودت کند همین قسم تا دو بر کشند سیاه دانه چهار درم با فلفل سیاه
برابر آمیخته لعاب تب بدهد چند روز بدان وقت که باید بار نخود بلند دیگر برای
تب لرزه هر قسم سریع الاثر است در سه روز دفع کند از بیخ ماسه تا ده ماشه
بلگهیره به آب سائیده و صاف کنند چهار بیخ گهی بیشتر از نوبت بخوراند بهترین
معالجات است که به تجربه رسیده دیگر برای تب لرزه معلق چوب چهار ادد
سه قطعه بر هر قطعه موافق لعاب بنویسند و در اسپ آید لفه جادر بالای سر کشیده
دو بگیرد روز اول ارلمس روز دوم امیش روز سوم او طش لعاب هستم
در حمی دق در آخر مخوف است و در اول شناخت آن مشکل و علاج آن

آسان شبستان بعد حمیات محرقه با تخم والم و تعب با قلت مقدار تبرید
مستحق را و اکثر از حمیات ساده می‌کوید علامتست آن ظهور تب بعد خوردن
غذا چنانچه رخساره و کف دست و پا گرم گردد و چون دست بر بدن
مریض تا به دیر بدارند گرم گردد و لرزه باشد آن مسک تنهای عتقی باشد
علاج آن شربت خشخاش خوردن خاصه اگر با سرفه باشد سرکه و یا بز
خوردن بدین طریق که شیر را با همچند آب بجوشانند تا شیر بماند اگر سرفه و بلغم
کم باشد اندکی نبات شیرین کنند اگر چند قطره گلاب اضافه کنند بهتر باشد
دیگر شیر خر خوردن اثر تمام دارد و طریق این است باید که خر جوان باشد و از
وقت زادن چار ماه گذشته باشد و علف او جو یا کاهو یا برگ خرفه
و بالنگ و بادرنگ بخورانند باید که نزدیک بیمار آورده بدوشند تا از بعد
ساعتی متغیر نگردد اما باید که از مریض مخفی دارند تا از اکراه طبیعت شیر در
ماده فاسد نگردد و قدح با کتیره اندر ظرفی نهند که بر آب گرم بود و شیر در آن
قدح دوشیده اول روز پنج توله بدهند و هر روز پنج توله اضافه سازند تا روز نهم
هشتاد توله رسد بعد از آن هر روز پنج توله کم سازند تا پنج توله آید و در روز بیست
داده باشند بعد چهار گهری دسته گهری از مریض بپرسند اگر از خوردن شیر ضعف و تشنگی
بیشتر در جگر احساس نماید روز دیگر ندهند اگر فوقی از آن ساده بعد از روز
دیگر بدهند و در روزی که شیر ندهند یا دلمه باشند در آن روز از ترس دماغ احتیاط کنند

از ترشی و بادی احتیاط کنند و دیگر شربت عناب و لعوق از مغز بادام با جو [illegible] دام و آب
جو مقشر کنند میل کردن طریق درست محرقه مذکور است دیگر قرص کافور با شیره
خرفه که بعضی شیرینی که باشد بهتر از است دیگر لاجورد و نبات با لیمون
و مالش کردن شربت کهنه در دق از مفید است نسخه آن در برکات ش تحریر شود
غذاهای تازه کم باک و تخم مرغ نیم برشت و بالک سانک خرفه و خیار و کدو
و بادرنگ و کاهو اگر مریض ضعیف باشد القدیاج یعنی شوربا گوشت کم بالیح
پخته باشد بدهند و از آرد گندم با شیر دو قند و روغن بادام فالوده ساخته غذا نافع
است و انار و سیب خوردن و بو کردن مفید بود و مناسب آن است که در
تابستان در جای مهیب باد شمال مسکن باشد و گرد مریض بادیه باید در طرف
نو جا بر کرده بر روی آب وا زند و در زمستان در جای معتدل الهوا مسکن سازند
دیگر تو لعاده چون جو درم با سه درم به آب بخورد و اشتها بیز آرد دیگر
مغز پسته تمر هندی پسته گندم نبات روغن بادام از هر یک ده درم حلوا به بزرد
چنانچه رسم است از مغز بادام با جو دام بخورند از تعب و حرکت و گرسنگی و
غم و تسکین اجابت باید بعد انقطاع تب و اسهال ضعف و نقاهت می ماند
تف بشیر خوردن بسیار مفید است بسرعت بخوبی باز می آید والله عالم باب
ششم در امراض متفرقه مشتمل بر شش فصل فصل اول در اعیا یعنی ماندگی که بعد از
ریاضت و راه رفتن عارض شود و شستگی اعضا ظاهر شود چنانچه حرکت بدشواری

کنند و گاه از سبب ماده می‌شود یعنی آنکه در ازاله رقیقه باشد یا غلیظ کنند و علاج
آن آنکه چهار ازاله بهر روغنی که باشد چرب کنند اگر گرما بود در آب سرد و اگر سرما
بود در آب گرم ایستاده تا زانو باشد در حال دیگر آب برای دیگر برای آبله پا
روغن کنجد و شیر گرم بر کف پای بمالند و از پاچهای دشتی بند کنند و پا را بلند دارد
اگر از ازاله رفتن آبله در پا افتاده باشد برنج تجربه یا خیرات اسانچه خمار کنند در حیات
به نحو دیگر از مجربات حاجت تذکره خواب کردن بر سبوس گندم و سبوس گرم کرده
یا هرچه را برابر بر عضوی که اعضاء دانسته باشی گرم به بندد و فعلی و جسم در امراض
که از شراب خوردن شود علاج آن تربله را اس کرده هر دو بام باید نمود و هم [illegible]
وقت خواب بخورد و از شربت بر شیر باید دیگر خرما منقه و خرما هندی شیر بلک
انار دانه باشد همه برابر اس کرده و با شکر بان آنچه بلب باید دیگر
بجهت دفع لاغری و ضعف و رعشه که ازین علت عارض شود روغن ملهی از
مقوله با بادام بخورد و طریق ساختن روغن مذکور این است که از ملهی حلک
بسازند و چهار چند از حلک روغن بگیرد در چهار چند از روغن ملهی از
جوش کرده پوره و پنیر آمیزد و بجوشانند تا روغن باشد دیگر اگر روغن گاو و شکر به
خورد و بعد از متصل شراب بخورد مستی بیارد برای دفع مستی نهند ریحان
خوردن نافع است غذا با بادنجان خام فصل ششم در امراض اطفال بدانکه
هرگاه که طعام خوردن و گلات را چهار درم توان داد و بچه نوزاد تا یک ماه

و بچه نوزاد را تا یک ماه بمقدار دانه برنجی بدهند و چون در چهار ماه در آید ۱۰۰
چهار دانه برنج همچنان در هر ماهی بقدر برنجی زیاده کنند تا به یک سال
و در سال دوم بقدر پسته کنار چهار ماه [illegible] سال چهارم قدری زیاده کنند
همچنین در هر سال و بچه که شیرخواره بود هر چه دایه او را بدهند و پرهیز از مضرات آن
نمایند و اگر سیر و طعام‌های گرم خورد چهار نوبت بچه دهم بدایه او بدهند و اگر بچه را
بخورد به سر پستان دایه او طلا کنند و اگر قی [illegible] مقلوب باشد دایه او فاقه
کنند و بچه را از شیر باز دارند و اگر شیر زن صحیح بهم نرسد شیر بز یا گاو دهند
که شیر [illegible] و خالص و حامله چه از بار و چه از دایه مضرت بسیار
دارد و باید که دایه اصل و نجیب باشد و سلیقه [illegible] پستان بود و واقعه
و حاجت دهد جهت ثبات دیگر جهت دفع [illegible] بچه برگهای نرم جابه
[illegible] آنچه بلیت بدهند و هم بر [illegible] طلا کنند دیگر برای دفع
صفراوی در زردی چشم اطفال که به یرقان باشد [illegible] اطفال دم
کردن شکم [illegible] و نخش شکم یک یا یک اسپغول با ربع [illegible] تا یک
ماهی که اصل السوس گویند کوفته در [illegible] زده لعاب بگیرند برای
طفل ربع این [illegible] او بنوشد از برای ساعت [illegible] دیگر برای دفع اسهال
[illegible] از اسپغول هر [illegible] برابر کوفته نحبه بلعل بلیت بدهند
و اگر [illegible] آتش [illegible] بلعل آنچه بلیت بدهند همی فایده دهد دیگر برای تحکیم ناف
[illegible] و [illegible] سبزدار بر ناف طلا کنند دیگر برای کرم شکم [illegible]

بلیاب بول جاب جه سندی است که با شیره برگ لسان با شهد و روغن گاو د
انبجه بلیساند دیگر برای کرم خورد که در معده اطفال پیدا شود از بسیاری جاریست
خوراب بکنید و گریه و اضطراب نماید شیره بهکیره و گورگیا یعنی دهتوره سیاه
بزرگ هنجل یک جا کرده برار و رسه بار لیسر آکنست در مقعد رسانند یا از
با یعنه فتیله ساخته بدان آلوده کرده بسازند دیگر برای اسهال زرد و سفید
موجرس مجیبه و کاف و ماده ولوده و حلیبر لعاب انبجه به خورانند برای ام الصبیان
در سنت صرع باطفال عارض میشود علامت ان نعیبه علامت صرع جد ادر
قدری با شیر مادر ان سائیده بدهند دیگر اسهال خونی را نافع است راز
شاپی دیلهی را العالیه بریخ است که با شهد و شکر انبجه بلیساند دیگر برای انجاد در
رلوت با شیر بز سائیده بچه را خورانند و شیر بوده برای طلا کنند دیگر برای تشنگی
بول قلقلی تخم خیار بن الایجی خورد نمک سنگ است کرده با شهد و شکر انبجه بلیساند
باب [۲۱] بست و یکم در سمومات مشتمل بر شش فصل فصل اول در علاج
مطلق و گزیدن جانوران زهردار مخفی نماند که سموم سه گونه است معدنی و نباتی
و حیوانی معدنی چون سم الفار و مردار سنگ و سیماب و زنگار و زراک و اینک و
زهر بلور یعنی سنکهیه و امثال آن و نباتی نیز اقسام است چنانچه بچهناک دهتوره و
جمال کوته و سیراگ و بلادر و افیون و بیش و حلی یعنی کنبر و تربد سیاه و مانند آن
و حیوانی چون زهر افعی و مار و زهر پلنگ و کزدم و کوزن و دراریج و دیگر جانوران
که از بیرون بوجهان بود و از مگس بزرگ زرد رنگ و خال سیاه بر او باشد

وخال سیاه براو باشد درهند لهراننی گویند و سیر بهوتی دنامند آن علاج آن تاقان
حلیمان بلدی و درم محلقه سیم گوفته درسیم بخورد بخورانند یا به نیم آید صاف که بلدی و درم
روغن گاو اضافه نموده بخورد و غذا شیر گاو مفید بود آنکه عمده در باب اخراج سم است
باسهال یا به قی بعد از آن تقویت غذا باید دیگر برای دفع زهرها تا لیفه سیاه
افیون و عنبره بلغات کو چه درم تا چهار درم تا نه درم تا چهار درم روغن گاو گرم کرده بخورد
دیگر برای دفع زهرها سیاه کهنکان دهی سیر گاو بقدر یک تا دو سه چهار و بکدام چند آورد
سائیده و مخلوط نموده بخورد امتحان هلاهل آن است که در خون گوسفند اندازد زهر
اندازد خون مذکور آب خواهد شد بعده تخم بلیله که در آن اندازد خون به شود
دیگر سمار روغ نیفه لنکن دهور که در ایام برشکال می روید در کیس است یا گاو
ماسکفه لشکل بیضه باشد آن را بیارد و در سایه خشک کند بعد به بالا
باشد سیاه باشد آن را با برنج پزانند و در کاغذ لفافه دارد زهر خورده
و مار گزیده را بالش دهد اثر زهر برقسم که باشد دفع کند دیگر چوب دهون که درک نهبیل
و مرور دالله در دامن کوه می باشد برای زهر خورده اثر زهر دفع کند دیگر خوردن برده سهنه
و آب آن بقدر برداشت طبیعت بدهد دافع دفع زهرها است نفاف حایم در زهرهار
کانند لغند یک سنه حلدان و در آب شسته آب آن بخورد دیگر خراطین تازه
یا خشک با کیماسه یا چه تاسه آب بخورد دیگر برگ جامن چهارم عدد به
سائیده بخورد دیگر ریته وجر ماهندی از هر یک چهار دام مقدار آب ابداخته نماید تا

[illegible]

کف آید بخورد دیگر بیخ آک چهار درم نمکستان چهار درم به آب بخورد دیگر خوردن
کشیر و نافع است به همه سموم می کند هر قدر که بخورد دیگر مار گزیده را پیش که خر او بیارد و این
افسون خوانند طبانچه بر رخساره او زنند فی الحال خوب گردد دیگر رای باد رنگلیر کلگر را به برسه
کاف پارسی فصل ششم در زهر عقرب عدد ثبت الا از بنبا باب معلوم کشنده
زهر دفع شود اگر از ست شمار و بار شو کند تا زیاده شود دیگر توسا در پانسها که چون به
آب نارسیده سبا در نرم کوفته در زهرها دست چون بو کنند در حال بسه نوشیدن از زهر گزیدگی
عقرب دفع شود چنانچه مفتاح مجرب مکرر بلاشبهه یقین دیگر مغز حبات کوه سه تیره
بر آن موضع طلا کند و همچنین سرگین توسن یا گیس باید یا باب که طلا کنند دیگر برگ
ترب کوفته ضماد کنند در بحر الجواهر مجرب یقین دیگر انجار را نرم بکوبند و نعل لتجنه
بر موضع مردم گزیده باس طلا کنند از درد فی الحال تسکین یابد و همچنین از آب برگ زنجبیل والرا
آب نارسیده سبا جو بیابان خشک سم همین نفع دارد فصل چهارم در زهر عنکبوت
دیدانی از عنکبوت در هند دیگر را گویند قسمی از آن قتال است که زهر آن
بد است علاج کم دارد خراطین کوفته با گندم و اگر خراطین بهم نرسد باید که حلب کسی که آلکند
او ضماد کنند چون به ناتیاب طلا کنند دیگر برای کسی که موی شیر در لعاب باشد علامت آن
درد شکم و جوش بزرگ میداحیز لول کند یا پاره پاره شود علاج آن تخم ترکس و دیگر از
هر یک یک مثقال به آب سائیده بدهد به قی دیاشنهها ل برآید و مضرت نرساند دیگر

برآید و مضرت نرساند دیگر خصیه خام خرگوش فرو برد موی سر بدن خلیده برآید ۴۲
تا حصول صحت کلی چار خصیه فرو برده باشی اگر در جگر خسیده باشد برآید دیگر برای گزیدگی
عوک تخم ترب با شیر زقوم الیس کرده بر محل گزیدگی طلا کند دیگر برای گزیدگی
ماهی سنگ و مانند آن که در تیزی ایشان زهر باشد آلو چو بر دهن گاو و آنچه در کرم لقه طلا کند
دیگر برای دفع زهر مار روغن که در چراغ بعد سوختن باقی ماند بر جای گزیدگی چکک زرده با شد
بیالد طلا کند برای دفع زنبور زرد ملیلیک لعد سونهه دیبک سیاه سیاه
با سیر برده اسپس گرد کرده بر محل گزیدگی طلا کند دیگر برای زهر کس یا دبان به
آب اسپس لعه با روغن زرد آمیخته بر محل گزیدگی طلا کند دیگر برای دفع زهر تو جه
حلگ نار تو با بول باگوساو اسپس کرده طلا کند دیگر برای تحتلی تیش دو جه تخم حسیخ کس
به آب اسپس لقه سیکرم ضماد نماید دیگر برای دفع جمع زهر گزیدن جولای اگر تازه باشد بلتولیه
و اگر خشک بود سیم توله به آب سائیده به روغن گاو آمیخته به خورد فصل تخم در زهر
سگ دیوانه که بگیرد علامت آن در ابتدا این است که خود را با خود دیدنی
دیگر تو قه برای عضو بلکه دیگر نور لسینه مرغ دهند اگر بخورد بمیرد سگ دیوانه
نیست پس باید که تا چهل روز در جراحت آن را از اندمال نگه دارند و جاری دارند
بعد از چندی این علامت ظاهر گردد که نفرت از آب نماید و جائی بماند دیوانگان
رود و بعد علاج آن به تجربه رسیده اند که هنوز تازه زخم باشد شیر آک بر زخم نماید دیگر

مغز پسته دانه کوفته تا نیم درم قند سیاه آمیخته بخورد مارگزیده و زهر خورده را نیز نافع

دیگر غنچه اک چهار پنج عدد و فلفل که نصف عدد پنج اندرین یک باره

به آب سائیده بخورد دیگر قدری شیر اگ بر جراحت بمالد بخورد گزیدن آب

برگ دهتوره بقدر قوت که بحد سکر برسد کسی دسترها دور روغن آن و قند سیاه هر چهار را

آمیخته ملیحا کرده بخورد دیگر خراطین که یک درم در قند سیاه آمیخته چند روز بخورد دیگر مغز جمال گوته

سرگین خر تولس مغز تخم ترنج تلخ ملفاف که پنج گلرونه تخم تندلا سنگرف مغز

توبتری تلخ هر یک سه درم قند سیاه نو یا کهنه هم آرد و درم همه را کوفته سه غلوله بسته

دارد روز گزیدن یک سیر دهم و چهار دهم و پانزدهم یک یک غلوله به آب گرم

بخورد در پس سه روز غذا اتونک تجنه لغز باک بخورد چهارم روز خلاصه و جغرات با

زیره خورد همین قسم سی ام روز پانزدهم بار سه روز غلوله خورد با زهی چهلم روز

تا چهار ماه روز مواظب بخورد غذا برای این علت گوشت مرغ و زیره در غاله

با پیوند دیاد در بحوره و ارکه الیلیر بر بنرکند و هاک کسیم در سموم بخهاب و

دهتوره و جمال گوته و زرنیخ و سیراک و بلادر و سنبک و ار علاج آن نیز دانه

کوفته هر قدر که بتواند بسیر جوشانیده بخورد دیگر برای زهر دهتوره یک سیر مهر قندی

یعنی در جغرات بریشته اندر لخته به خورد و بلعابی در اک سیر دست بدنان آب در

مرج بخوراند دیگر باربحان در خاکستر گرم بحبه وبدیست مالیده سیره آن در

۱۰۳ مالیده شیره آن در حلق ریزد که فرو برد دیگر جبال کوبه خورده باشد دفع آن دوغ ترش
گاو میش بخورد دیگر کسی را زهر موره یا بنات حماله باشد یا مار گزیده بود قعر جسته
انبه چهار درم در آب سائیده بخورد دیگر بلادر بعد خوردن اثر کند خارش
دیگری ورم کند سیداللعو شیره برگ انبلی کشیده بخورد و بر بدن بمالد دیگر کنجد
با شیر گاو آس کرده در روغن گاو میش آمیخته بر بدن بمالد و قدری بخورد
دیگر حب و بحری و کنجد در شیر گاو میش آس کرده بخورد و حب و بحری خشک سائیده
بر بدن بمالد اگر کسی تریال خورده باشد بیارد زیره ترنج که کامون گویند دو درم
تا چهار درم شیر گاو ده جوشاند با نقف ابدصاف لقمه بخورد دیگر کسی را از
زهر آن خارش و ورم باشد و سر جاها باشد ترشف و انفال تو بریان کرده
به آب شسته لعبه در آن محل طلا کند دیگر آلو خود شیر انبه ساخته طلا
کند دیگر شیر گاو یا بره آب انبچه در آن سه بار شوید در همان روز نورش
دفع بود دیگر علاج زهر افیم لعبه شیر است کسی سم الفار خورده باشد اول
قی نماینده بعد دار چینی ۲ درم سائیده در آب جو سائیده بخوراند دیگر فلفل گرد
بوده از چار ماسه تا شش ماسه بروغن گاو که از ۲ درم تا چهار درم گرم کعنه بخورد دیگر تا
خار و موره و سبزات و نبات و دیگر مسکرات نیم لار اش بجای نمک نور در چهار
آب حل نموده در ظرف گلین گذاشته با پارچه در آن تو به کند تا ... آب سرما انداز د

و از بادکش هوا خالی می کنند تا زهر بحال آید دیگر کسی که افیون خورده باشد پنج
بید انجیر را با آب سائیده یک پیاله بخورد بهتر شود از مجربات صاحب تحفه است
باب بیست و هشتم در بیان مسهلات خوردن مسهل بر چهار قسمست قسم اول در
تدبیر اسهال و اقسام هرکه در سالی یکبار یا دوبار استفراغ کند از جمله رحمت الهی باشد
در اکثر علل بعد مسهل دارو خورد اثر نماید و چون مسهل خورد خواب نکند فعل
ادویه ضعیف می شود و گویند که عقب مسهل حرکت کردن اسهال را قوت دهد چون
بسته شود آب گرم خورد و اگر چه اسهال عمل نکند تا بالای آن آب گرم نخورد
بیش از خوردن مسهل سه روز جماع نکند همچنین بعد از آن و در هوای سخت
گرم یا سرد یا باد و یا باران و ابر بود هیچ مسهل نباید گرفت و حامله را هم
نباید داد مگر بضرورت در زمان مسهل حقنه بدهند مسهل خیارشنبر و نجیبی
در اسهال در بهار و در گرمی تابستان نیک است و پیش از خوردن مسهل سه روز منضج بدهند
تا اخلاط پخته و جمع شود به مسهل زود دفع شود قسم دوم در منضج مسهل
صفرا ضعیف منضج برنده صفرا نیلوفر گل سرخ تخم کاسنی هم وزن از هر یک چهار درم
آلو بخارا عناب و سپستان بیست دانه همه را در یک پیاله آب بجوشانند چون
به نیم آید صاف نموده با قند یا شکر تبریزی گرم گرم بنوشند غذا از برنج جوان
و گوشت حلوان و کشنیز تر و بالنگ بجای سنبه تمر هندی و روز مسهل بی چاشنی بخورند

مسهلی چاشنی بخورند بلیلهٔ جمیع امراض صفراوی خوب است از انار ترش تمر هندی
پنج مثقال عناب شش عدد سپستان بیست عدد در آب خیسانیده صباح صاف کرده
با قند سفید شیرین نموده و یا فانید نبات باید غذا از مونک مقشر و کشنیز و قصاب مسکوع
در مطبخ و مسهل بلغم صفت سفوف زنجبیل تخم کوه کوفته پوست هلیله
پنج سید انجیر از هر یک چهار درم حب بوب که در یک دام دام آب جوشانیده چون
نصف آید شیر گرم بخورند تا سه روز و در چهارم روز این مسهل بگیرند هلیله کابلی
چهار درم مرجانی یکدرم مصطکی چهار درم نوفه بجبه از چهار درم تا سه درم و اگر کم خواهند
سه ماسه یا قدری عناب انبحته بلید و بعد بیست به آب گرم بخورد و بعد اطلاق هر دو بایست
یک ساعت آب گرم بخورد و بلغم به آسانی برآورد دیگر مرجانی مغز بالسه کباب جینی
سه ماسه لیترت قند بخورد دو یا سه بار دیگر هم بست بخورد معالجه چهار
بهری دیگر مسهل بلغم و صفرا عصاره ریوند صعیف از چهار سرخ دقوق از چهار سرخ
یکدام قند سفید بوده ابنجته به آب گرم بخورد بعضی مردم اگر در سینه ایشان بلغم باشد
قی نیز آید اخراج بلغمی نماید دیگر تربد کوفته پوست هلیله از هر یک نیم تولهٔ و
نبات سیاه یکدرم شکر سری یکدرم همه یکجا کرده انست دیگر برای تلیین طبیعت علاج
و قبض بسیار رباکن و برای تخمت لطیف بدهد و از آب گرم هر دو نماید دیگر تربد
سفید خرا سیده مجوف که در وی شخ یا دام یا کاد حرب نمک نشت درم مصطکی
و زنجبیل از هر یک ده درم نبات چهار درم کوفته سفوف سازند

برای امراض بلغم و قبض چهار درم بدهند جامه برای حمیات بلغم و برای جلاب یکم توله
توان داد و دیگر ورد اد التربد خیار زر از نافع است بلغم و بلغم دفع کند تربد بعید
مجوف چهار درم مصطکی زنجبیل از هر یک درمی نبات برابر همه خوراک چهار درم بیست دفعت
خواب به آب گرم بخورد قرص حب ها در ملین حقیقت و ملین در اسرار اطبا ملین
که مردم هند زیست از برای حفظ صحت باید داد مغز تخم معصفر چهار دانگ انیسون همدانه قند
با دانگ چهار دانگ بکوبند و بعسل معجون سازند خوراک سه روزه است دیگر ملین لطیف
و مصطکی یکدانگ بفته بیخته با چهار دانگ شکر آمیخته به آب گرم خورد طبع نرم داد و معده را قوت
دهد دیگر حب صبر برای دفع قبض بیرون و دوات نسخه آن صبر سقوطری چار توله با سه اوزن در
کلاب و شرق کاسنی و شرق بادیان بخسانند و از حب ها مصطکی ربع توله تربد بعید مجوف
و محکوک و بلتوت بروغن بادام یا گاو نیم توله رب السوس یکتوله در ان ممزوج نموده حب ها
سازند هر حبه بقدر نخود برای دفع قبض بعد غذا بمفاصله سه پهر یا چهار حبه فرو برد و برای نقعه
دماغ یکم درم دقت خواب با آب گرم فرو برد دیگر برای رفع قبض و فرزید استها خاصه
برای قبض دیوانسیر بادی نافع بسیار است و برای حمو سانیز بوست بلیله ایله جنبه
سنگ سنک وزن برابر کوفته بیخته بقوف سازد یکدانگ با نان یا نسه با آب گرم
بخورد دیگر سنا تربد بعد بوست بلیله از هر یک چهار درم کوفته بیخته بیست با
تنیم با و شیر گاو بخورد و بخواند و چیزی نالدی آن تا صباح بخورد چهار سه دفعه است الالاق
مانع نمو عدا یلایم بخورد و دیگر از اسرار التحکما که برای اطفال و ضعیفان باید کرد

صبر سقوطری ماميران چينی از هر يک پنج ماشه برگ سيب برگ لعابی ۱۰۱۲
کف دریا برگ نیلوفر و بنده برگ ترشش سنگ بصری زنبوت از هر یک
بلنم وارم بوده زردچوبه از هر یک سه ماشه زاج به افیون در ظرف این
بگذارد در لواحق مرتکی و صبر سقوطری در پوست سنداز و جهل از جوش باید
اجزای دیگر انداخته بدست سایی به آب لیمون کاغذی یا شکر انگوری یا آب انار
ترشش بر گداخته از این ترشش ها اگر توجه یابد و در ظرف نگاه دارند
دیگر معجون تودم یعنی سیر با دیلغم و لسنج دیدد اعصار انابع است بگیرد سیر بلبوته
پاره پاره کرده یا در سیر اکسدر یاد و انار روغن گاو بریان باید چون سیاه گردد
بر آورده جدا باید بعده در روغن هر کو یاد و انار زنجبیل سائیده صاف نمود لعاب که
بریان کند چون رنگ سرخ گردد اینها و شهد خالص و لعاب ساخته قوام آورده
معجون سازند مقدار یک درم صبح بخورد دیگر اطریفل مکی که طبع را نرم باید و امراض
دفع سازد پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک یا نکم مثقال
زرنک الوس پنج مثقال تربد سفید دو مثقال زنجبیل سه مثقال سیطرج سه هم
مثقال قرنفل دار چینی جوز بوا لعنی ال دبحی خورد از هر یک دو مثقال دیگ سرخ ده مثقال
به انگبین مصفا سرشند و معجون سازند دیگر نسخه حافظ الصحت دار ملفل و دار چینی
و بادیان و جوز بوا از هر یک جزو مشک نیم و مصطکی جزو گندر نیم جزو جوز المقابل

برابر همه کوفته بیخته به عسل مصفی سرشته و نگاه دارند و شربت بقدر یک جوز بزرگ دیگر
پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله امله هلیله سیاه را گویند چنین
از هر یک پنج درم سنای ده درم گل سرخ ده درم روغن بادام تا کاد
پنج درم هلیله‌ها را چرب کرده سه وزن عسل سرشته شربت دو درم تا چهار
مثقال دیگر بعد از عرق آمدن دل ضعیف شود آن را فایده کند اجزای آن
برهیمی زیره سیاه هر یک شش درم بلیله و زرد زنجبیل سیاه دانه بلیله
مول جبریل یعنی اسپند از هر یک ده درم قند سیاه همه برابر همه بکوبند
شربت دو درم نوک بنده محمد کاظم لاهوری دیگر نسخه مجرب و آزموده برای درد
دماغ و چهار آن سر و درد کمر و فساد خون سال جذام و برص و امراض بلغمی نزلی
نسیان و تشنج و قوبا و قلقه و غیره منفعت عظیم کند و در اسهال و قوباه بسیار
مجرب است بگیرد بلادر که در آب عرق شود ده دانه شیر گاو و هم سیر ... هر سه
در سیر به جوش آید چون خشک شود بلادر را بر آورده سیر را در زمین دفن کند و بلادر را
کلاه از سر چهار رکعه گنجد سیاه پنج درم هاسم بهم بکوبند یا یک شود آنگاه نجم ... تا نیم
هلیله کابلی از هر یک پنج درم کوفته بیخته انگاه چرب کرده فلفل دار چینی تا ... نالکیسر لیسه
بیول از هر یک ... دانه شکر تر ... ام ابار عسل برابر ادویه معجون سازند چنانچه

معجون نماید چنانچه رسم است شربت از سه درم تا شش درم دیگر مطبوخ
هلیله بلیله امله برای امراض سر و چشم و دیگر اعضا را نافع است پوست هلیله
بلیله امله مویز کرابیه کشنیز بیخ کوکنار یعنی [illegible] و چهار خیار از هر یک سه درم
کوفته در سی و دو دام آب بجوشانند تا چهار دام بماند صاف کرده بنوشند و حرارت
باید [illegible] است و اگر قوی خواهند ترکه سنای مکی نیز اضافه کنند توعیدیر معجون اطریفل
داوود فارسی گفته صاحب طبقات الملک گفته که در زمان ساسانیان این را
هم سنگ طلا می فروختند به سبب منافع عظیم در قطع انواع صداع و صعود
الابخره و دوار و گوش و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تحلیل صلابات
یعنی تحلیل دادن اورام و دمامیل که قسمی از ورم است و مخصوص [illegible] باستعمال این
سببی در زمانه و گویند که گرم در درجه اول است اخلاط آن سنبل الطیب مصطکی رومی
زعفران [illegible] اسیر لقیدار صینی داد [illegible] قسط [illegible] عاقرقرحا تخم [illegible]
قوه لک [illegible] تخم کاسنی تخم کرفس ریوند چینی بلسان [illegible] اذخر
طلای همه وزن برابر [illegible] شرح [illegible] برابر همه کوفته بیخته سه چند شکر کف گرفته
بسرشتند خوراک از نیم توله تا یک توله دیگر جوارش المسک معتدل امراض حاره بارده
دل و دماغ و جگر و اعضاء دیگر را نافع است صفت آن [illegible] گاوزبان
ابریشم مقرض کشنیز صندل سفید از هر یک یک توله بهمن سفید و سرخ [illegible]

زعفران کهربا عود غرقی بسادج هندی مروارید ناسفته از هریک نیم توله یاقوت
ابریشم مرجان ورق طلا مسک عنبر از هریک یکدام ورق نقره چهار درم
شربت سیب ده دام نبات لبسته دلم بدستور معجون سازند دیگر
نوشش دارو لولوا امراض حاره و بارده دل و دماغ و جگر و دیگر اعضا را
نافع است خاصه از برای لولو اکسیر یاقوت رمانی یک مثقال ابریشم مقرض
مروارید ناسفته کهربا بسباسه طباشیر سفید گل سرخ زعفران
از هریک سه درم ابریشم مرجان درونج عقربی یا درونج تودریه بسادج هندی
اذخر اسارون زرورد صندل سفید پوست ترنج ریوند چینی از هریک دو دانگ
عنبر اشهب از هریک چهار درم مشک ترکی یک درم ورق طلا ده دوام
شیر امله بشیر پرورده نیم رطل قند و نبات و عسل از هر سه برابر
ادویه بدستور معروف بسرشتند شربت چهار درم تا یک مثقال ناسفته

نسخه یال

تمام شد نسخه خیر التجارب تصنیف ...
تاریخ یک هفتم شهر ذی حجه ۱۲۱۵ هجری
سنه ۱۸۵۸ ... ماه ...
بموجب خاطر ...
در ... لکهنو بخط احقر العباد
... لکهنو
همان ... درج ...